

دانش

۱۳
بهار ۱۳۶۷

فصلنامه راینی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران - اسلام آباد

- * کشف الحقائق
- * گمنامی بنام در تاریخ شعر فارسی
- * حیرت نامہ سفراء
- * مرحوم استاد انصاری : خدمتگزار فرهنگ فارسی در هند
- * مطالعات فارسی در بخش فارسی دانشگاه کراچی : رساله های دکتری
- * کتابشناسی فارسی سیرة النبی در شبہ قاره
- * نکاحی بہ کتاب مخزن پشت
- * اصطلاح جام جم در شعر حافظ
- * بخشی در آیین نکاح
- * کتابهای تازه
- * استدراکات
- * سندھ میں فارسی شاعری : عہد بہ عہد
- * کلیات عیشی کے مخطوطہ مخزونہ کتب خانہ راجہ صاحب
- محمود آباد کا تعارف
- * میرزا مظہر و ہلوی کی فارسی شاعری



قابل توجه نویسندگان و خوانندگان دانش

- * مجله سه ماهه "دانش" مشتمل بر مقالاتی پیرامون زبان و ادب فارسی و اشتراکات تاریخی و فرهنگی ایران و شبه قاره می باشد.
 - * بخشی از مجله به مقالات فارسی و بخش دیگر به مقالات اردو اختصاص می یابد.
 - * مقالات ارسالی جهت "دانش" نباید قبلاً منتشر شده باشند.
 - * به نویسندگانی که مقاله آنها جهت درج در "دانش" انتخاب شود . حق التحریر مناسب پرداخت می شود . "دانش" می تواند جهت همکاران خود در خارج پاکستان کتب و مجلات مورد نیاز را تهیه و ارسال نماید.
 - * مقاله ها باید تاتپ شده باشند . با ورقی ها و توضیحات و فهرست منابع در پایان مقاله نوشته شود.
 - * "دانش" کتابهای را در زمینه های زبان و ادب فارسی و فرهنگ اسلامی معرفی می کند . جهت معرفی کتاب دو نسخه از آن به دفتر "دانش" ارسال شود.
 - * هر گونه پیشنهاد و راهنمایی خود را به آدرس ذیل جهت "دانش" ارسال فرمائید.
- مدیر مسئول دانش

رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران
خانه ۲۵ - کوچه ۲۷ - ایف ۶ - ۲ - اسلام آباد - پاکستان

دانش

۱۳
بهار ۱۳۶۷

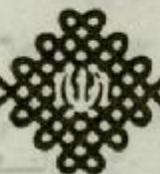
فصلنامه راینی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران - اسلام آباد

مدیر مسئول : دکتر احمد حسینی

راین فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

مدیر مجله : سید عارف نوشاهی

مشاور افتخاری : دکتر سید علی رضا نقوی



شماره ۱۳، بهار ۱۳۶۷، شماره ۲۷، صفحه ۵۲، شماره
۶۷۵۵۲۸ - ۶۷۵۵۲۸ : شماره

مشتاق

۶۱
۷۳۶۱

قابل توجه نویسندگان و خوانندگان دانش

۱- مطالب و مباحث علمی و ادبی در کلیه رشته‌های علمی و ادبی و فلسفی
۲- اخبار علمی و ادبی و فرهنگی ایران و جهان
۳- بخش از مجله به مقالات علمی و بخش دیگر به مقالات ادبی اختصاص می‌یابد
۴- مقالات ارسال شده در "مشتاق" علاوه بر آنکه منتشر شده باشند
۵- به نویسندگان که مقالات آنها جهت درج در "دانش" انتخاب شود، حق انحصاری
مناسب از جانب مجله "دانش" می‌تواند جهت همکاری آن خود در خارج از کشور
کتاب و مقالات مورد نیاز یا غیره در ارسال یا بعد از آن داشته باشد
۶- مقاله‌ها باید با نام و نام خانوادگی و آدرس و مشخصات و فرستادن به مجله
مقاله ارسال شده در مجله "دانش" به نویسندگان برگردانده نمی‌شود
۷- "دانش" کتابها را در صورتی که در صورت لزوم از طریق انتشارات علمی و فرهنگی
من کتب جهت معرفی کتاب در نسخه‌ها از مجله "دانش" درج کند که به اطلاع
۸- هر گونه پیشنهاد و درخواسته خود را به "دانش" جهت "دانش" ارسال فرمائید

* دانش

* حروف چینی : ایمان پرنترز ، لاهور

* خوشنویسی عنوان دانش : قاضی محمد امین انجم

* محل نشر : رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

خانه ۲۵ ، کوچه ۲۷ ، ایف ۲/۶ ، اسلام آباد پاکستان

تلفن : ۸۲۵۱۰۳ - ۸۲۵۵۳۹

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

- مقالات فارسی: (بازدید از موزه آینه - پل و تالار آینه - وکیل آباد - تالار آینه)
- ۶ کشف الحقایق نگاشته سید محمد نوربخش قاینی
باهتمام غلام حسن
- ۲۰ گمنامی بنام در تاریخ شعر فارسی
نجیب مایل هروی - محمد رضا اظهري
- ۴۲ حیرت نامه سفراء (یادداشت‌های سفیر ایران در انگلستان)
دکتر قمر غفار
- ۴۶ مرحوم استاد انصاری: خدمتگزار فرهنگ فارسی در هند
دکتر محمد اسلم خان
- ۵۰ مطالعات فارسی در بخش فارسی دانشگاه کراچی: رساله دکتری
رساله های دکتري
- دکتر ساجد الله تفهیمی
- ۷۴ کتابشناسی فارسی سیره النبی در شبه قاره
دکتر رحیم بخش شاهین
- ۱۰۰ نگاهی به کتاب مخزن چشت
دکتر محمد اختر چیمه
- ۱۰۹ اصطلاح جام جم در شعر حافظ
دکتر محمد کلیم سهرامی
- ۱۱۷ بحثی در آیین نگارش
دکتر علوی مقدم

کتابهای تازه

۱۳۵

(آفاق اقبال - اقبالیات - خدا بخش لاتبریری جرنل - فهرست پایان نامه های فارغ التحصیلان دانشکده الهیات و معارف اسلامی - قرآن کریم کے اردو تراجم (کتابیات) - کتاب ذکریه - مجموعه الاسرار - چند فهرست نسخه های خطی از علیگره - دو اثر تازه چاپ دکتر معین الدین عقیل) - رساله تالیف

۱۳۳

استدراکات

(صنادید تاریخ گوئی - چهار فصل کابل - پاسخ بانتقاد از کتاب "المستخلص" - صوابنامه صنایع البدایع سیفی)

مقالات اردو:

سندھ میں فارسی شاعری، عہد بہ عہد (پروفیسر مشتاق احمد) ۱۳۹۰ء تالیف لطیف اللہ

کلیات عیشی کے مخطوطہ مخزونہ کتب خانہ راجہ صاحب محمود آباد کا تعارف

ڈاکٹر اکبر حیدری کاشمیری (پروفیسر مشتاق احمد) رساله تالیف
میرزا مظہر دہلوی کی فارسی شاعری (پروفیسر مشتاق احمد) ۱۸۴ء تالیف
ڈاکٹر غلام مصطفی خان (پروفیسر مشتاق احمد) رساله تالیف

۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یادداشت مصحح:

آثار مؤلف

میر سید محمد بن محمد عبدالله معروف به نوربخش^(۱) بنیانگذار سلسله نوربخشیه (۷۹۵ - ۸۶۹هـ) صاحب آثار متعددی است که بنده با تلاش فراوان توانسته ام آثار ذیل او را ببینم و جمع آوری کنم:

۱۳۳

تذکره نوربخش
تاریخ اسلام
تاریخ اسلام

۱ - الفقه الاحوط - به عربی ، چاپی -

۲ - کتاب الاعتقادیه - به عربی ، چاپی -

۳ - نجم الهدی - به نظم فارسی ، چاپی -

۴ - صحیفه الاولیاء - به نظم فارسی ، خطی -

۱۳۹

۵ - دیوان نوربخش - به فارسی ، چاپی -

۶ - واردات نوربخش - به نظم فارسی ، چاپی -

تذکره نوربخش
تاریخ اسلام

۷ - عبرت نامه نوربخش - به نظم فارسی ، چاپی -

۱۳۶

۸ - معاش السالکین ، به نشر فارسی ، چاپی -

۹ - سلسله الذهب ، به نشر فارسی ، چاپی -

۱۸۴

۱۰ - اقسام دل ، به نشر فارسی ، خطی -

۱۱ - معراجیه ، به نشر فارسی ، خطی -

۱۲ - شرح حدیث عما ، به نشر فارسی ، خطی -

۱۳ - مکاتیب نوربخش ، به نشر فارسی ، چاپی -

۱۴ - مکارم اخلاق ، به نشر فارسی ، چاپی -

۱۵ - انسان نامه ، به نشر فارسی ، خطی -

۱۶ - نوریه ، به نشر فارسی ، چاپی -

۱۷ - تلویحات ، به نشر فارسی ، خطی -

۱۸ - فوائد ، به نشر فارسی ، خطی -

۱۹ - وجود مطلق ، به نثر فارسی ، خطی -

۲۰ - کشف الحقایق ، به نثر فارسی ، همین رساله -

رساله کشف الحقایق

کشف الحقایق رساله ارزنده ایست از تألیفات سید محمد نور بخش که دارای نکته های ارزشمند عرفانی می باشد - در این رساله مؤلف زنجیره طریقت خود را باصراحت آورده است و اینک اولین بار متن این رساله بچاپ می رسد - این جانب هم اکنون شش نسخه خطی کشف الحقایق سراغ دارم که نشانی آنها بقرار ذیل میباشد:

- ۱ - نسخه راقم این سطور ، بقلم میر عبدالله عراقی که درمیان سالهای ۱۱۱۹ هـ - ۱۱۹۰ هـ می زیسته است - بخط نستعلیق زیبا ، صفحه آخر افتاده ، بدون نام رساله و نگارنده در متن ، آقای احمد منزوی همین نسخه را بعنوان 'رساله عرفانی' در فهرست مشترک پاکستان یاد کرده است - (۱)
- ۲ - نسخه کتابخانه سید ابراهیم معلّم دبیرستان خیلو ، بلتستان (مناطق شمالی پاکستان) ، بدون تاریخ کتابت ، احتمالاً صده ۱۱ - ۱۲ هـ ق ، همراه با رسائل میر سید علی همدانی ، تنها دو صفحه اول را دارد که در آغاز نام آن 'کشف الحقایق نوربخشیه' آمده است -
- ۳ - نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی ، قم (ایران) ، بشماره ۹۳۵ ، در یک مجموعه رسائل بخط احمد بن عبدالقادر تبریزی ، مورخ ۱۶ جمادی الثانی ۱۲۶۱ هـ ، ورق ۱۸۱ ب - ۱۸۵ ب - (۳)
- ۴ - نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، بشماره ۲/۲۴۹۷ ، بخط نسخ بخته ، بخامنه حسین علی حیرت ذهبی خراباتی زنجانی ، مورخ ۱۳۱۵ هـ ، بعنوان 'سلسله الذهب' ، به زنجیره طریقت مؤلف پایان می رسد - (۴)
- ۵ - نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، بشماره ۷۹۰۲/۵ ، بخط نستعلیق زیبا ، بقلم محمد فاضل روضه ای ، مورخ ۱۰۹۷ هـ - در وسط افتادگیها

دارد - (۵)

۶ - نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی ، تهران - بشماره ۳۰۷/۳۴۵۵ ،
بعنوان 'کشف الحقایق' - که در ۱۱۳۷هـ کتابت شده است - (۶) بخش هفتم
بنده فتو کپی نسخه های شماره ۲ ، ۳ ، ۵ را بدست آورده ام اما بدیدار
نسخه شماره ۶ موفق نشده ام -

افرادی که سلسله الذهب و کشف الحقایق را یکی پنداشته اند ، راه خطا
پیموده اند - سلسله الذهب کتاب جداگانه ایست ، نسبتاً بزرگتر و موضوع آن
زندگینامه مشایخ سلسله طریقت مؤلف است و این کتاب همراه با ترجمه اردو
در دو مجلد چاپ شده است - (۷)

سلسله الاولیا را نیز نباید با سلسله الذهب یکی شمرد - سلسله الاولیا در
شرح حال ۲۵۴ تن میباشد که بکوشش استاد محمد تقی دانش پژوه بطبع
رسیده است - (۸)

عده ای این رساله را از شیخ محمد بن عبدالله حموی یا الخواصی می دانند
که درست نیست - (۹)

اولاً : محمد علی کشمیری در کتابش 'تحفة الاحباب' ، کشف الحقایق را
از سید محمد نوربخش یاد می کند - (۱۰)

ثانیاً : در ملحقات نسخه های ۴ و ۵ نام نگارنده سید محمد نوربخش آمده
است -

ثالثاً : در کشف الحقایق اصطلاحاتی و تراکیبی بکار رفته است که سید محمد
نوربخش آنها را در سایر آثار خود چون نجم الهدی ، نوریه ، انسان نامه و الفقه
الاحوط آورده است - مثلاً در جای مراد خود خواجه اسحاق ختلانی را باهمان
الفاظ والقباب یاد می نماید که در صحیفة الاولیاء و انسان نامه ذکر نموده
است -

کشف الحقایق

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي نور بانوار تجليات ذاته وصفاته قلوب كمل انبيائه واوليائه ،
وزين بحلل مكاشفاته و مشاهداته سرائر اصفياه واتقيائه ، و رفع العارفين من
حضيض الناسوت الى اوج اللاهوت ، وارتفع من نفوسهم نخوة الحشمة
والعظمت ، وسكن في مواطن بواطن المحققين العارفين انواع انوار الملكوت ،
ودفن في خزائن سريرتهم كنوز حقایق الجبروت -

والصلوة على من أسرج بنبوته خطائر الاسماء المنورة ، وعلى نقطة مركز ولاية
افلاك الظواهر المنورة ، والسلام على مظاهر اسمائه وصفاته من الائمة والآل
سلاماً يتوالى في جميع الاوقات والاحوال -

اما بعد بدان ای عزیز که مقصود از خلقت عالم و آدم معرفت الله است - و
درین معنی ارباب عرفان و اهل تحقیق بحسب قابلیت و استعداد متفاوت
اند - گروهی ذات و صفات متعالیه را بعلم الیقین بشناسند و فریقی بعین -
الیقین - و جمعی از کاملان انبیاء و سابقان اولیاء بعلم الیقین و عین الیقین و
حق الیقین - و این ارفع مراتب عارفان است در حینی از احیان و عصری از
اعصار -

بعضی مدعیان زندیق خود را بصورت عارفان صدیق نمایند و حال آنکه از
مراتب عرفان بویی بمشام جان ایشان نرسیده و از تحقیق توحید جز الفاظ و
عبارات نه شنیده و در بحر وجود (خود) غرقاب مهلکه افتاده (اند) - و آن غرقاب
مهلکه مغلطه است - میان توحید و الحاد امتیاز نتوانند کرد و از کتب اکابر
اسمای تجلیات ذاتی و صفاتی و افعالی و آثاری و احوال عوالم کلیه و حضرات
خمس و مراتب انوارات متنوعه متلونه شنوده باشند و در معانی آن خوض نه

کرده بعضی (را) ماوّل سازند و بعضی (را) منفی و بعضی (را) دستور شیخی
تصنیعی خود -

این فساد ازان افتاد در عالم کون و فساد (۱) که خواناتق برسوم و عادات
بناکردند و و شیخی (از) آباء واجداد گرفتند و فقر و ریاضت بخرقه پوشی و
تبدیل لباس (مبدل) شده ، شطّحیات و الحاد و زندقه و تقلید و تجویز شهوات
و ارتکاب محرمات و ارخای عنان نفس اماره را بوسعت و عمق مشرب نامند و
از احوال مشرب عمیق ارباب قلوب و اهل کشف و تحقیق خبر ندارند -

ای عزیز! بدانکه درویش از سه چیز است ، مراتب تجلیات و عرفان حقایق
ذات و صفات و لطایف سبعه مغیبات - چون بدین معانی ثلاثه صاحب دولتی
از کمل انبیاء یا اولیاء مزین و مجلی گردد چون ظل ارشاد آن همایون بر
طالب افتد ، هر آینه بسطنت فقر که مجمع کمالات است؛ مشرف گردد بواسطه
و اسباب مجاهدت بحکم وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا - (۲)

ای عزیز! بدانکه مرشد کامل که حضرت حکیم علی الاطلاق اورا بجهت
تکمیل ناقصان از ذروه علیای تجلیات ذاتی و صفاتی الله بحضیض عنصری
طبیعی ردّ کند ، بر ذمه همت آن صاحب وقت ارشاد عالمیان واجب گردد - چون
خواهد که در اسرع اوقات ناقصی را بجمیع مراتب تجلیات مجموع و مکمل
گرداند برده قاعده که مرتب بر موت اختیاری است که مُتَوَاتِرًا ان تَمُوتُوا (۳)
اشارت بدین معنی است ، سلوک فرمایند و آن قواعد عشره توبه است و زهد و
توکل و قناعت و عزلت و ذکر و توجه و صبر و مراقبه و رضا -

سابقان صفوف ولایت متفق اند که اقرب طرق وصول حقیقی بسرع اوقات
جلال حضرت صمدیت این طریق است چون طالب راغب مبتدی در شاهراه
شریعت محمدی قدم زند و استقامت ورزد هر چه بیند در خواب بیند و (چون)
بآداب طریقت مزین گردد بعضی معانی از عالم مثال در غیبت اخذ کند -

و تفرقه میان خواب و غیبت آن بود که خواب از (سبب) تصاعد ابخره لطیفه

که از معده به دماغ رسد و بدان سبب حواس خمسۀ ظاهر مسدود گردد - و غیبت آنکه افیاض از حضرت فیاض بر قلب سلیم فیاض گردد و صاحب وقت را از عالم شهادت بعالم غیبت کشد - هرچه در خواب دیده شود رویا (گویند) و آنچه در غیبت دیده شود کشف خوانند و اگر صاحب کشف در تصفیۀ قلب و تقویت باطن استقصاء کند از مراتب تجلیات و عوالم کلیه و حضرات خمسۀ ، در حالت صحو و معاینه ادراک کند آن چه دیگری از اوساط سلاک بخواب و غیبت در قرون و اعصار مشاهده نتوانند کرد - و صحو عبارت ازان است که صاحب کشف متصرف بعضی از مغیبات مشاهده کند و حواس خمسۀ را کد نبود و این معنی از غایت قوت کشف و تصرف مکاشف بود -

ای عزیز! بدانکه در مراتب مکاشفات و مشاهدات و معاینات و تجلیات ذات و صفات و افعال و آثار و عوالم کلیه که آن ملک و ملکوت و جبروت و لاهوت و انسان کامل است و اطوار سبعیۀ قلبی و نفسی و قلبی و سری و روحی و خفی و غیب الغیوب و انوارات و واقعات عجایب و غرایب هر عالمی از عوالم و هر تجلی از تجلیات و هر طوری از اطوار؛ مناسبت و ممازجت این معانی بایک دیگر و ظهور هر کدام در حینی از احیان؛ سخن بسیار است - و این عجاله را گنجایش آن معانی نبود - چند سخن بر سبیل اختصار و استعجال محرر گردد تا مبتدی خالی الذهن نبود و در شروع طالب مجهول مطلق نباشد -

(ای عزیز!) بدانکه سیر سالک اول در ملک افتد و اکثر واقعات وی صوری و آفاقی بود - چون ازین مرتبه عبور کند شاهباز روح راسیر و طیر در ملکوت واقع شود و درین معانی ی مشهود (گردد) که در ملک ندیده باشد از انوارات متلونه و تجلیات افعال حضرت ذوالجلال - چون ازین عالم در گذرد همایون آن عالی همت در فضائی تساحات جبروت طیران کند - آن جابشرف خلعت تخلقوا باخلاق الله (۴) محلی گردد و تجلیات صفاتی مهیا گردد این جا انوارات متلونه بلون واحد باز آید - و چون ازین مقام ترقی کند عنقای قاف قلۀ

انسانی در مقام لاهوت بتجلی ذات مشرف گردد و فنا یابد و چون عنقا اسمی بلا مسمی گردد - این است نهایت مقامات کاملان مکمل -
 ای عزیز! بدانکه چون حضرت حق رشد و هدایت عالمیان خواهد، صاحب وقت رابعد فنا فی الله و بقا بالله کرامت فرماید تا بمدد عنایت ازلی ارشاد طالبان کند و بقدر قابلیت و استعداد هرکس از مشکوٰة ولایت کامله آن صاحب دل اقتباس نوری کند - بعضی (را) نوردان و بعضی (را) نوربین و بعضی (را) نور بخش گرداند -

ای عزیز! بدانکه نور راسه قسم اطلاق کنند: اول وجود، دوم علم، سوم ضیاء - و ازین انوارات که گفته شد ضیاء مراد است و این ضیاء که قسم سوم نورا است دو نوع است، صوری و معنوی - صوری مانند چراغ و آفتاب ماه و ستارگان و معنوی چون نور نفس و قلب و سر و روح و خفی - هر طاعتی از طاعات را نوری است چون نور وضو و نور نماز و نور روزه و نور ذکر و غیره و هر عضورا از اعضاء که از وی عبادتی صادر شود، آن عضورا نوری بدید آید و صاحب کشف مشاهده آن نور کند - چنانچه اهل حس مشاهده نور محسوس میکند و رویت انوار در عالم مثال باشد که برزخ است میان ملک و ملکوت و جمیع صور و معانی دران عالم منطبق میشوند چون صورت شخصی در آئینه بتامه و تشاکله -

و آنکه بعضی از اهل تقلید در کتب نور عقل و نور حواس خمسہ گفته اند ازان نور ضیاء نخواسته اند بلکه ادراک آن حس (را) نور نامند و از انوارات معنوی خبر ندارند - و اگر ازان معانی نام شنوند چون در حوصله ایشان نگنجد تاویل کنند و برضیاء حمل کردن نتوانند - چون انوارات معنوی ندیده اند، معذور اند که لیس الخبر کالمعاينة (۵) لیس علی الاعمی حرج (۶) - این چند کلمه بجهت تنبیه نوشته شد و بجهت اخفائی اسرار ربوبیت در تشریح و تبیین بیشتر نکوشید -

ای عزیز! بدانکه هر معنی و نوری که در عالم معنی رُخ مینماید نتیجه عملی از اعمال صالحه و خلقی از اخلاق حمیده بود - و نسبت اخلاق و اعمال در سیر معنوی چنان است که زاد و راحله و مراکب و خطوات در سیر صوری ، اخلاق حمیده چون زاد و راحله (۷) ، عبادات نازل چون خطوات راجل و عبادات غالب چون جلادت راکب - تفاوت بقدر قابلیت و استعدادات بود - هر که ظاهر وی بعبادت و تقوی و باطن وی بکارم اخلاق محلی ، طیران شایباز رُوح مقدسش ارفع و اعلی -

اما مکارم اخلاق ؛ چون جود و کرم و فتوت و سخاوت و مروت و احسان و محبت و ایقان و علم و تواضع و وفا و عدالت و شجاعت و عطا و صدق و صداقت و سیاست و حکمت و وقار و فراست -

و ذمائم اخلاق که ترک آن برسالک واجب است چون بخل و ریب و بغض و عُجب و تکبر و ریا و حقد و حسد و لجاج و حرص و جبر و کذب و تهور و حشمت ، تبدیل ذمائم سیرت ابرار است و هر که بدان مبتلا (است) از فسقه و فجار -

ای عزیز! بدانکه صراط مستقیم (طریق) ارباب تجلیات است و عزایم خواندن از رذالت همت و اخس ذلالت و نتیجه محبت جاه و مال و خسران ابدی و طول امل - هر که بدان اشیاء دعوت کند ، بحقیقت قطاع الطریق نزد اهل کشف و تحقیق او است - و اکثر زندیقان که در صورت صدیقان خود را جلوه دهند ، سرمایه عمر عزیز به هذیان (گفتن) و تسخیر شعوده (نمودن) ضائع میگردانند و در حالت ارباب کشف و شهود بقیاس عقل ناقص خود خوض میکنند و از استحکام قواعد سلوک اهل الله خبر ندارند -

ای عزیز! بدانکه سلسله اولیاء از زمان حضرت سلطان الاولیاء برهان الاصفیاء اسد الله الغالب ، علی بن ابی طالب کرم الله وجهه الی یومنا هذا مسلسل و معنن است و تا انقراض عالم خواهد بود و در هیچ وقت از اوقات خللی

بأحوال بواطن مظاهر اسماء وصفات راه نیافته و نخواهد یافت ، الآن كما كان -
 وحبل الله المتين و عروة الوثقى دين بحقیقت عبارت از سلسله كَمَل مشایخ است
 وبراہل ایمان و كافه مسلمانان اعتصام بحبل الله المتين واجب و لازم است بحکم
 نص صریح واعتصموا بحبل الله جميعاً - (۸)

چون این معنی معلوم کردی بدانکه نسبت سلسله ضعیف و نحیف الفقیر
 الی الله القوی محمد بن محمد بن عبدالله اللحصوی بحضرت قطب الانام ،
 مخدوم علی الاطلاق ، کامل و مکمل باستحقاق ، مرکز دائرة انفس و آفاق
 خواجه اسحاق متع الله المسلمین بطول حیاتہ متصل است - و نسبت آن حضرت
 بحضرت سیادت مآبی ، قطب الاقطابی ، سلطان المحققین ، برهان العارفين ،
 علی الثانی ، امیر سید علی همدانی و نسبت او بقدوة المرشدين ، زبدة المتأخرين ،
 الكامل المكمل الصمدانی ، شیخ محمود مزدقانی و نسبت او بأستاذ المرشدين ،
 كهف المتكلمين ، الصادق الصدوق الحقانی ، شیخ علاء الدوله سمنانی و نسبت
 او بصدر مسند ارشاد مدائنی ، شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفرائنی و نسبت او
 بمرشد نورانی ، شیخ احمد جوزجانی و نسبت او بقدوة الاولياء ، شیخ علی لا لا
 و نسبت او بسطان الاصفیاء ، شیخ نجم الدین کبری و نسبت او بکامل ماهر
 شیخ عمار یاسر و نسبت او بعارف محقق صمدی شیخ ابو نجیب سهروردی و
 نسبت او بمظهر تجلیات جمالی و جلالی شیخ احمد غزالی و نسبت او بمظهر
 الفقیر لا یجتاج شیخ ابوبکر نساج و نسبت او بعارف کامل ربانی شیخ
 ابوالقاسم گرگانی و نسبت او بمرشد عربی شیخ ابو عثمان مغربی و نسبت او
 بهادی هر طالب شیخ ابو علی کاتب و نسبت او بمظهر تجلیات باری شیخ
 ابوعلی رود باری - و نسبت او به سید الطائفة ، استاد اهل طریقت ، كهف
 ارباب حقیقت ، قطب الاقطاب ، فرد الافراد ، شیخ ابوالقاسم جنید بغدادی و
 نسبت او بکامل معتمد ، مصیب لایخطی ، شیخ سری سقطی و نسبت او
 بکامل مکمل بجمیع صفات موصوف شیخ معروف (کرخی) و نسبت او بامام

الاتقیاء ، علی بن موسی الرضا و نسبت او به پدرش عارف عالم امام موسی کاظم و نسبت او به پدرش حجة الله الناطق امام جعفر الصادق و نسبت او به پدرش العارف الکامل و العالم الماهر امام محمد الباقر و نسبت او به پدرش سلطان الکاملین امام زین العابدین و نسبت او به پدرش مظهر تجلیات الملک المجید امام حسین الشهید و نسبت او به پدرش امام الهدی علی المرتضی و نسبت او به خاتم الانبیاء ، خیرالوری ، محمد المصطفی صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین - شرح سلسله که حبل الله المتین و عروة الوثقی دین عبارت از آن بدین کیفیت است که ثبت افتاد -

ای عزیز! بدانکه هر صاحب دولتی که بمدد عنایت ازلی در ظل ظلیل همائی همت مرشد کاملی از اکابر اولیاء متوطن و ثابت قدم شود و سلوک برقاعده کند مکاشفات و مشاهدات و معاینات و تجلیات آثار و افعال و ذات و صفات وصول یابد و ذکر زبانی و نفسی و قلبی و سری و روحی و خفی و غیب الغیوب حاصل کند -

اما ذکر زبانی باتلقین درست و شرائط تمام که اصل آن سه بود: اول آنکه در سلسله مشایخ درآمده باشد و (دوم آنکه) تلقین یافته و (سوم آنکه) قواعد و شرائط ذکر را داند (۹)

وآنکه درین سلسله نیست محرم نیست

مبنی براین معنی تعداد شرائط ذکر نگردد (۱۰)

اما ذکر قلبی چنانچه مضغه صنوبری که تو آن را دل میخوانی باصوتی محسوس از موضع خود ذکر گوید و هر گوشه‌ی توآید شنید از ابرار و اشرار و غیرهم و آن صوت بی واسطه حلقوم و فم و لسان باشد -

اما ذکر سری هم بدین نوع که در ذکر قلب گفته شد مگر آنکه صوت آن الطف باشد - روحی و خفی هم بر همین طور بود در اصوات از یک دیگر ممتاز باشند در جمیع اطوار سبعة - و ذکر نفسی از زمین بود در اکثر حال -

اما غیب الغیوب چون درویش آن جا رسد مجال ذکر نبود (۱۱) که بی تراخی مستغرق وفانی شود و این اذکار برین منوال بی زیادت و نقصان و تاویل (موافق) حال سالک شود و در معرفت الله و حقایق توحید و اسرار ذات و صفات علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین او را حاصل گردد - اما علم الیقین چنانچه کتب تصوف (را) نزد مشایخ یگذرانند -

و اما عین الیقین آنکه در خواب و غیبت و صحوا از روحانیت انبیاء یا اولیاء حقایق شنود یا بر او وارد شود یا الهام رسد یا خطاب یا محل الطف - ازین جمیع بود که ذکر کرده شد در احائین تجلیات یا در تحقیق آن - معلوم صاحب وقت شود چیزی از حقایق اسماء و صفات - و عین الیقین عبارت ازین حالات بود و در اکثر اوقات از خواص تجلی علمی این معنی دست دهد -

اما حق الیقین آنکه مقربان بارگاه عنایت در عالم لاهوت و هویت غیب فنا فی الله یابند - دران وقت جمیع صفات در عین ذات مضمحل یابند آن جا نه علم باشد نه عین و چون ازین حال تنزل فرمایند بقا بالله یابند و یقینی در باطن خود مشاهده کنند از احوال گذشته و الذوق لصاحبه - این معنی را حق الیقین نامند -

چون سعیدی از محظوظان جذبات عنایت بدین مقامات و مراتب و حالات مکرم گردد در صحبت مرشد کامل ، از حضرت حکیم و علیم اشارت رسد شیخ را که این درویش را که بدین مقامات رسید او را اجازت ارشاد گونی تابحکم فاستقم كما امرت (۱۲) و من تاب معك (۱۳) استقامت ورزد و فرماید بموجب توفیق همایون و اعتصموا بحبل الله جمیعاً (۱۴) و ان الذین یبایعونک انہا یبایعون الله (۱۵) اخذ بیعت کنند - و طالبان صادق و عارفان محقق (را) بشارت یا ایها الذین امنوا توبوا الی الله توبه نصوحاً (۱۶) توبه فرماید - و هر مؤمنی را به بشارت (۱۷) والذین جاهدوا فینا لنهذبہم سبلنا (۱۸) مجاهدات و ریاضات فرماید - و سالکان قابل را بموجب خطاب مستطاب یا ایها الذین امنوا اذکروا الله

ذکراً کثیراً (۱۹) تلقین ذکر گوید - مستعدان طریقت را به رجای وعده من
 اخلص الله اربعین صباحا ظهرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه (۲۰) اربعین
 عزلت و خلوت فرماید - سایران و طایران و مقیمان و مسافر را چون اشارت رسد
 به اجازت گفتن ارشاد و اخذ بیعت مرید (سرفراز کند) -
 شیخ کامل رامیباید که به یک اشارت اکتفا نکند و چون اشارت تکرار
 یابد بدین نهج مرید را اجازت گوید و این کامل مکمل چون جمیع نسبت خود
 به کاملی و مکملی که شیخ او است درست کرده باشد - نسبت خرقة و بیعت و
 خدمت و عزلت و خلوت و صحبت و تعبیر واقعات و مراتب تجلیات اجناس
 انوارات و امتیاز میان عوالم و حضرات خمسہ - این نسبت بدین طریق بحضرت
 مرتضوی و ازو بحضرت بزرگوار مصطفوی صلوات الله وسلامه علیه مسلسل
 گردد چنانچه ذکر کرده شد - شیخ بدین نوع سلسله و این طور سلوک و ثوقی و
 اعتمادی را شاید که در وی زلل و خلل و غلط واقع نشود و اگر سلوک و
 صحبت سلسله ازین طور تجاوز کند و بدین شرائط مزین نبود ، امکان نقصان
 باشد - حضرت حق جمیع طالبان و متعظشان زلال وصال را بسرچشمه ولایت
 کامل مکمل برساناد و از صحبت غولان ملک صورت و مضلان هادی صفت
 محفوظ و مأمون دارد بحق خاتم الانبیاء و کمل اولیائه -

توضیحات:

- ۱ - در نسخه دانشگاه 'در کون و عالم فساد' آمده است -
- ۲ - آنان که در وصول باما سعی مینمایند بدرستی که ما ایشان را براه هدایت می کنیم (سوره
 عنکبوت ۶۹)
- ۳ - بمیرید پیش از آنکه بمیرید - این حدیث در کتب صوفیه دیده میشود - بنگرید: الاصول
 العشره ص ۳۷ چاپ تهران -
- ۴ - متخلق شوید به اخلاق خداوند - حدیث نبوی است که در اکثر کتب صوفیه می

- خوانیم - این خانواده گویا از مکان آذربایجان در سده هفتم هجری بوده اند :
- ۵ - خبر مانند معاینه نیست (از اقوال حکمت) - در نسخه ای که در کتابخانه دارم در عبارت
 - ۶ - برنابینایان جرمی نیست (زیرا که ایشان از دیدن اشیاء معذورانند) - (سوره نور ۶۱) -
 - ۷ - نسخه دانشگاه از 'که زاد و راحله' تا اینجا ندارد -
 - ۸ - به ریسپان خدا چنگ بزنند باقوت و جمعیت خویش (سوره آل عمران ۱۰۳) -
 - ۹ - در نسخه نگارنده 'تعداد شرائط نگردد' آمده است -
 - ۱۰ - نسخه دانشگاه از 'مبنی' تا اینجا ندارد -
 - ۱۱ - در نسخه دانشگاه 'مجال دیگر نبود' آمده است -
 - ۱۲ - بانی استوار دارید برامری که (ترا) امر کرده ایم (سوره هود ۱۱۲) -
 - ۱۳ - هر که توبه کرد با تو باشد -
 - ۱۴ - بنگرید به حواشی شماره ۱۶ -
 - ۱۵ - ایشان (مومنان) بردست شما بیعت نمیکنند بلکه ایشان بیعت خداوند میکنند - (سوره فتح ۱۰) -
 - ۱۶ - ای گروه مومنان توبه کنید بطرف خداوند توبه با اخلاص و یقین (سوره تحریم ۸) -
 - ۱۷ - نسخه دانشگاه این عبارات را ندارد -
 - ۱۸ - برای ترجمه بنگرید به حواشی شماره ۱۰ -
 - ۱۹ - ای گروه مومنان ذکر کثیر کنید مر خداوند را (سوره احزاب ۴۲) -
 - ۲۰ - سید محمد نور بخش ترجمه این حدیث در کتاب خود نجم الهدی چنین نوشته :

سرور آفاق فرمود این جنین از زمین آید و غنیمت
 هر که باجان آفرید یک اربعین آید و در آن روز
 ورزد اخلاص آن کریم کردگار
 چشمهای علم و حکمت پیشمار
 برزانش جاری از دل میکند
 یعنی از نقصانش کامل میکند

(نجم الهدی سید محمد نور بخش چاپ بمبئی ۱۳۲۹هـ)
 * * * * *

... * * * * *

- ذکراً کثیراً (۱) نقیض ذکر گوید. مستعملان شریقت را به رجای پدید آمدن من
- ن ۰ مایل هروی - محمد رضا اظهري
- بنیاد پژوهشهای اسلامی - مشهد
- به اجازت کتب ارشاد و اخذ بیعت از بیعت از جمله کتب «تذکره» و «الاشواق» قمی - ۷
- شیخ گمنامی بنام در تاریخ شعر فارسی
- یابد بدین پنج مرید را اجازت گوید و این کامل مکتوب چون جیم نیست خود
- به کامل و مکتوب
- چون زچپ می نگرم محنت و از راست بلاست
- خنک آن راکه ندانست یمین را ز شمال
- بی شک از فضل و هنر اهل جهان بر نخورند
- چون ز دانش نشانند درین عهد نهال
- جگری دارم از انواع حوادث پُرخون
- دیده ای دارم از خون جگر مالا مال
- ابیات مذکور — که مضمون دردناک آن بارها در تاریخ فرهنگ ما به
- صورت‌های گونه گون عنوان شده — از شاعری است توانا و سخنوری
- آشنا به رموز شعر و ادب در زبان و ادبیات فارسی ، که با وجود توانایی او در
- قلمرو ادب فارسی ، و با وجود آن که او را دیوانی است مشتمل بر قصایدی
- سخته و غزلیاتی بُخته و رباعیاتی ارزنده ، ولیکن در تاریخ فرهنگ ما سخت
- گمنام مانده ، و نه تنها در تذکره های عصری از او نامی نیامده بلکه محققان
- روزگار ما نیز او را نادیده گرفته اند و در تاریخ‌هایی که پیرامن ادبیات فارسی
- پرداخته اند حتی اشاره ای هم به او نکرده اند - (۱)
- این شاعر گمنام ملک محمود است فرزند ملک جلال الدین مظفر که به
- صورت‌های " ملک اعظم " ، " امیر ملک محمود " (۲) و " ملک محمود
- شاه " (۳) در جای جای دیوان شعر او و وقفنامه رشیدالدین فضل الله وزیر دیده
- می شود -

مردان این خانواده گویا از ملکان آذربایجان در سده هفتم هجری بوده اند؛ زیرا سه نفر از آنان این صفت را جزء نام خود دارند - از دو نفرشان در عبارات مذکور یاد شد، سومین نفر این خانواده ملک ابوالفتح مسعود برادر ملک محمود شاعر است -

اصطلاح "ملک" در تاریخ زبان فارسی به معنی حاکم محلی و حاکمی که در تحت تبعیت سلطان بوده بکار رفته است (۴) ولی کاربرد آن در نگاشته های تاریخی و ادبی زبان فارسی خالی از تشتمت و پراکندگی نیست؛ زیرا همچنان که خواهیم گفت، همین شاعر مورد بحث ما از پدرش - یعنی ملک جلال الدین مظفر - به گونه ای یاد کرده که "ملک" را به مفهوم "شاه" برمی گرفته است -

به هرگونه، این خاندان از زمره ملکان تبریز در قرن هفتم بوده اند که سوای مکنت و مال و منالی که در قریه زُنُوز و حواشی آن دارا بوده اند در محدوده ملک خود حاکمیت گونه ای نیز داشته اند - ولی آن چنان که از برخی از قصاید شاعر مورد بحث ما بر می آید پدر او در آن خطه سلطنت گونه ای داشته است، مگر آن که شاعر با توجه به ضرورت شعری کلمه "شاه" را معادل "ملک" گرفته باشد - و نیز محتمل است که کاتب نسخه عنوان قصیده مورد نظر را بسهوَ درج کرده باشد؛ زیرا قصیده مزبور که در ذیل به آن توجه خواهیم داد چنین می نمایاند که پدر او پادشاه خطه ای دراز دامن و پهناور بوده است در حالی که در هیچ یک از اسناد و منابع تاریخی عصری و نزدیک به روزگار این خاندان از چنین سلسله ای و پادشاهی یاد نشده است - به قصیده مزبور - که نخستین قصیده نسخه موجود از دیوان ملک محمود نیز هست - توجه بفرمایید:

اگر نقاب زروی چو ماه بگشایی

ز عکس روی، چمن رابه گل بیارایی

دهان تنگ تو اندر نظر نمی آید
 ندانم ار لب شیرین به خنده بگشایی
 دلم چو زلف ترا بر رخ تو شیفته دید
 ز دست رفت و بر آورد سر به شیدایی
 من آن نیم که دمی بی تو صبردانم کرد
 بیا و باز رهانم ز ناشکیبایی
 همیشه باشدم اندر فراق، عزم عتاب
 مجال نطق نماند چو روی بنهایی
 اگر جفا کنی از مهر کم نخواهم کرد
 ولی چو لطف کنی دلبری بیفزایی
 امیدوار بدانم که تازه کردی عهد
 ولی چه سود که می بندی و نمی بایی
 دلا بگو که چرایی چو زلف دلبندان
 همیشه شیفته و تیره حال و سودایی
 جهان ز معدلت شاه ایمن است از جور
 چراست بر تو جفای بتان یغمایی
 خدایگان جهان، خسرو زمین او زمان
 که عاجز است ز مدحش زبان گویایی
 در آن میانه که لاف از هنرزنند شهان
 تویی که گوی ز اقربان خویش بر بایی
 خرد زبستی خود در نمی تواند یافت
 مقام قدر بلند ترا ز والایی
 به پیش فضل و سخای تو چون توان برگفت
 حدیث صاحب عباد و حاتم طائی

جهان سراسر بر خدمتت چو عرضه کنند
 هنوز دامن همت بدان نیالایی
 در آن میان که عناصر بیکدگر پیوست
 نبود غیر وجود تو علت غایی
 چنان که نورمه از [نورا] آفتاب بود
 خرد ز نور جبین * تو یافت بینایی
 هنوز گندِ حسد آید از تنِ خصمت
 هزار بار به مشکش اگر بیندایی
 ضمیر روشن پاک تو آن خدا صفت است
 که ساخت کار جهان بی مدد به تنهایی
 مدام دولت و اقبال خواهدت بودن
 گمان مبرکه ترا دولتست هرجایی
 خدایگانا دارم شکایتی بسرا
 هم از عنایت تو هم ز چرخ مینایی
 ز اقتضای زمان خاکسار گشت هنر
 اگرچه داشت ز اول مقام بالایی
 خوش آنک علم نیاموخت و هنر نشناخت
 از آن جهت که مُساویست جهل و دانایی
 اگر به فضل ز اقران خویش ممتازم
 سزد که بخشیم و بر دلم بیخشایی
 اگر نه لایق این حضرتم بگو که فلان!
 برو که خدمت درگاه رانمی شایی
 و گر بفضل و هنربیش ازین نمی ارزم
 ترا سعادت باد و مرا شکیبایی

* اصل: ضمین به معنی ضامن

نه جای شکوه بود چون که من توانم زیست
 به هرچه حکم کنی آن، چنان که فرمایی
 دراز گشت حدیث و دلا همان بهتر
 که هم به عادت خود برسر دعا آیی
 به کامرانی و عمر دراز و صحت تن
 همت * سعادت باد و همت * توانایی

بنداری که در مورد سهو کاتب که پیرامون عنوان این قصیده مطرح کردیم با توجه به دیگر قصاید شاعر صائب نیست؛ زیرا در ضمن قصیده ای دیگر که با عنوان "وله أيضاً فی تشکی من حوادث الزمان" در دیوانش آمده باز هم از پدرش — یعنی جلال الدین مظفر — بصراحت با عنوان "شاه" یاد می کند به این قرار:

ایا شهی که به جود و سخا و بخشش و عدل
 گذشت قدر تو از رتبت سلیمانی
 زبیم حمله تو دشمننت به روز نبرد
 شعار ساخته سرگشتگی و حیرانی
 چنان به عدل تو آباد گشت ملک جهان
 که نیست جز وطن دشمن تو ویرانی
 توان کریمی که امروز در زمانه قویست
 به یمن دولت تو بازوی مسلمانانی
 ضمیر پاک تو معلوم کرده است هر آنچ
 که در خزاین غیب است سرپنهانی
 شها زقصة من بنده رمزکی برخوان
 که تو رموز فلک حل کنی به آسانی

* همت : همه ترا

همچنان که می بینیم شاعر از دستگاه و دولت شاهی پدرش سخن داشته است . در حالی که اسناد و مدارک تاریخی درباره این دستگاه پادشاهی هیچ نکته ای بدست نمی دهد . این احتمال وجود دارد که در سده هفتم و اوایل قرن هشتم هجری در گوشه و کنار ایران محتشانی بوده اند که در حدود و ثغور ملکشان به نام " شاه " خوانده می شده اند . عبارات رشید الدین فضل الله وزیر نیز بطور ضمنی همین نکته را منجز و مبین می دارد ، به طوری که پس از فوت ملک جلال الدین مظفر فرزندان او پاره ای از ملک پدر را به رشیدالدین وزیر فروخته اند و پس از آن در محدوده کوچکتر و باعنوان " ملک " نامیده شده اند . چنانچه در وقفنامه ربع رشیدی می خوانیم : قصبه زَنُوز از قرای ناحیه مَرند از بلاد آذربایجان از توابع مدینه تبریز بحق النصف ۰۰۰ از انتقال ملک محمود شاه و برادران او به این ضعیف واقف منتقل شده و این حصه را این ضعیف واقف خریده و وقف کرده .^(۵)

به هرگونه ، همچنان که گفتیم از ملک محمود و ترجمه حال او در آثار عصری و متأخر و معاصر اطلاعاتی درخور دیده نمی شود . فقط حمدالله مستوفی از او بایک عبارت یاد کرده و گفته است که : " وی پسر ملک مظفرالدین بود و از اکابر جهان و اشعاری خوب دارد " ^(۶) . پس از مستوفی ، امین احمد رازی به نقل از " تاریخ گزیده " باختصار عبارات مزبور را درباره ملک محمود آورده است .^(۷) در دیگر منابع و اسناد تاریخی و ادبی از شاعر مورد نظر یاد نشده و معاصران ما نیز در تاریخهای ادبی خود از او یاد نکرده اند در حالی که می توان نامبرده را — آن چنان که دیوان اشعار او می نمایاند — یکی از قصیده گوینان و غزل سرایان مسلم در قلمرو شعر فارسی بشمار آورد .

از دیوان شعر ملک محمود تاکنون هیچ نسخه ای شناسانیده نشده ، آنچه به نام " دیوان محمود " در فهرستهای نسخ خطی آمده جز دیوان ملک

محمود تبریزی است - چنانچه استاد احمد منزوی از دیوان محمود — نسخه مضبوط در کتابخانه ملی ملک شماره ۵۳۹۶ — یاد کرده اند^(۸) که نسخه مزبور غیر از دیوان محمود تبریزی است؛ زیرا همچنان که در سر آغاز نسخه ملک آمده، نسخه مذکور مجموعه ای است از غزل به نام "محمود نامه" * که گوینده در طی غزلها از عشق محمود و ایاز سخن داشته و باین غزل شروع کرده است:

ای داغ بردل از غم خال تو لاله را

شرمنده ساخت آهوی چشمت غزاله را ۰۰۰

آزاد کنی کند دل محمود را ایاز

نیکو کند مطالعه گر این قباله را

نسخه کتابخانه عمومی پنجاب نیز — که آقای منظور احسن عباسی به نام "دیوان محمود" خوانده اند^(۹) — همین "محمود نامه" است -

اما خوشبختانه از دیوان اشعار محمود تبریزی نسخه ای مانده است و آن نسخه ای است که در تملک آقای عبدالحسین سررشته دارطبسی می باشد، این نسخه که توسط عبدالعلی نامی به خط نستعلیق شکسته در سده سیزدهم کتابت شده یگانه نسخه شناخته شده و موجود از دیوان شاعر مورد بحث ماست که بر اساس نسخه اصل استنساخ گردیده، چنانچه ترقیمه کاتب مؤید اصیل بودن آن می باشد به این قرار: "تم دیوان اشعار مخدومی وابن عم والدی والصاحب السعید طاب ثراه ظهر یوم الاثنین الخامس من ربيع الآخر السنة احدى و عشرين و سبعائة من الهجرة النبویة علی یدی العبد الاصغر محمد بن مسعود بن المظفر اصلح الله شأنه" -

کاتب مزبور — یعنی محمد بن مسعود بن المظفر — برادرزاده ملک

محمود تبریزی است و آن چنان که در مقدمه دیوان — که به خامه

* محمود نامه را مولانا محمد محمود لاهوری بسال ۹۸۲ هـ سروده است -

اوست — آمده جامع اشعارِ شاعرِ موردِ بحث نیز همومی باشد که در سال ۷۱۷ هـ ق به فراهم آوردن مجموعه اشعارِ عمویش دست یازیده و در ۷۲۱ هـ ق قصاید، غزلیات و رباعیات ملک محمود را نویسانیده و به پدرش — یعنی ابوالفتح مسعود — تقدیم داشته است.

جامع دیوان ملک محمود در مقدمه خود اطلاعاتی ارزنده در خصوص روزگار شاعر، مقدار و شهرت اشعار او گنجانیده که به جهت پیوند نزدیک خانوادگی میان او و ملک محمود می توان نکته های مذکور را از اطلاعات ثقه و معتبر درباره شاعر مورد نظر بشمار آورد.

نامبرده از ملک محمود بالقابی همچون "ملک معظم صاحب اعظم، سلالتی الوزراء والاکابر، مستحق المناصب بالاستحقاق — مجد الدولة والملة والدين جلال الاسلام والمسلمين" یاد کرده و گفته است که او "کریم الاخلاق و طیب الاعراق" بوده و در نیمه دوم از سده هفتم هجری می زیسته و در عنفوان جوانی در روز بیست و پنجم رجب از سال ۶۹۶ هـ ق در گذشته است.

نیز از همین مقدمه جامع برمی آید که ملک محمود اشعارش را جمع نکرده بوده، ولی سروده هایش در میان دانایان روزگار شهرت داشته، تا آن که پس از درگذشت او برادرزاده اش به جستجوی اشعار او پرداخته و در مدت چهار سال آن مقدار از دُرر یتیم را که از آن بحر ذخار پیدا شده با هم آورده است.

این نکته محقق می دارد که دیوان موجود از اشعار ملک محمود متضمن همه سروده های شاعر مورد بحث نیست و فقط بر مقداری از قصاید، غزلیات و رباعیاتی که در نزد دوستان شاعر و یا در دست دانایان روزگار او بوده اشتمال دارد.

باری، به استناد گفتار جامع دیوان و نیز به استناد سروده های شاعر می

توان مؤکد کرد که ملک محمود از شاعران مشهور و بنام روزگارش بوده ، ولی به علت عدم وجود نسخی از دیوان اشعارش در دسترس تذکره نویسان نام و نشان او رفته رفته به فراموشی سپرده شده و به عنوان شاعری از شاعران سده هفتم هجری شهرت نیافته است -

به هر تقدیر ، از فحوای کلام ملک محمود می توان به حدود آگاهی و دانش او پی بُرد ، در قصاید او اشاراتی فراوان در خصوص علوم معقول و منقول دیده می شود - چنانچه قصیده زیرکه در شکایت از روزگارش سروده است :

آدمی در همه وقتی بُبود بریک حال
وقت باشد که بگیرد زخودش نیز ملال
عرصه مُلک بپرداخته اند از راحت
وانکه گوید که مرا هست خیالی است خیال
اندرین عهد هرآن کس که زند لاف از امن
مشنو دعوی او زانکه محال است محال
هیچ شادی متصوّر به جهان بی غم نیست
شب هجران بُود اندر عقب روز وصال
بی شک اندر پی آن آفت نقصان باشد
برمراد دل اگر کار رسیدت به کمال
چون زچپ می نگرم محنت ، واز راست بلاست
خُنک آن را که ندانست یمین را ز شمال
زحل ارچند که تیر فلک هفتم شد
همه وقتی نظرش نحس گرفتند به فال
نیست مریخ ز آشوب زمانی خالی
روز و شب باشد درفتنه و غوغا و قتال

جرم خورشید که سلطانِ فلک خوانندش
 نیست او نیز درین مملکت ایمن ز زوال
 زهره مشهور به لهو است ولیکن بعذاب
 گه زبر تیغ و قرانست و گه از استقبال
 تیر هرچند که مستوفی دیوان قضاست
 ز احتراقست همه سال ، پریشان احوال
 ماه چون بدر شود گرچه جهان آرایست
 در پیش رنج محاقست و نزاری هلال

می رود در کف هر خار و خسی سرگردان
 هر که دارد ز لطافت صفتِ آبِ زلال
 می دهد عمر چو زلفِ خوش خوبان بر باد
 هر که گوید سخن از عارض و زلف و خط و خال
 از بی عیش در ایام ، مجالِ جستن
 خوش بود لیک گر از عمر بیابند مجال
 تکیه بر آب روان می کند از غایت جهل
 هر که او غره به جاهست و جوانی و به مال
 مال کز وی نرسانند به مردی چیزی
 خواه جوهر شمر و خواه زر و خواه سفال
 چه دهم شرح جفاهای زمانی که در او

هست بدبخت هر آن کس که بود خوب خصال
 هر خری را که درم باشد مُقبِل خوانند
 خود نمی داند تا گردد که گردد اقبال
 رفت آن عهد که بود اهل هنر را معراج
 چون تواند که پرد مرغ بُریده پر و بال

بی شک از فضل و هنر اهل جهان بر نخورند
 چون ز دانش نثشانند درین عهد نهال
 جگری دارم از انواع حوادث پر خون
 دیده [ای] دارم از خون جگر مالا مال
 نه که چون هست مرا ملک قناعت سهل است
 کی پریشان بودم کار واگر شیفته حال
 چون چنین می دهم دست چه باک است مرا
 که نباشد به جهان بر لغ و بایزه * و آل

نیز از یک قطعه او بر می آید که با اشعار شاعران پیش از خود آشنا بوده
 و بانظر منتقدانه به سروده ها و دیوانهای آنان می نگریسته ، چنانچه دیوان
 اشعار کمال الدین اصفهانی (م ۵۶۳۵ق) را چنین وصف و نقد کرده است :

دیوان کمال اصفهانی
 دیدیم بهشت جاودانی است
 در روی شده جمله آشکارا
 هر چیز که عقل را نهانی است
 بشکفته به گونه گون ریاحین
 انصاف که تازه گلستانی است
 از بس بدو نیک شعر دروی
 برده گمان که خود جهانی است

همچنان از غزلی از غزلیات ملک محمود برمی آید که بایضی از شاعران
 معاصر خود مصاحبت و معاشرت داشته و شعر آنان را جوابی شاعرانه می داده
 است ، چنانچه در جایی از دیوان او آمده است که مولانا جلال الدین
 عتیقی — شاعر سده هفتم و هشتم هجری^(۱۰) — این دو بیت از غزلی را

* بمعنی فرمان و حکم - "هلاکو خان او را بایزه و برلیغ داد"
 (جامع التواریخ رشیدی) بنقل از لغت نامه دهخدا ، ماده "برلیغ" -

سرود :

غم تو درمیان جان من است
 نام تو بر سر زبان من است
 خواب را جز به خواب نتوان دید
 تاغم عشق پاسبان من است

وملک محمود در تکمیل همان غزل با نامبرده مشارکت کرد و این بیت را
 گفت :

گرهر از لطف آن نمی نازد
 تا که نام تو در دهان من است

همچنان که در گذشته متذکر شدیم نسخه موجود از دیوان محمود تبریزی حاوی پاره ای از قصاید ، غزلیات ، مقطعات و رباعیات اوست - از چندین قصیده مندرج او در این نسخه چنین استنباط می شود که شاعر ما در پی مدیحه سرایی نبوده و جز ستایش گونه ای که در یکی دو قصیده از پدرش — ملک مظفر تبریزی — و برادرش — ابوالفتح مسعود تبریزی — کرده در بیشترینه قصایدش از نابسامانیها و رفتار درشتناک روزگار و اهل روزگارش سخن گفته است - بنابراین قصاید او از نظر ادبیات تخیلی و عاطفی ، و نیز به لحاظ فواید اجتماعی از جمله قصاید ماندنی و خواندنی در زبان فارسی تواند بود - به این قصیده توجه بفرمایید :

مرا دلیست که از غایت پریشانی
 نهاد روی چو کار جهان به ویرانی
 شود زسوز دل من همه جهان بُردرد
 اگر بگویم باخلق راز پنهانی
 به عمر خویش چو آزار کس نجست دلم
 نگویی از چه به آزار گشت ارزانی

درین زمانه به هرکس که بنگری بینی
 میان ناصیه اش وصمت پریشانی
 ازین میانه هر آنکو حدیث گوید از امن
 برون برد سخنش را خرد به نادانی
 ز روزگار ثبات ودوام امید مدار
 مباش غره بدین پنج روزه فانی
 که چون مشعبد هر لحظه می نماید روی
 به صورت دگر این عنصر هیولانی
 مراز صورت اگر هست بهره ای چه خلل
 که اعتبار ندارد جهان جسمانی
 چگونه زیست می با هزار محنت و رنج
 گرم نبود صدگونه عیش روحانی
 درین زمانه که یکبارگی زظلمت جهل
 فضای عالم، تاریک گشت و ظلمانی
 چگونه بردی هرگز کسی به پایان راه
 اگر زعلم نبود دلیل نورانی
 فتاده ام به زمانی که هیچ کار آذروا
 نمی شود متمشّر مگر به پیشانی
 به هرچه دست زدم درجهان زشغل و عمل
 نبود حاصل کارم بجز پشیمانی
 جهان دون را کی باشد آن مکانت و قدر
 که بهر نیک و بدش نفس را برنجانی
 به هیچگونه بکار جهان مشو مشغول
 که حاصلش همه سرگشتگی است و حیرانی

نه خود ، که عالمِ خَلْقِیِ بدان نمی ارزد
 که در تعَجَبِ کارش سری بجنبانی
 نهاده اند چنین درازل یکی بنیاد
 جهان دون را بر بی سری وسامانی
 وفامدار زاینای روزگار طمع
 که هرگز آن نَبَد * اندر نهادِ انسانی
 فتاده ام به گروهی که پیش ایشان جهل
 مقدّمست بسی بر علوم برهانی
 زفضل ، اهلِ هنر ، زان همی کنند عذاب
 که مرغ باشد از آوازِ خوب زندانی
 چو در صحیفهٔ حالم نگه کنی اینها
 که شرح دادم خود نانوشته بر خوانی
 آباشهی که به جود و سخا و بخشش و عدل
 گذشت قدرِ تو از نسبتِ سلیمانی
 زبیم حملهٔ تو دشمننت به روزِ نبرد
 شعار ساخته سرگشتگی و حیرانی
 چنان به عدلِ تو آباد گشت مُلکِ جهان
 که نیست جز وطن دشمن تو ویرانی
 تو آن کریمی کامروز درزمانه قویست
 به یمن دولت تو بازوی مسلمانی
 ضمیرِ پاک تو معلوم کرده است هر آنچه
 که در خزاینِ غیب است سرّ پنهانی
 شها زقَصّهٔ من بنده رمزکی برخوان
 که تو رموزِ فلک حل کنی به آسانی

نه من غلط شده ام در نمودن احوال
 چه حاجت است به گفتن که خود تو می دانی
 به اسم تضمین یک بیت شایدای " محمود "
 اگر ز شعر ظهیر دبیر بر خوانی
 گشاده است مراد تو درجهان تاگاه
 به لطف بدهی ، و گاهی به عنف بستانی
 توکام ران و زر و ملک بخش و هیچ مباد
 که ره برد سوی انعام تو پشیمانی

از قصاید محمود تبریزی یاد کردیم و سه نمونه آن را به نقل از نسخه خطی
 دیوان او آوردیم ، غزلیات شاعر مورد نظر نیز قابل ذکر است ، زیرا بیشترین
 غزلهای او که عاشقانه می نماید با توجه به بیان شیوا و رسای شاعر ، می توان
 آنها را از نمونه های خوب غزل در سده هفتم هجری بشمار آورد - به سه نمونه
 از غزلهای او توجه بفرمایید :

اگر درد دل ریشم بدانی
 مرا زین بیش در هجران نهانی
 وگر چون من به روزآری شبی را
 غم و اندوه و دردم را بدانی
 چه سود از وصل لعل جان فزایت
 کنون چون درسرت کردم جوانی
 نیاری یاد ازین بیدل زمانی
 چه سنگین دل بُت نامهربانی
 غلط گفتم که گر وصلت دهد دست
 زسر گیرم عمر و کامرانی
 الا ای باد سنگین دل به کویش
 اگر افتد مجالت ناگهانی

چه باشد مگر زمانی آتش دل
 به آب وصل جان بخت نشانی
 دل ریش مرا از دست هجران
 زمانی گرتوانی و رهانی
 گرمی دارم چون مردم چشم
 که نور دیده و آرام جانی
 زلفت قانعم جانا به بوسی
 که افزونتر نباشد زین گرانی

باز دل جان می دهد بر بوی او
 باز شیدا گشته ام بی روی او
 باز بر خاک درش مسکین دلم
 همنشین شد با سگان کوی او
 پیر فطرت آنکه عقلش خواندمی
 باز گمره گشت در گیسوی او
 باز محراب دل شوریده ام

منته ... نیست جز طاق خم ابروی او
 گرچه محرومم ز وصل عارضش
 لیک دلشادم به گفت و گوی او
 کئی بود کارد صبا بویی به من
 از شکنج زلف عنبر بوی او
 جان فدای باد کو هر صبحدم
 می برد از من پیامی سوی او

ای هرتو خورشید و مه ، عکسی ز نورِ روی تو
 وای آفتِ صاحبِ دلان طاقِ خمِ ابروی تو
 از رخ برافکن زلفِ راتسا دل به نورِ عارضت
 باشد که آرد ره برون از ظلمتِ گیسوی تو
 ای نور چشم بیدلان باری نظر کن سوی من
 با اشکِ خونین بینیم از درد آن بی روی تو*
 بگذار یک شب یک دم تا باز گویم دردِ دل
 بر من مگر رحم آورد آن غمزه جادوی تو
 بویی به صحرا بُرد باد از بندِ زلفِ پرچمت
 گل کرد پیراهن قبا ، زان بادِ خوش بر بوی تو
 در چشم خونبارم کشم خاکی بجای توتیا
 کئی آورد بادِ صبا گردی ز خاکِ کوی تو
 جانا زما بریده ای ، بی مانشسته شاد دل
 ما در غمت گردان به سردایم به جست و جوی تو

اما رباعیات محمود تبریزی — آنچه که در این نسخه آمده — هفده
 رباعی است ، همین تعدادِ معدود از رباعیهای او توانایی و تسلط او را
 بر رباعی سرایی آشکار می کند - به طوری که ایازها و تجربه های گذرای
 شاعرانه شاعر ما بیشتر از غزلیاتش در رباعیات او انعکاس دارد - چند نمونه
 از رباعیات او را ملاحظه بفرمایید :

تا از نظرم آن رُخ چون لاله برفت
 دل از پی آن نگار، با ناله برفت

* کذا فی الاصل -

صد سال امید وصل او داشت دلم
واکنون زدلم امید صد ساله برفت

ای میل دل و دیده همیشه سویت
وی آفت عقل و دین رخ دلجویت
چون سُرْمه به دیده در کشم گرآرد
خاکِ قدمت، نسیم صبح از کویت

یارم چو کلاله برگل ولاله نهاد
جان نیز دل سوخته برناله نهاد
مسکین دل من امید یک روزه نداشت
گویی به چه حرص این صد ساله نهاد

دلدار چومن هزار بیدل دارد
زان یادمن سوخته خرمن نارد
هرگز نکنند بلطف بامن نظری
ور زان که کند بخت بدم نگذارد

ای بادِ سحر پیام یارم پیش آر
بویی زخم زلف نگارم به من آر
وردسترست نیست به بوی زلفش
خاکِ سرکوی غمگسارم به من آر

ای باد صبا به کوی آن سیم عذار
 بگذر و گرت راه بود نزد نگار
 فرصت طلب و چو خلوتش دریایی
 آهسته بدو گوی فلان را یاد آر

ای دل بس ازین بی رخ او ناله مدار
 خود را زغمش همچو دل لاله مدار
 صدسال امید وصل او داشته ای
 بس کن بس ازین امید ضد ساله مدار

بگرفت دلم راهوس روی تو باز
 برگشته شدم گرد سر کوی تو باز
 گفتم نکنم یاد تو لیکن زلفت
 آورد مرا موی کشان سوی تو باز

دل درختم زلف یار دارد منزل
 منزل به ازین خود به کجا یابد دل
 حاصل ز تو گفتم که وفادار دل
 دل خود بجز از غمت ندارد حاصل

نادیده اسیر عشق روی تو شدم
 آشفته زلف مشکبوی توشدم

چون وصفِ رُخْتِ شنیدم ای مایهٔ عیش
با خود بسی خود به جست و جوی توشدم

دل در غم و محنت تو افتاد ز چشم
هرگز نفسی نبوده ام شاد ز چشم
عاشق شدنِ مراگنه نیست ز دل
چشمم به بلا فکند فریاد ز چشم

هرگز دل من نبود خشنود ز چشم
صد محنت و درد بردل افزود ز چشم
هم خون شدنِ دیده من بود ز دل
هم ریختنِ خون دلم بود ز چشم

ای نورِ دو دیده دلربایی کم کن
وزگُشتهٔ خویشتن جدایی کم کن
ای آفتِ جان و راحتِ دل آخر
این جور و جفا و بی وفایی کم کن

ای پیشِ قَدت سر و سَهی هست شده
وزبادهٔ حُسنِ چشمِ تومست شده
هرگز گویی که عاشقی هست مرا
از پای در افتاده و از دست شده

تادور شدم از آن رُخ چون لاله
 ناسود دلم دمی ز درد و ناله
 یک دم نرود مهر تو از دل، گر خود
 دوری افتد میان ماصد ساله

درباغ جهان نیارمیدست کسی
 وزشاخ طرب گلی نچیده است کسی
 بادورِ مَیمِ خوشست هان ای ساقی
 کز دورِ جهان وفا ندیدست کسی

هرچند که ندهد برخویشم راهی
 بادش بقداش هرکجا دلخواهی
 رویش زسرِ لطف چوعکس اندازد
 هرذره شود زمهرِ رویش ماهی

در پایان این گفتار ضمن تشکر و قدردانی از سعه صدر آقای سررشته دار به خاطر آن که زیرا کسی از یگانه نسخه موجود از دیوان ملک محمود را در اختیار نگارندگان این سطور گذاردند، یاد آوری این نکته ضرورت دارد که بنا بر نص سخن جامع دیوان ملک محمود، این دیوان متضمن همه سروده ها و اشعار شاعر نیست و اگر روزی محققان آهنگ تصحیح و تحقیق در پیرامون اشعار نامبرده را بکنند، لازم می نماید که در جنگها و بیاضهای شعر نیز فحص بلیغ بنمایند شاید که به ابیاتی از او دست یابند که جامع دیوان به آنها نرسیده است -

حواشی

- ۱- فقط مرحوم سعید نفیسی او را در زمره شاعران سده هشتم آورده و گفته است :
اندکی از اشعار او به ما رسیده است (تاریخ نظم و نثر ۱/۲۲۴) -
- ۲- این لقب در یگانه نسخه موجود از دیوان او دیده می شود -
- ۳- ر- ک : وقفنامه ربع رشیدی ، چاپ حروفی ، به اهتمام مجتبی مینوی و ایرج افشار ،
تهران ۱۳۵۶ ص ۲۷۴ ش [۱۶۸]
- ۴- ر- ک : محمد معین ، چهار مقاله ، تعلیقه ص ۱۳۱ ، ونیز به قزوینی ، باده اشتها
۱۳۱/۷
- ۵- پیشین ص ۲۷۴ ش [۱۶۸] -
- ۶- تاریخ گزیده ، به اهتمام عبدالحسین نوایی ، تهران ، ج ۲ ، ۱۳۶۲ ، ص ۷۵۲ -
- ۷- هفت اقلیم ، طبع جواد فاضل ، ج ۳ ص ۲۳۰ ، نیز صبا در " روز روشن " به نقل از
حمدالله مستوفی همین عبارت را درباره ملک محمود آورده است -
- ۸- فهرست نسخه های خطی فارسی ، ج ۳ ص ۲۵۱۷ -
- ۹- رک : تفصیلی فهرست مخطوطات فارسیه ، پنجاب پبلک لائبریری ، لاهور ،
ج ۱ ص ۵۱۰ -
- ۱۰- آقای دکتر صفا ، عتیقی را صرفاً شاعر سده هشتم هجری دانسته اند - تاریخ ادبیات
در ایران ۱۱۲۵/۳ - با توجه به سال فوت ملک محمود - یعنی ۶۹۶ - و مشارکت
اودرسرودن غزلی با جلال الدین عتیقی ، می توان گفت که عتیقی از شاعران نیمه
دوم از سده هفتم و نیمه اول از سده هشتم هجری است - نیز رک : فراند غیائی از
یوسف اهل ، تصحیح حشمت مؤید ۴۳۳/۲ -

- خانم دکتر قمر غفار
بخش مطالعات علوم اسلامی و ایرانشناسی
جامعه ملیه اسلامییه - دهلی نو
- ۱- ...
۲- ...
۳- ...
۴- ...
۵- ...
۶- ...
۷- ...
- “حیرت نامه سفراء”

(یادداشت‌های سفیر ایران در انگلستان)

غرض از نگارش این مقاله معرفی کتابی بنام “حیرت نامه سفراء”
تألیف ابوالحسن شیرازی ابن میرزا محمد علی شیرازی ست که رویداد سفر
مؤلف به انگلستان را در سال ۱۲۲۴ هـ بیان می کند - نسخه های خطی این
کتاب در کتابخانه موزه بریتانیا (لندن) و کتابخانه عمومی خدابخش پتنا (هند)
موجود است - بنده از نسخه پتنا استفاده کرده ام که بشماره ۲۷۱ در دفتر
کتابخانه ثبت گردیده و در ۱۴۵ برگ کتابت شده است - و تا آنجا که اطلاع
دارم این کتاب چاپ نشده است -

روابط سیاسی ایران و انگلستان از آن وقت آغاز شد که ناپلئون قرارداد
تیل سیت را با شوروی بست و ایران از حمایت فرانسه مأیوس شد - انگلیس
از فرصت استفاده کرد و سر هر فرد جونز را به سمت سفیر به ایران فرستاد - او
با فتح علی شاه قاجار درباره کمک نظامی انگلیس مذاکراتی کرد و چون
مشخص نبود که آیا کمک از طریق هند به ایران می رسد یا مستقیماً از لندن؟
برای حل این مسئله سر هر فرد جونز به فتح علی شاه پیشنهاد کرد که بایستی
سفیری از ایران به لندن فرستاده شود - کارسفرات بهمهده میرزا ابوالحسن خان
شیرازی گذاشته شد و مشار الیه بهمراهی جیمس موریه صاحب کتاب

معروف " حاجی بابا اصفهانی " که منشی سفیر انگلیس بود ، عازم لندن شد -

مرزا ابوالحسن در ۱۲۲۴ هـ / ۱۸۰۹ م از تهران تا لندن مسافرت کرد و در مسیر خود هر چه دید یادداشت کرد - وی رویداد های سفر و تجارب هر روز را در روزنامه خود موسوم به " حیرت نامه سفراء " گنجانده است - او درباره عنوان کتابش چنین می نویسد : " سامعین و مطالعه کنندگان این اوراق را تعجب و تحیری دست می داد ، لهذا این رساله را به " حیرت نامه سفراء " موسوم گردانید " -

در مآخذ کنونی ایران بیش از یک مآخذ ندیده ام که در آن بدین کتاب اشاره شده باشد و آن " تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران " نگارش مرحوم سعید نفیسی است که می نویسد : ابوالحسن شیرازی احوال سفر خود را بشکل روزنامه ای نوشته بود - و بس -

مرحوم علی اصغر شمیم در " فرهنگ امیر کبیر " می نویسد :
 ابوالحسن شیرازی (حاجی) از طرف فتح علی شاه قاجار برای عقد پیمان با انگلستان عازم شد و یکی از منشیان فوق العاده انگلیس بنام جیمس موریه با او همسفر بود که بعداً کتاب سراسر مسخره ای بعنوان " حاجی بابا " تألیف کرد و در آن کتاب اعمال و رفتار و عادات سفیر ایران را که آمیخته با اغراض و سوء نیت نشان داده شده ، نمونه اخلاق و رفتار و آداب ایرانی جلوه داد " -
 (ص ۸۴۴) -

عجب اینست کتابی که سراسر مسخره است بسیار معروف شده و حتی قسمت‌هایی از آن در مدارس شبه قاره تدریس می شده است اما سفرنامه ای که بر از اطلاعات تاریخی و سیاسی و جغرافیایی و اقتصادی و فرهنگی میباشد از آن خبری نیست -

سفرنامه ابوالحسن با این کلیات شروع می شود : برسیاحان روزگار و

جهانديدگان تجربه کار مخفی و محتجب نماناد که حقیر سراپا تقصیر ابوالحسن ابن مرحوم میرزا محمد علی شیرازی (را) بمقتضای امر قدر قدرت، اعلیحضرت گردون بسطت، پادشاه ظل الله فتح علی شاه قاجار (سفر) سفارت مملکت انگلستان از طرق و شوارع ارض روم اتفاق افتاد“ -

سفر ابوالحسن بقول خودش “بتاریخ روزسه شنبه بیست و دویم شهر ربیع الاول ۱۲۲۴ هجری شروع می شود و روزسه شنبه دهم شهر صفر تقریباً بعد از دو سال از طریق بحر و خشکی بدنیای نو که به لغت ترکی یانگی دنیا به اصطلاح فرنگی “امریکا” تا بندر بوشهر پایان می رسد“ - (ورق اول)

سفرنامه شاید بعد از یکی دو سال بحکم سرگوراوزلی برونیت از نسخه اصل رونویسی شده باشد، بطوریکه کاتب نسخه می نویسد: “حسب الفرموده (کذا) سرکار جلالت آثار سفیر کبیر دولت علیه انگلیس سرگور اوزلی برونیت - این اوراق که مسمی به حیرت نامه سفراء است پرداخت و بتاریخ سه شنبه هشتم شهر صفر ۱۲۲۸ ه مطابق نهم ماه فروری عیسویه ۱۸۱۳ بسمت اختتام پذیرفت - چون غرض مصنف از نگارش صحیفه وقایع نگاری است به عبارت پردازی اوقات صرف تحریر انشاء و املا ننموده - فقیر سراپا تقصیر محمد مهدی الشهیر به آقامیر حمزوی موسوی --- مطابق اصل از روی نسخه بسبیل تعجیل استکتاب نمود“ -

سرگور اوزلی مذکور پس از اتمام مأموریت سرهر فرد جونز بعنوان سفیر انگلستان باتفاق ابوالحسن شیرازی به ایران رفته بود و ابوالحسن درباره او چنین می نویسد: “روز چهار شنبه بیست و نهم (ماه؟) صاحب مذکور که اسم او سرگوراوزلی برونیت بود، آمد --- از زبان شاه باظهار خوشنودی از ورود فقیر بعبارت پاکیزه فارسی که بسیار خوب حرف می زد گفت: حسب الامر شاه من میهماندار شما هستم - خط فارسی را بهتر از بعضی مردم ایران می نویسد - چند زبان دیگر هم از قبیل هندی و بنگاله و زبان فرانسه و ایتالیا و

یونانی وانگریزی بخوبی می دانست ۰۰۰ چنانچه ملبس بلباس ایرانی می شد کسی تشخیص نمی داد که ایرانی است یا فرنگی — وگفتم چه خوب بود اگر این شخص به سفارت ایران می آمد - برای امور دولتین خوب بود - شاید در اجابت باز بود و بعداً سرگور اوزلی سفیر انگلستان در ایران شد -

به همین معرفی کوتاه بسنده می کنم و امیدوارم که دانش پژوهان مخصوصاً افرادی که در رشته تاریخ کار می کنند توجه وافری به این کتاب معطوف دارند -

* * *

عجب !

عجب ! عجب ! که ترا یاد دوستان آمد
 در آ ، در آ ، که ز تو کار ما بجان آمد
 مبر ، مبر ، خور و خوابم زداغ هجران بیش
 مکن ، مکن ، که غمت سود و دل زیان آمد
 چه میکنی ؟ بچه مشغولی و چه میطلبی ؟
 چه گفتمت ؟ چه شنیدی ؟ چه در گمان آمد ؟
 مزن ، مزن ، پس از این در دل آتشم که ز تو
 بسا ، بسا ، که بدین خسته دل غمان آمد
 چنانکه بود گمان رهی پید عهدی
 بقابت همه عهد تو همچنان آمد
 مکن تکبر و بهر خدای راست بگو
 که تا حدیث منت هیچ پر زبان آمد ؟

انوری

دکتر محمد اسلم خان

بخش فارسی - دانشگاه دهلی

مرحوم استاد انصاری

خدمتگزار فرهنگ فارسی در هند

پرفسور نورالحسن انصاری فرزند عبدالمنان در روز ۲۵ دسامبر ۱۹۳۷م در یک خانواده خوشنام روحانی در ده "منو" واقع در ایالت اترپردیش (هند) متولد شد و در پنجم دسامبر ۱۹۸۷م در دهلی دارفانی را وداع گفت -

وی تحصیلات مقدماتی را در محضر پدر بزرگش مولانا محمد نعمان سپری کرد - سپس بمدرسه رفت و پس از پایان دوره متوسطه وارد دانشگاه دهلی شد و به تحصیل زبان و ادبیات فارسی مشغول گردید - در سال ۱۹۶۳م با گذراندن رساله دکتری خود تحت عنوان "ادبیات فارسی در دوره اورنگ زیب" درجه دکتری زبان و ادبیات فارسی دریافت نمود - در سال ۱۹۷۱م برای تحصیلات عالی رهسپار ایران گردید و در سال ۱۹۷۴م از دانشگاه تهران مجدداً درجه دکتری ادبیات فارسی بدست آورد - این بار رساله دکتری او "تصحیح تحفة الهند" بود ، که چاپ هم شده است -

وی خدمت خود را بعنوان استاد یار در بخش فارسی دانشگاه دهلی شروع نمود و در سال ۱۹۸۳م استاد کرسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مذکور گردید و تا پایان زندگی در همین سمت مشغول بود -

مرحوم انصاری در کنار کار تدریس بتألیف و تصحیح و ترجمه کتب نیز

مشغول بود - اینک باچند اثر وی آشنا می شویم :

تألیفات :

۱ - ادبیات فارسی در دورهٔ اورنگ زیب - بهترین منبع اطلاعات ادبی روزگار اورنگ زیب (۱۰۶۹ - ۱۱۱۸ هـ) است - نویسنده این کتاب را به اردو نیز ترجمه کرده بود که بعنوان " فارسی ادب بعهد اورنگ زیب " در سال ۱۹۶۹ م در دهلی چاپ شده است -

۲ - امیر خسرو - احوال و آثار - مجموعهٔ مقالات تحقیقی مؤلف است در شرح حال و آثار امیر خسرو دهلوی که در ۱۹۷۳ م در دهلی انتشار یافته است و از طرف اکادمی اردو ایالت بهار برندهٔ جایزه شده است -

تصحیحات :

۳ - انشای جلیل از میرزا عبدالجلیل بلگرامی ، راجع به سفر مؤلف در ۱۶۹۹ م به ایالت دکن است -

۴ - تحفة الهند از میرزا خان - دربارهٔ شعر و موسیقی ، در زمان اورنگ زیب برشتهٔ تحریر در آمده است - این کتاب اطلاعات سودمندی دربارهٔ دستور زبان و لغت اردوی قدیم نیز دارد - جلد اول این کتاب بوسیلهٔ بنیاد فرهنگ ایران در ۱۹۷۵ در تهران و جلد دوم آن از طرف بخش فارسی دانشگاه دهلی در ۱۹۸۳ انتشار یافته است -

۵ - راگ درین از فقیر الله سیف خان - دربارهٔ موسیقی هندی - بوسیلهٔ دانشگاه دهلی چاپ شده است -

۶ - مآثر محمود شاهی - در تاریخ سلطان محمود خلجی اول - مرحوم انصاری مطالب این کتاب را گزیده و چاپ نموده است -

۷ - مرقع دهلی از درگاه قلی خان سالار جنگ - کتاب بسیار مهمی راجع به فرهنگ هند است که در نیمهٔ قرن هفدهم میلادی نوشته شده است - مرحوم انصاری ، این را بهمراه ترجمهٔ اردو از طرف بخش اردو دانشگاه دهلی انتشار داده است -

تراجم :

- ۹- کتاب "داستانهای دل انگیز" تألیف زهرای خانلری را بنام "فارسی کی دلکش داستانیس" بزبان اردو ترجمه نموده و دوبار در سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۷ در دهلی چاپ شده است -
- ۱۰- هند از دیدگاه امیر خسرو ترجمه فارسی کتاب مولانا صباح الدین عبدالرحمن هندی (م ۱۹۸۷م) است که وی بزبان اردو نوشته است -
- ۱۱- وقایع نعمت خان عالی که در سال ۱۹۷۵م از فارسی به زبان انگلیسی برگردانده شده و بکوشش رالف رسل بچاپ رسیده است -
- ۱۲- تاریخ زبان فارسی تألیف دکتر پرویز ناتل خانلری نیز به انگلیسی ترجمه نموده که در ۱۹۷۹ چاپ شده است -

خدمات مرحوم انصاری در هند مورد تجلیل و تقدیر صاحب نظران قرار گرفته است - در سال ۱۹۸۶م رئیس جمهور هند بخاطر تألیف اش تقدیر نامه ای به وی اعطا نمود و در سال ۱۹۸۷م انستیتو غالب در دهلی " جایزه فخرالدین علی احمد " رابه استاد انصاری تقدیم کرد - وی نه تنها در هند بلکه در خارج هند نیز چهره سرشناسی بود - استاد برای شرکت در سمینارهای علمی و تحقیقاتی به شهرهای تهران ، شیراز ، کابل ، پاریس و شیگاگو نیز مسافرتها داشته است

چنانکه قبلاً گفتیم شغل مرحوم انصاری تدریس زبان فارسی بود و در این زمینه نیز خدمات مهمی انجام داده است - یکی از خدمات ارزنده او بنیان گذاری انجمن استادان فارسی در سراسر هند است - تشکیل چنین انجمنی مشکل بنظر میرسید اما تنها مساعی او بود که توانست این مشکل را حل نماید - وی از سال تأسیس این انجمن (۱۹۷۷م) تا هنگام وفاتش (۱۹۸۷م) پیوسته به عنوان دبیر کل انجمن فارسی انتخاب می شد بهمت او بود که در طی این مدت ده کنفرانس استادان فارسی در شهرهای مختلف هند

برگزار گردید -

دکتر انصاری با کمک استادان دیگر هندی متن های مناسب فارسی را در سه کتاب (نثر کهن - نظم کهن و نظم و نثر جدید) تهیه کرد - این سه کتاب از طرف وزارت فرهنگ و هنر بچاپ رسیده و اکنون مورد استفاده دانشجویان دانشگاههای هند است -

[دکتر انصاری برنامه های زیادی جهت ترویج و گسترش زبان فارسی در هندوستان داشت ، اما دست اجل بدو فرصت بیشتری نداد و ناگهان باخبر شدیم که یک ستاره نورانی از انجمن ادب فارسی در پشت ابر تیره مرگ فرارفت - اکنون وظیفه همه دوستان و همکاران و دانشجویان اوست که آرمانهای استاد فقید را به اجرا در آورند و بکار خویش روح وی را شادمان سازند - روانش شاد باد - دانش]



دکتر ساجد الله تفهیمی

بخش فارسی - دانشگاه کراچی

۱۹۷۷ در دہلی جاپ شدہ است۔

۱۰ - مطالعات فارسی در بخش فارسی دانشگاه کراچی

رسالہ های دکتری

دانشگاه کراچی در سال ۱۹۵۰ م تاسیس گردید و فعالیت خود را در

سال ۱۹۵۱ م آغاز کرد - بخش فارسی در دانشگاه کراچی در ماه اوت ۱۹۵۵ م

دایر، و از همین تاریخ فعالیت های تدریسی و تحقیقی در زمینه زبان و ادبیات

فارسی خود را آغاز کرد - دکتر غلام سرور به عنوان استاد و رئیس، و دو

دانشمند دیگر دکتر عابد علی خان و دکتر سید مطیع الامام به عنوان استادان

فارسی در این بخش کارهای تدریسی و تحقیقی را آغاز کردند۔

بعلاوه استادان مزبور که مؤسسين بخش فارسی بوده و در ترقی و تعالی

این بخش مساعی جمیله و فعالیت های مثمري را از لحاظ تدریس و تحقیق

داشته اند، از شاگردان ایشان مرحوم عنایت ملک و نگارنده این سطور (از

سال ۱۹۶۹ پیوسته) و خانم تنویر کوثر (در سال ۷۲ - ۱۹۷۱) و دکتر صفری

بانو شگفته (در سالهای ۷۴ - ۱۹۷۲) و دکتر طاهره صدیقی (از سال ۱۹۷۴

پیوسته) و دکتر سید حسین جعفر حلیم (از سال ۱۹۸۷ پیوسته) و از غیر

شاگردانش دکتر روشن آرا بیگم (از سال ۱۹۷۸ پیوسته) و از شاگردان

شاگردانشان خانم ریحانه افسر و خانم شهلا نوری (هر دو از مارس ۱۹۸۸ م

پیوسته) از حیث استادان فارسی بدین بخش وابسته بوده و یا هستند۔

اگرچه استادان بزرگوار دکتر غلام سرور در سال ۱۹۷۰ م و دکتر عابد

علی خان در سال ۱۹۷۸ م و دکتر سید مطیع الامام در سال ۱۹۷۹ م از خدمات رسمی دانشگاه بازنشسته شدند، ولی کارهایی که ایشان در زمینه تدریس و تحقیق در زبان و ادبیات فارسی بنا گذاشته بودند، ادامه دارد - فعلاً هیئت استادان بخش فارسی شامل آخرین پنج نفر از نامبردگان فوق و اینجانب می باشد -

احاطه و شرح کارهای تحقیقی و ادبی فارسی که از زمان تأسیس بخش فارسی گرفته تا حال از دست استادان و دانشجویان بعمل آمده، درین مقاله مختصر ممکن نیست - البته کلیه این آثار را می توان در سه دسته زیر تقسیم کرد:

۱ - آثار تحقیقی استادان بخش فارسی

۲ - رساله های دوره دکتری

۳ - رساله های دوره فوق لیسانس (M.A) -

ولی ما در مقاله حاضر فقط رساله های تحقیقی دسته دوم را که برای اخذ درجه دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی نوشته شده است، مورد بررسی مختصری قرار می دهیم -

ناگفته نماند که در مدت سی و دو سال گذشته بیش از بیست نفر در دوره دکتری نام نویسی کرده اند ولی اکثر ایشان بنا بر اسباب مختلفه شخصی یا بسبب گرفتن بورس از طرف دولت پاکستان یا ایران برای ادامه تحصیلات در دانشگاه های ایران، نتوانستند کارهای تحقیقی خود را در دانشگاه کراچی ادامه دهند، و از آنان فقط پنج نفر زیر توفیق تکمیل مقاله های خود را یافتند و باخذ درجه دکتری از دانشگاه کراچی نایل گردیدند:

۱ - دکتر سید مطیع الامام، استاد و رئیس سابق بخش فارسی (در

۱۹۶۵ م)

۲ - دکتر محمد حسین تمیمی للهی (در ۱۹۷۲ م)

(۵۶۶۱-۵۶۹۰) -

باب چهارم : مراجعت حضرت مخدوم از سنارگاؤن به منیر و اولین مسافرت
او به دهلی در جستجوی مرشد (در ۵۶۹۱ هـ) و ارادت او باخواجه
نجیب الدین فردوسی -

باب پنجم : مراجعت حضرت مخدوم از دهلی و استتار او در جنگلها
و بیان گردش وی -

باب ششم : خروج حضرت مخدوم از جنگل راجگیر و اقامت وی در شهرها
و آمدن طالبان حق نزد وی -

باب هفتم : آخرین ایام حضرت مخدوم و رحلت وی و بحثی در سیرت
و اخلاق وی -

باب هشتم : روابط حضرت مخدوم با مریدین و معتقدین و مشایخ و علما
و امرا و پادشاهان -

قسمت سوم :

بحثی در آثار و ملفوظات حضرت مخدوم و سهم
او در نشر متصوفانه فارسی شبه قاره

باب نهم : آثار و ملفوظات حضرت مخدوم -

باب دهم : تاریخچه نشر متصوفانه فارسی در شبه قاره پاکستان و هند تا
وفات مخدوم (۵۷۸۲) و سهم او در آن -
سپس فهرست منابع آمده است -

برخی از رووس مطالب مقاله بقرار زیر است :

باب اول متضمن بحث عمده ایست درباره بعضی از منابع مهم رساله و درین
باب علاوه برتالیفات حضرت مخدوم دوازده کتاب نامبرده زیر هم از حیث

منابع مهم معرفی شده است :

سیر الاولیا تألیف سید محمد مبارک کرمانی مدعو به امیر خورد ، و اخبار
الاخیار تألیف شیخ عبدالحق محدث دهلوی ، و تحقیقات المعانی ملفوظات
مولانا شاه آمون (م ۷۸۴هـ) ، و کنزالانساب تألیف سید عطا حسین معروف به
عبدالرزاق فانی ، و مناقب الاصفیا تألیف شیخ شعیب فردوسی (م ۸۲۴هـ) ، و
مکتوبات مخدوم مظفر شمس بلخی گرد آورده شیخ حسین بلخی ، و مونس -
القلوب ملفوظات شیخ احمد بلخی (م ۸۲۶هـ) ، و آثار شرف تألیف قاضی سید
نورالحسین خان بهادر (در ۱۲۸۲هـ) ، و وسیله شرف ذریعه دولت تألیف سید
شاه فرزند علی صوفی منیری (در ۱۳۱۱هـ) ، و سیرت الشرف تألیف سید ضمیر
الدین احمد (در ۱۹۰۱م) ، و تاریخ سلسله فردوسیه تألیف محمد معین الدین
دردائی (در ۱۹۶۲م) -

در باب دوم دورنمای تاریخی و سیاسی مسلمانان شبه قاره تا اواخر قرن
ششم هجری ، و وقایع فتح بهار ، و ورود اسلاف شیخ شرف الدین احمد
یحیی منیری در آن نواحی ، و اقامت آنان در قریه منیر ، و سلسله نسب ، و
احوال برخی از اسلاف حضرت شیخ به ویژه پدر بزرگوار او مفصل مورد
بررسی انتقادی قرار گرفته است -

در باب سوم که محتوی شرح احوال حضرت مخدوم از کودکی تا پایان
تحصیلات می باشد ، بحث مفصلی درباره نام و لقب و سال و جای ولادت و
تحصیلات مقدماتی و مسافرت علمی از منیر به سنار گاؤن و چگونگی
تحصیلات و استادان آمده است -

باب چهارم متضمن بحثهایی است درباره بازگشت حضرت مخدوم از
سنارگاؤن و اولین مسافرت او به بانی بت و دهلی در جستجوی مرشد ، و
ارادت او باخواجه نجیب الدین فردوسی ، و تاریخچه مختصر سلسله فردوسیه
سهروردیه ، که دارای اهمیت خاصی می باشد -

در باب پنجم مراجعتِ شیخ از دهلی، و استتارِ او در جنگلها برای ریاضت و مجاهده و عبادت در دو فصل مبسوطاً بیان شده -

باب ششم متضمنِ شرحی است راجع به خروجِ شیخ از جنگل و اقامتِ او در شهرِ بهار، و ارشاد و تبلیغ و روشِ تعلیمِ روحانی، و بعضی از وقایع مهم این دوره، و نفوذِ روحانیتِ او در ناحیه های بهار، که در پنج فصل بیان شده -

باب هفتم چهار فصل دارد - در فصل اول احوالِ آخرین ایامِ حیات و وفات و مدفن و مزارِ حضرت مخدوم، در فصل دوم سیرت و اخلاق، و در فصل سوم احوالِ اخلاف، و در فصل چهارم احوالِ خلفا و سجاده نشینانِ زیرِ حضرت مخدوم موردِ بحث قرار گرفته که دارای اهمیت است :

۱ - مولانا برهان الدین مظفر بن مولانا شمس الدین بلخی

۲ - شیخ حسین بلخی بن شیخ معزالدین بلخی

۳ - شیخ حسن بلخی بن شیخ حسین بلخی

۴ - شیخ احمد بلخی بن شیخ حسن بلخی

۵ - شیخ ابراهیم سلطان بلخی بن شیخ احمد بلخی

۶ - شیخ حافظ بلخی بن شیخ ابراهیم سلطان بلخی

در باب هشتم روابطِ حضرت مخدوم بامریدین و معتقدین و مشایخ و علما و امرا و پادشاهان در سه فصل مشروحاً بیان شده است، و در فصل چهارم آرای بزرگانِ معاصر و دیگران دربارهٔ مقامِ روحانیِ حضرت مخدوم جمع آوری شده بویژه از کسانی که با او محشور بوده اند: مانند شیخ نجیب الدین فردوسی و زین بدرِ عربی و اشرف بن رکن و مولانا مظفر بلخی، و از کسانی که قریب-العهد حضرت مخدوم بوده اند: مانند شیخ احمد بلخی و حاجی نظام غریب یمنی و شیخ عبدالله شطار، و از کسانی که پس از او بوده اند مانند حضرت مخدوم،

شیخ عبدالحق محدّثِ دهلوی و مفتی غلام سرور لاهوری و مولانا سید ابوالحسن علی ندوی -

باب نهم متضمن بحث هایی است راجع به آثار و ملفوظات شیخ در چهار فصل بتفصیل زیر:

در فصلِ اوّل "مطالب الطالب" (شرح آداب المریدین)

در فصلِ دوم چهار مجموعه مکاتیب بنام "مکتوباتِ صدی"، "دویست و چند مکتوب" و "مکتوباتِ بست و هشت" و "فوائدِ رکنی" (منتخبی از مکتوبات)؛

در فصلِ سوم سیزده رساله موسوم به "ارشاد السالکین" و "مرأة - المحققین" و "ارشاد الطالبین" و "رساله اوراد" و "رساله در بدایت حال" و "رساله در ذکر" و "رساله مکیه" و "رساله وصولی الی الله" و "عقاید شرفی" و "فوائد المریدین" و "اجوبه خرد" و "اجوبه کلان" و "اشارات" و در فصلِ چهارم مجموعه های ملفوظات زیر مشروحاً مورد بررسی انتقادی قرار گرفته است:

معدن المعانی و خوانِ برنعمت و بحرالمعانی و گنجِ معانی و گنجِ لایفنی و مخ - المعانی و راحت القلوب که هر شش کتاب گردآورده زین بدر عربی است مونس المریدین گردآورده صلاح مخلص داؤد، و المعانی گردآورده سید شهاب الدین، و اسباب النجات گردآورده اشرف بن رکن، و ملفوظ الصغر (از گرد آورنده ناشناس) -

باب دهم برسه فصل مشتمل و مطالب مهم را دارا می باشد - در فصلِ اوّل تاریخچه نشر متصوفانه فارسی در شبه قاره از آغاز تا وفات حضرت مخدوم (در ۵۷۸۲هـ) مبسوطاً بیان شده - دکتر مطیع الامام کلیه آثار متصوفانه فارسی

این دوره را در چهار دسته (یعنی تألیفات و مکتوبات و رسایل و ملفوظات) تقسیم نموده و از آنها دربارهٔ بیست و پنج کتاب بحث به میان آورده است؛ در فصل دوم سهم حضرت مخدوم و مقام و اهمیت آثار او را در ادبیات متصوفانه فارسی شبه قاره، و در فصل سوم مختصات نشر حضرت مخدوم را از دید زبانشناسی بتفصیل مورد بررسی قرار داده است -

در آخر مقاله فهرست منابع شامل ۱۳۴ کتاب فارسی و عربی و اردو و انگلیسی ضمیمه شده است -

(۲)

عنوان رساله: مشایخ تونسوی در پاکستان غربی و سهم آنان در تصوف اسلامی
نگارنده: محمد حسین (۲)

استاد راهنما: دکتر غلام سرو، استاد و رئیس اسبق بخش فارسی، دانشگاه کراچی

سال تکمیل رساله: ۱۹۷۲م

سال اخذ درجه دکتری: ۱۹۷۲م -

محتویات: رساله حاضر علاوه بر دیباچه و مقدمه بطور کلی در دو بخش که مجموعاً شامل ده باب می باشد، تقسیم شده است - فهرست محتویات آن غیر از دیباچه و مقدمه بقرار زیر است:

بخش اول:

مشایخ تونسوی در پاکستان غربی

بحثی دربارهٔ منابع مهم رساله -

باب اول: تاریخچهٔ سلسلهٔ چشتیه در شبه قاره -

باب دوم: خواجه محمد سلیمان تونسوی (مؤسس سلسله مشایخ تونسوی در پاکستان غربی) -

باب سوم: جانشینان خواجه محمد سلیمان تونسوی در تونس -

باب چهارم: خلفای بزرگ خواجه محمد سلیمان تونسوی در پاکستان غربی -

باب پنجم: جانشینان خاص خلفای بزرگ خواجه سلیمان تونسوی در پاکستان غربی -

بخش دوم:

سهم مشایخ تونسوی در تصوف اسلام

باب ششم: دورنمای سیاسی شبه قاره در دو قرن گذشته و انتشار و انحطاط مسلمانان در امور دینی و اجتماعی -

باب هفتم: سهم مشایخ تونسوی و خلفای آنان در زمینه خدمت بدین اسلام و فرهنگ اسلامی در پاکستان غربی -

باب هشتم: سهم مشایخ تونسوی و خلفای آنان در زمینه اصلاحات اجتماعی در پاکستان غربی -

باب نهم: سهم مشایخ تونسوی و خلفا و مریدین آنان در زمینه خدمت به ادبیات دینی و متصوفانه -

باب دهم: بررسی آثار مهم زبان فارسی بعضی از رؤوس مطالب این رساله بقرار زیر است:

مؤلف در باب اول تاریخچه سلسله چشتیه در شبه قاره را باختصار آورده، و از خواجه معین الدین حسن چشتی اجمیری (م ۶۳۳هـ) تا خواجه نور محمد مهاروی (م ۱۲۰۵هـ) شرح احوال هفده نفر از مشایخ معروف این سلسله بیان نموده است -

در باب دوم شرح احوال زندگانی خواجه محمد سلیمان تونسوی مبسوطاً

در چهار فصل بیان شده است -

باب سوم محتوی شرح احوال چهار نفر از جانشینانِ خواجه محمد سلیمان تونسوی یعنی خواجه الله بخش تونسوی (م ۱۳۱۹هـ) و خواجه محمد موسی تونسوی (م ۱۳۲۳هـ) و خواجه محمود تونسوی (م ۱۳۷۸هـ) و خواجه نظام الدین تونسوی (م ۱۳۸۵هـ) می باشد -

باب چهارم شامل شرح احوال سه خلیفه بزرگِ خواجه محمد سلیمان تونسوی یعنی مولانا محمد علی مکهدی (م ۱۲۵۳هـ) و خواجه شمس الدین سیالوی (م ۱۳۰۰هـ) و خواجه فیض بخش للهی (م ۱۲۸۲هـ) و سه نفر از جانشینانِ هریکی از آنان می باشد -

باب پنجم متصنّف شرح احوال زندگانی جانشینانِ خاصِ خلفای بزرگِ خواجه محمد سلیمان تونسوی یعنی خواجه احمد میروی (م ۱۳۳۰هـ) خلیفه خاصِ خواجه الله بخش تونسوی در میرا و سید غلام حیدر علی شاه جلال پوری (م ۱۳۲۶هـ) خلیفه خاصِ خواجه شمس الدین سیالوی در جلالپور و سید مهر علی شاه گولروی (م ۱۳۵۶هـ) خلیفه خواجه شمس الدین سیالوی در گولره و جانشینانِ آنان می باشد -

باب ششم از لحاظ مطالب دارای اهمیتِ خاص می باشد - در این باب دور نمای سیاسی شبه قاره در امور دینی و اجتماعی و فرهنگی در دو قرن اخیر به ویژه دوره زوال سیاسی شاهنشاهان مغول تیموریه و وقایع مهم دوره حکومت انگلیس و جنگ آزادی و نهضت های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و محلی شبه قاره در دوره حکومت انگلیس چنانچه تأسیس دارالعلوم دیوبند و دانشکده علی گره و کنگره ملی هند و حزب مسلمانان کل هندو نهضت خلافت و مجلس احرار اسلام و اخیراً نهضت استقلال پاکستان بتفصیل بیان شده است -

در باب های هفتم و هشتم خدماتِ مهمّ مشایخِ تونسوی و جانشینان و

خلفای آنان در زمینه های دین و فرهنگ اسلامی و اصلاح اجتماعی و راهنمایی طبقات مسلمانان شبه قاره بتفصیل مورد بررسی قرار گرفته است -

باب نهم نیز از لحاظ محتویات دارای اهمیت خاص می باشد - سه فصل ابتدای آن مشتمل است بر تاریخچه ورود و پیشرفت زبان و ادبیات در شبه قاره تا دوره حکومت انگلیس؛ و در فصل چهارم نفوذ زبان اردو از حیث وسیله تبلیغ دین اسلام و تألیف کتب مورد بحث قرار گرفته؛ و فصل پنجم محتوی است بر خدمات ادبی مشایخ تونسوی و خلفا و مریدین آنان و یک فهرست مبسوط آثار دینی و متصوفانه بزرگان این سلسله که در دو قرن اخیر بزبان فارسی و اردو بوجود آمده است -

در باب دهم از آثار مهم فارسی بزرگان این سلسله هفت کتاب گزیده زیر مورد بررسی انتقادی قرار گرفته است :

الف - تذکره : راحت العاشقین (خطی) تألیف محمد و مناقب سلمیانی (چاپی) تألیف غلام محمد خان

ب - ملفوظات : نافع السالکین (چاپی) گردآورده امام الدین پاک پتنی ، منتخب المناقب (خطی) گردآورده یار محمد ذوقی بن تاج محمد ، (هر چهار نگارنده مزبور مریدان خواجه محمد سلیمان تونسوی بودند) - مرأة العاشقین (چاپی) سید محمد سعید (خلیفه خواجه شمس الدین سیالوی) ، و ملفوظات طیبیه (چاپی) گردآورده مولوی فقیر محمد پیشاوری و مولوی عبدالحق سسرالوی هر دو مرید سید مهر علی شاه گولروی -

ج - منظوم : دیوان (مطبوعه) خدا بخش صابر (مرید خواجه محمد سلیمان تونسوی)

در آخر مقاله یک فهرست منابع شامل ۲۱۷ کتاب فارسی و عربی و اردو انگلیسی ضمیمه شده است -

گرفته - ترجمه و تفسیر و تفسیر (۳)

عنوان رساله : احوال و آثار شیخ شرف الدین ابو علی قلندر پانی پتی
نگارنده : ساجد الله تفهیمی (۳)

استاد راهنما : دکتر عابد علی خان ، استاد و رئیس اسبق بخش فارسی ،
دانشگاه کراچی -

سال تکمیل رساله : ۱۹۷۵ م

سال اخذ درجه دکتری : ۱۹۷۶ م

محتویات : رساله حاضر علاوه بر دیباچه و مقدمه ، در دو بخش که شامل ده
باب می باشد ، تقسیم شده است - فهرست محتویات غیر از دیباچه و مقدمه
بقرار زیر است :

در باب دوم مقام شیخ بخش اول : از عارفان مشهور و اولاد اعیان

شرح احوال شیخ ابو علی قلندر پانی پتی

باب اول : دوره ابتدایی -

باب دوم : دوره جستجو و طلب حق -

باب سوم : مراجعت شیخ ابو علی قلندر به موطن خود و دوره رشد و هدایت -

باب چهارم : دوره پیری شیخ ابو علی قلندر و وفات او -

باب پنجم : اخلاق و عادات و روابط با معاصرین -

بخش دوم : آثار منشور شده

آثار شیخ ابو علی قلندر

باب ششم : آثار منشور شده شیخ ابو علی قلندر -

باب هفتم : ارزش آثار منشور شده شیخ ابو علی قلندر بلحاظ موضوع و زبان -

باب هشتم : آثار منظوم شیخ ابو علی قلندر -

باب نهم : ارزش آثار منظوم شیخ ابو علی قلندر بلحاظ موضوع و زبان -

باب دهم : مقام شیخ ابوعلی قلندر بعنوان عارف و نویسنده و شاعر -

بعضی از رؤوس مطالب این رساله بدین قرار است :

باب اول متضمن بحثی است راجع به سلسله نسب و اسلاف و نام و کنیت و لقب و ولادت و احوال دوره کودکی و چگونگی درس و تدریس شیخ ابوعلی قلندر در سه فصل - نگارنده در فصول این باب روایات مختلفیه و متضاد را دقیقاً مورد بررسی انتقادی قرار داده در رفع اختلافات و اشتباهات تذکره نویسان به ویژه درباره پدر و نام و لقب و دوره تحصیلات و استادان و دوره تدریسی شیخ ابوعلی قلندر کوشیده ام -

باب دوم بحث مفصّلی دارد درباره جستجوی مرشد و ورود در حلقه ارادت در دو فصل - و فصل سوم مربوط است به مسافرت های شیخ ابوعلی قلندر به ممالک مختلفه -

باب سوم مشتمل است بر وقایع بعد از مراجعت شیخ از مسافرت طولانی و اقامت او در پانی پت و اشتغال به کارهای ارشاد تبلیغ -

باب چهارم محتوی احوال دوره پیری شیخ تاوفات ، و مدفن و مزار و خلفا و جانشینان او می باشد -

در فصل اول باب پنجم اخلاق و عادات شیخ بزرگوار زیر عنواناتی مختلفه باختصار بیان شده؛ و فصل دوم مربوط است به تفصیل روابط شیخ ابوعلی قلندر با بعضی از پادشاهان و بزرگان صوفیه معاصر -

باب ششم متضمن بررسی انتقادی است راجع به آثار منشور زیر که منسوب به شیخ ابوعلی قلندر می باشد مکتوبات و رساله حکم نامه و رساله حقایق کلمه طیبیه و رساله سرالعشق و رساله سلوک و رساله اسرار العاشقین و رساله عشقیه -

مکتوبات از مهمترین آثار شیخ است و بتفصیل مورد بررسی قرار

گرفته - نیز از آثار فوق دو رساله موسوم به "رساله حکمنامه" و "رساله حقایق کلمه طیبه" را بعد از بررسی انتقادی باشواهد و دلایل محکم مجعول قراردادده ام -

در باب هفتم ارزش آثار منشور شیخ ابوعلی قلندر به ویژه "مکتوبات" از لحاظ موضوع و زبان در فصل مورد بررسی قرار گرفته است -

باب هشتم مربوط است به بحث مفصلی در آثار منظوم شیخ ابوعلی قلندر که بقرار است: دیوان و مثنوی معروف به گل و بلبل و مثنوی (بی نام) و مثنوی دیگر (بی نام) و رباعیات -

در باب نهم ارزش معنوی و ارزش لسانی آثار منظوم شیخ که شامل قصاید و غزلیات و مثنویات و رباعیات می باشد، جداگانه بررسی شده است -

در باب دهم مقام شیخ ابوعلی قلندر بعنوان عارف و نویسنده و شاعر در فصول جداگانه زیر بحث آمده و سهم او در پیشرفت ادبیات متصوفانه فارسی شبه قاره مورد بررسی قرار گرفته است :

در آخر رساله فهرست منابع شامل ۱۴۵ کتاب فارسی و اردو و انگلیسی ضمیمه شده است -

(۴)

عنوان مقاله : سلسله نقشبندیه : آغاز و پیشرفت آن تا وفات حضرت مجدد الف ثانی

نگارنده : یوسف (۴)

استاد راهنما : استاد دکتر غلام سرور، رئیس اسبق بخش فارسی دانشگاه کراچی

سال اخذ درجه دکتری : ۱۹۸۷ م -

محتویات : مقاله حاضر علاوه بر دیباچه و مقدمه در دو بخش زیر که مجموعاً شامل دوازده باب می باشد تقسیم شده است - فهرست محتویات آن بقرار زیر است :

بخش اول :

آغاز و پیشرفت سلسله نقشبندیه تا

ورود آن در شبه قاره پاکستان و هند

باب اول : اوضاع سیاسی و اجتماعی مدت پانصد ساله -

باب دوم : اوضاع دینی و عرفانی مدت پانصد ساله -

باب سوم : بزرگان سلسله خواجهگان (قبل از خواجه بهاء الدین

محمد نقشبند)

و تعلیمات و عقاید اساسی آنان -

باب چهارم : خواجه بهاء الدین محمد نقشبند : شرح حال و تعلیمات او -

باب پنجم : خلفا و جانشینان خواجه بهاء الدین محمد نقشبند و

تعلیمات آنان -

باب ششم : بزرگان معروف دیگر سلسله نقشبندیه و تعلیمات آنان -

بخش دوم :

ورود سلسله نقشبندیه به شبه قاره پاکستان و هند

و پیشرفت آن تا وفات حضرت مجدد الف ثانی

باب هفتم : اوضاع سیاسی و اجتماعی و دینی و عرفانی مدت

بیست و هشت ساله -

باب هشتم : خواجه محمد ملقب به باقی بالله و شرح حال او -

باب نهم : عقاید و تعلیمات خواجه باقی بالله و خدمات دینی و عرفانی او -

باب دهم : شیخ احمد سرهندی ملقب به مجدد الف ثانی و شرح حال او -

باب یازدهم : آثار و اولاد و خلفای حضرت مجدد الف ثانی و

باب چهارم مشتمل است بر شرح احوال و عقاید و تعلیماتِ خواجه بهاء الدین نقشبند -

در باب پنجم از خلفا و جانشینانِ خواجه بهاء الدین محمد نقشبند ، شرح احوال و تعلیماتِ بزرگانِ زیر بیان شده است : خواجه علاء الدین عطار (م ۵۸۰۲) ، مولانا یعقوب چرخى (م ۵۸۵۱) ، و خواجه ناصرالدین عبيدالله احرار (م ۵۸۹۵) ، و مولانا محمد زاهد وحشى (م ۵۹۳۶) ، و مولانا خواجه امکنگى (م ۵۱۰۰۸) ،

باب ششم محتوی شرح احوال و تعلیماتِ مشایخِ نقشبندیه زیر می باشد : خواجه محمد پارسا (م ۵۸۲۲) ، و مولانا سعدالدین کاشغری (م ۵۸۶۰) ، و مولانا عبدالرحمن جامی (م ۵۸۹۸) -

باب هفتم محتوی اوضاعِ سیاسی و اجتماعی و دینی و عرفانیِ دورهٔ اکبر و جهانگیر می باشد -

ابوابِ هشتم و نهم شامل شرح احوالِ خواجه محمد باقی بالله و ذکر مختصری از اولاد و آثار و روابطِ اوباعلمها و فضلا و امرای معاصر و خدماتِ مهم او به اشاعتِ دینِ مبینِ اسلام و ترویجِ سلسلهٔ نقشبندیه و عقاید و تعلیماتِ خاصِ وی می باشد - با ارزش ترین قسمتِ بابِ نهم بحثی است دقیق دربارهٔ اندیشه های وحدت الوجود و وحدت الشهود -

باب دهم و یازدهم متضمن شرح احوال و آثار و اولاد و خلفای شیخ احمد سرهندی معروف به حضرت مجدد الف ثانی و روابطِ او با معاصرین و خدماتِ وی در ترویج و اشاعتِ طریقِ نقشبندیه مخصوصاً بتوسطِ خلفای خود در نواحی مختلفِ شبه قاره و در بعضی از نواحی افغانستان می باشد -

باب دوازدهم شامل ابحاثی است راجع به عقاید و تعلیماتِ حضرت مجدد الف ثانی و خدماتِ دینی و عرفانی او - یکی از مباحثِ عمدهٔ این باب بحثی است دربارهٔ اندیشه های وحدت الوجود و وحدت الشهود براساس آثارِ حضرت

مجدد الفِ ثانی -

در آخر رساله فهرست منابع شامل ۱۳۰ کتاب فارسی و عربی و اردو و انگلیسی ضمیمه شده است -

(۵)

عنوان مقاله : ملفوظات : آغاز و پیشرفت آنها در دوره های حکومت سلاطین دهلی

نگارنده : محمد ظفیر الحسن (۵)

استاد راهنما : دکتر مطیع الامام ، استاد و رئیس سابق بخش فارسی دانشگاه کراچی

سال تکمیل رساله : ۱۹۸۵ م

سال اخذ درجه دکتری : ۱۹۸۷ م

محتویات : این رساله علاوه بر دیباچه و مقدمه بطور کلی در دو بخش که مجموعاً شامل ده باب می باشد ، تقسیم شده است - فهرست محتویات رساله بدینقرار است :

بخش اول :

آغاز و پیشرفت ملفوظات

در دوره های حکومت سلاطین دهلی

باب اول : تاریخچه دوره های حکومت سلاطین دهلی -

باب دوم : آغاز و پیشرفت ملفوظات در دوره های حکومت

سلاطین دهلی -

باب سوم : ملفوظات خاص در دوره های حکومت سلاطین دهلی بترتیب

تاریخی و معرفی آنها -

باب چهارم : شرح حال صاحبان ملفوظات خاص در دوره های حکومت

سلاطین دهلی -

بخش دوم : عقاید و تعلیمات الاخوانیه

بررسی مطالب ملفوظات خاصه آن،

باب پنجم : ملفوظات و مطالب عرفانی

باب ششم : ملفوظات و مطالب دیگر عرفانی

باب هفتم : ملفوظات و مطالب دینی

باب هشتم : ملفوظات و فضایل اخلاقی

باب نهم : ملفوظات و معاملات اجتماعی

باب دهم : ملفوظات و مطالب ادبی

بعضی از رؤوس مطالب مقاله بقرار زیر است :

باب اول مشتمل است بر تاریخچه مختصر سیاسی دوره های حکومت

سلاطین دهلی (= مملوکیه ، خلجیه ، تغلقیه ، سادات ولودی) -

در باب دوم آغاز و پیشرفت ملفوظات در دوره های سلاطین دهلی و

موضوع جعلی یا اصلی بودن ملفوظات زیر مورد بررسی قرار گرفته است :

انیس الارواح ملفوظات خواجه عثمان هرونی (م ۶۱۷) ، و دلیل العارفین

ملفوظات خواجه معین الدین چشتی اجمیری (م ۶۳۳) ، و فواید السالکین

ملفوظات خواجه قطب الدین بختیار اوشی کاکلی (م ۶۳۳) ، و اسرار الاولیاء

و راحت القلوب ملفوظات شیخ فریدالدین مسعود گنج شکر (م ۶۴۴) -

یک فهرست مفصل ملفوظاتی شامل شصت و یک کتاب که در دوره

سلاطین دهلی مرتب شده ، نیز در این باب آمده است -

باب سوم و چهارم بحثی دارد راجع به هفت مجموعه ملفوظات زیر دوره

سلاطین دهلی و مؤلفین آنها ، که برای بررسی انتقادی مفصل انتخاب شده

است : سرورالصدور و نورالبدور ملفوظات شیخ حمیدالدین صوفی ناگوری (م

۶۷۳) ، و فواید الفواد ملفوظات خواجه نظام الدین اولیاء (م ۷۲۵) ، و

خیرالمجالس ملفوظات شیخ نصیر الدین محمود ملقب به چراغِ دهلی (م ۵۷۵۷هـ)، و معدن المعانی ملفوظات شیخ شرف الدین احمد یحیی منیری (م ۷۸۲هـ)، و جوامع الکلم ملفوظات سید محمد ملقب به گیسو دراز (م ۸۲۵هـ)، و گنج لایفنی ملفوظات شیخ حسین بلخی فردوسی (م ۸۴۴هـ)، و ملفوظات شیخ محمد بن شیخ قطب الدین معروف به شاه مینا (م ۸۸۴هـ) -

در باب پنجم مصطلحات مهم و موضوعات عرفانی یعنی "تصوف"، "صوفی"، "مرشد"، "مرید"، "سالک"، "سلوک"، "مقامات سالک" و "احوال" در چهار فصل و در باب ششم موضوعات "ذکر"، "مجاهد"، "سبّاح"، "دنیا"، "اهل دنیا" و موضوعات عمومی دیگر عرفانی در سه فصل از لحاظ ملفوظات نامبرده فوق مورد شرح و بررسی قرار گرفته است -

در باب هفتم مطالب و عقاید دینی و عبادات اسلامی و اهمیت آنها برای مریدین و مسترشدین در دو فصل مورد بررسی قرار گرفته است -

در باب هشتم فصایل اخلاقی که مرشدین به مریدین خود تأکید می فرمودند، به تفصیل بیان شده است -

در باب نهم بعضی از معاملات مهم اجتماعی مانند غلامی و احتکار و اوهام پرستی در دو فصل مورد بررسی قرار گرفته است -

در باب دهم مطالب ادبی از قبیل فن شعر گویی و عقاید مختلفه درباره آن، و ارزش شعر و عقاید بزرگان متصرفه درباره آن، و تأثیرات شعر از لحاظ غنا، و تأثیر شعر عارفانه از لحاظ کتب ملفوظات مزبوره در چهار فصل مورد بررسی قرار گرفته است -

در آخر مقاله فهرست منابع مهم شامل ۴۶ کتاب خطی و چاپی فارسی و عربی و اردو و انگلیسی ضمیمه شده است -

اخیراً پایان نامه تحقیقی برای اخذ درجه دکتری به عنوان "شیخ عبدالحق

محدث دهلوی ایک تذکرہ نگار کی حیثیت سے " (شیخ عبدالحق محدث دهلوی بعنوان تذکرہ نویس) بدست آقای سید منصور علی سہروردی براہنہائی استاد دکترا سید مطیع الامام بہ تکمیل رسیدہ و در اواخر سال ۱۹۸۷ م بدانشاگاہ کراچی تقدیم گردیدہ کہ اینک در مرحلہ بررسی و ارزیابی می باشد۔

فعلاً در بخش فارسی چہار نفر دیگر از دانش پژوهان بہ نوشتن رسالہ ہایی برای اخذ درجہ دکتری مشغول می باشند۔

* * *

۱۔ استاد دکترا سید مطیع الامام پسر سید ابوالعاص از خانوادہ نجیب و معروف اُستان بہار و خواہرزادہ آقای سید حسین امام (م در ۱۹۸۵ م) کہ یکی از دوستان و ہمکاران معروف قایداعظم محمد علی جناح واز رہبران سرآمد حزب مسلمانان کُل ہند و حزب مسلمانان پاکستان بودہ، می باشد۔ وی در سال ۱۹۱۹ م در شہر ہنتہ (استان بہار، ہند) متولد شد و دورہ تحصیلات راتا درجہ های فوق لیسانس در رشتہ های اردو و فارسی تا سال ۱۹۴۳ در مولد خود بہایان رسانید و همانجا میان سالہای ۱۹۴۴ و ۱۹۴۸ در دانشکدہ محلی بہار بتدریس زبان های اردو و فارسی پرداخت۔

وی پس از استقلال پاکستان، از بہار بہ کراچی ہجرت نمودہ ہمین جا سکونت ورزید۔ او از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۵ م در دانشکدہ اسلامیہ کراچی بتدریس فارسی مشغول بودہ و بعداً در سال ۱۹۵۶ م بہ عنوان استاد بہ بخش فارسی دانششاگاہ کراچی وابستہ گردید و پس از انجام دادن وظیفہ های تدریسی و تحقیقی برای مدت طولانی (بیست و چہار سال) بالآخر در سال ۱۹۷۹ م بازنشستہ شد۔

وی درائتای دورہ تدریس یک مقالہ تحقیقی بعنوان " شیخ شرف الدین احمد یحیی منیری وسہم او در نثر متصوفانہ فارسی " نوشتہ و در سال ۱۹۶۵ م بدریافت درجہ دکتری از دانششاگاہ کراچی نایل گردید۔ او در سالہای ۷۴-۱۹۷۲ و ۷۹-۱۹۷۸ م ریاست بخش فارسی دانششاگاہ کراچی را ہم بعہدہ داشتہ است۔

استاد مطیع الامام پس از بازنشستگی بہ کار راہنہایی دانشجویان درجہ دکتری اشتغال داشتہ و می دارد۔

از آثار مهم او یکی فهرست میکروفیلیمهای مخطوطات مربوط به سلسله فردوسی (بزبان انگلیسی) است که در سال ۱۹۶۹م چاپ شده است و همچنین مقالات تحقیقی که در موضوعات مختلفه در مجله های "شوق" (کراچی) و "تاج" (کراچی) و "وحید" (تهران) و "مهر" (تهران) انتشار یافته است.

۲- مولانا دکتر صاحبزاده محمد حسین انصاری یکی از مشایخ متصوفه معاصر پاکستان و اصلاً و نسباً از خانواده نجیب بنوتمیم انصاری است - اسلاف او در سال ۷۱۳ میلادی همراه محمد بن قاسم در سند وارد شدند و مدتی بعد از اینجا به الله (در بخش جهلم پنجاب) رفته همانجا سکونت ورزیدند - پدر بزرگوار او مولانا حافظ خواجه نظام الدین یکی از بزرگان سلسله چشتیه نظامیه سلیمانیه بود و منصب سجادگی و خلافت آنان را در الله داشته است - صاحبزاده محمد حسین در سال ۱۹۳۱م در قریه الله بدنیا آمد و تحصیلات خود را تا دوره متوسطه در بهاگتنواله (در بخش سرگودها) در سال ۱۹۴۸م به پایان رسانید - در سال ۱۹۶۲م فوق لیسانس در رشته فارسی و در سال ۱۹۶۵م در رشته اردو و اخیراً در سال ۱۹۷۲م دوره دکتری در ادبیات متصوفانه فارسی را به پایان رسانیده است - دکتر محمد حسین مدّت پنج سال از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴ سمت ریاست دانشکده را - ا - خان در کالس (در بخش جهلم) راهم بعهدہ داشته است - او در سال ۱۹۷۴م به شهر گوجرخان (در بخش راولپندی) نقل مکانی کرد و فعلاً همانجا زندگی می کند - از آثار چاپی عمده اوست :
۱- نافع السالکین (ترجمه اردوی ملفوظات خواجه محمد سلیمان تونسوی) چاپ لاهور ۱۹۶۲م -

۲- حضرت خواجه محمد سلیمان تونسوی اور ان کے خلفا (ترجمه اردوی مقاله تحقیقی دکتری) چاپ لاهور ۱۹۷۹ -

۳- نگارنده ابن سطور ساجدالله تفهیمی در سال ۱۹۷۱م در شهر بانی پت (هند) با به دنیا نهادم و در موقع تشکیل پاکستان در سال ۱۹۴۷م همراه با اعضای خانواده به پاکستان هجرت نموده در شهر جهنگ سکنی گزیدم - تحصیلات مقدماتی را در علوم اسلامی باحفظ کلام الله مجید و تا کلاس هشتم متداول در مدرسه ای که پدرم مولانا محمد عظمت الله تفهیمی که یکی از علمای بانی پت و جهنگ و از دارالعلوم دیوبند فارغ التحصیل می باشد ، بنام مدرسه تفهیم القرآن در جهنگ تأسیس نموده بود ، فراگرفتم ، و بعداً تحصیلات متوسطه و عالیہ را ادامه داده بدریافت درجه های لیسانس از دانشگاه پنجاب لاهور در ۱۹۶۷م و فوق لیسانس در فارسی از دانشگاه کراچی در ۱۹۶۷م و درجه دکتری در ادبیات فارسی از دانشگاه کراچی در ۱۹۷۶م نایل گردیدم - بنده از سال ۱۹۶۹م بعنوان استاد به بخش فارسی دانشگاه کراچی وابستگی و بامور تدریس و تحقیق اشتغال دارم - غیر از مقالات تحقیقی که در مجلات "وحید" (تهران) و "پاکستان مصور" و "سروش" (اسلام آباد) بزبان فارسی و در "فاران" (کراچی) بزبان اردو و در

اقبال اور محکمات

اقبال

شماره فارسی

این مجلہ تحقیقی علمی و رہبر فکری و شعرو ادبی
زندگی علامہ اقبال و چھ مہینہ فرہنگ و معارف
اسلامی، فلسفہ، تاریخ، تہذیب و ادب زبان فارسی

می باشد۔ کیشن: ۲۵ روپیہ کیشانی ۱۵۰ روپیہ ایرانی
اقبال اور محکمات ۱۳۹۹ء بمطابق ۱۹۸۰ء، وضعت وڈ، لاہور

دکتر رحیم بخش شاهین

بخش اردو، دانشکده دولتی - راولپندی

کتابشناسی فارسی سیره النبی در شبه قاره

تذکر از دانش

چندی پیش آقای فضل الله فاروقی کتابدار کتابخانه بنیاد همدرد، کراچی، طی نامه یی از "دانش" تقاضا نمود فهرست کتابهایی که در سیره النبی (ص) درهند و پاکستان به فارسی نوشته شده است تهیه کنیم و برایشان ارسال داریم - این کار ساده یی نبود که بتوان آنرا بصورت نامه پاسخ داد - درهمان حال ما از جناب آقای دکتر شاهین خواهش کردیم که این کار را پیگیری کنند - در مرحله اول ایشان ۶۷ اثر را معرفی کرده اند - باچاپ این مقاله توانستیم شناسنایی کتب فارسی سیره النبی در شبه قاره را طرح ریزی کنیم وهم به تقاضای آقای فاروقی پاسخ دهیم -

تهیه فهرست کتب سیره نبوی کار چند بعدی است، غیر از کتابهای مستقل که در سیرت حضرت پیامبر (ص) و معجزات و غزوات آنحضرت (ص) تألیف شده است باید کتب تاریخ صدر اسلام و نور نامه ها و مولود نامه ها و معراجنامه ها و مجموعه های نعت و دیگر آثار را نیز در نظر داشت -

مقاله حاضر نمونه بسیار کوچکی از این کتابشناسی گسترده است - علاقه مندان میتوانند این کار را دنبال کنند و نتایج تحقیقات و زحمات خود را برای چاپ در مجله "دانش" اسال دارند -

* * *

* آصف تهایسری

فتوح عمر (منظوم)

به فرمایش سلطان محمود قریشی در ۱۲۱۱ هـ آن را آغاز کرده و در ۱۲۱۲ هـ به انجام رسانده است ، مثنوی است تاریخی در بردارنده شرح زندگانی حضرت محمد ﷺ

نسخه خطی در آذر ، مورخ غره شعبان ۱۲۸۲ هـ ، ۴۲۰ ص - (آذر : ۲۸۱ - ۲۸۲)

* ابوالفتح شیخ

رساله در احوال رسول کریم

تلخیص " سرور المحزون " شاه ولی الله محدث دہلی (م ۱۱۸۶ هـ) است - (آذر : ۱۲۸ - ۱۲۹) - ۲۶۵ ، ۱۸۸۱ هـ

نسخه چاپی از این اثر در کتابخانه مرکزی بهاولپور موجود می باشد - (ارمغان ۲ : ۳۶۵)

* امین الله عظیم آبادی

قصیده عظمی

امین الله متخلص به امین بن سلیم الله بن علیم الله انصاری عظیم آبادی - وی در مدرسه عالیہ کلکتہ تدریس می کرد ، در ۲۷ ربیع الاول ۱۲۳۳ هـ در همانجا درگذشت و مدفون گشت ، از آثار او حاشیہ بر میرزاہد ، شرح مواقف ، حاشیہ بر مسلم الثبوت ، رسالہ در بیان فصاحت ، تفسیر آیہ " وفي القصاص حیوة - " دیوان فارسی و بعضی قصاید او در کتاب " حدیقة الافراح " دیدہ می شود ، محمد شمس الحق در " تذکرۃ النبلا " شرح احوال او را آورده است - قصیدہ عظمی مشتمل بر ذکر مولد نبی ، معجزات ، غزوات و قایع دیگر - تا ذکر مرض و وفات آن سرور (ص) است - چاپ : مطبع مظہری ، چہرہ ۱۲۵۷/۱۸۴۲ م ، (نوشاہی چاپی

۱ : ۸۸۴ - ۸۸۵

* ابوبکر محمد بهاروچی

ترجمه فارسی " الشفا بتعريف حقوق المصطفى " (مجله)

متن عربی از قاضی عیاض ابن موسی الیحصیبی السبئی السامانی

(۷۶- ۵۴،۴ هـ) است - ابوبکر بهاروچی که مترجم " الحصن الحصین " نیز

میباشد ترجمه " الشفا " را به سال ۱۵۰۵/۹۱۰ م برای سلطان محمود بیگره

گجراتی به پایان رسانده است - (برگل ۲ : ۷۶۸ - ۷۶۹) (۱۸۲ - ۲۸۲ : ۱۸۲)

* احسان الله بن مولوی نعیم الله فرنگی محل

احسن القصص

به سال ۱۲۷۳ هـ ق/ ۷ - ۱۸۵۶ م نگاشته است -

چاپ مطبع نول کشور، لکهنو ۱۸۸۱ م، ۵۹۶ ص - (برگل ۲ : ۸۶۱، ارمغان

۲ : ۳۶۶)

* انور شاه کشمیری، مولوی محمد

خاتم النبیین

از مولوی محمد انور شاه کشمیری (م ۱۳۵۲ هـ ق/ ۱۹۳۳ م) رئیس

مدرسه دارالعلوم دیوبند، که در اثبات ختم نبوت بر حضرت محمد (ص) و

تفسیر آیه کریمه " ۰۰۰ " و خاتم النبیین " و ردّ بر میرزا غلام احمد قادیانی

نگاشته است -

چند چاپ از انجمله : مجلس علمی دابهیل، مطبع مدینه بجنور، ۱۳۵۲

هـ ق، ۹۶ ص - مفتی عتیق الرحمن برآن دیباچه نگاشته است -

(نمایش : ۱۷۴، ارمغان ۲ : ۳۶۸، اختر راهی : ۳۴)

* بابر نوشاهی

حلب السیر

متن به زبان پشتو از گوهر بن خوشحال خان ختک که نگارش آن در

روز چهارشنبه به تاریخ یازدهم صفر ۱۱۸۱ هـ به پایان رسید - ترجمه فارسی از
باهر نوشاهی - فقط الفاظ پشتورا ترجمه کرده است - الفاظ و تراکیب فارسی
بحال خود باقی مانده است - شاید این ترجمه کتاب عربی "نور العیون فی
سیره الامین المأمون" است - نام کتاب و نگارنده در دیباچه و نام مترجم
فارسی در ترقیمه آمده است ، در ۳۰ باب و هر باب در چند فصل :

باب ۱ : در نسب پیغمبر از عبدالله تا آدم ، این باب برهفت فصل مشتمل است -
باب ۲ : حکایت چاه زمزم - باب ۵ : در رضاع پیغمبر - باب ۱۳ : در اسلام
امیر حمزه - باب ۲۰ : در احوال آخرت حضرت سید عالم -

نسخه خطی در آذر ، پنجشنبه یازدهم شعبان المعظم ۱۲۳۴ هـ ق ، ۳۰۹

گ - (آذر : ۴۲ - ۴۳۰)

* باذل دهلوی ، میرزا محمد رفیع

حملة حیدری (منظوم)

سراینده در دهلی وفات یافت و در همان شهر مدفون گشت ، باذل این
منظومه را در شرح زندگانی حضرت محمد (ص) تا شهادت خلیفه عثمان (رض)

در حدود ۱۱۱۹ هـ ق به تقلید شاهنامه فردوسی سروده و مشتمل است بر

معجزات و توصیف از شجاعت و عظمت و منقبت و جنگهای تاریخی مولای

مقیان حضرت علی ابن ابیطالب (ع) - سرایندگان دیگر نیز حملة حیدری را

دنبال کرده اند ، از آن میان : نجف ، محمد صادق آزاد ، محب علی خان

حکمت ، میان احسن و سید پسند علی -

چاپ : مطبع سلطان المطابع ، لکهنؤ، ۱۲۶۷۷/۵۱۸۵۱ م ، ۳۲۹ ص - (برگل

۲ - ۸۴۳ ، نوشاهی جایی ۱ : ۸۷۱)

* بیدل ، عبدالسمیع

راحت القلوب فی مولدالمحبوب

چاپ : لکهنو ، ۱۳۰۲ هـ - (ارمغان ۲ : ۳۷۵)

* پیر علی دهلوی

مایدۀ پرثمار ترجمۀ نزل الابرار

"نزل الابرار" نگاشته ابوطالب مکی (م ۳۸۶ هـ / ق ۹۹۶ م) به زبان

عربی بود و پیر علی به سال ۱۲۵۲ هـ - ق ۷ - ۱۸۳۶ م آن را ترجمه کرده

است - کتاب مشتمل بر زندگی نامه حضرت محمد ﷺ و امامان شیعه (ع)

است - نسخه خطی در پرینستون مورخ ۱۲۸۰ هـ - (برگل ۲ : ۸۵۶)

* جان محمد

معراجنامه

این رساله در واقعه اسراء و معراج است -

چاپ : مطبع رونق ، ۱۲۸۲ هـ ، ۶۴ ص - (ارمغان ۲ : ۳۷۰)

* جمالی دهلوی

مصباح الارواح (منظوم)

در احوال عرفانی پیغمبر (ص)

نسخه خطی در موزه بریتانیا (ارمغان ۲ : ۳۷۰)

* حبیب الله صدیقی قنوجی

حفظ الایمان

وی در علوم درسی تخصص و در علوم عرفانی تبحر داشت ، در سال

۱۱۴۰ هـ - ق ۷ - ۱۷۲۸ م درگذشت - در تذکره علمای هند از پنج اثر او نام برده

شده و این یکی جزو آن هانینست ، "حفظ الایمان" مشتمل است بر یک

مقدمه و بیست و شش مقصد و خاتمه - مسایل عشق و اخلاق صوفیانه و

تاریخ و سیرت پیامبر (ص) را نیز شرح می دهد ، مقصد هفتم در ازواج مطهره ،

مقصد پانزدهم در معراج آنحضرت (ص) ، مقصد بیست و چهارم در غزوه موده ،

خاتمه در بیماری و وفات پیغمبر است

نسخه خطی در گنج بخش ، سده ۱۲-۱۳ ق -

(گنج ۴ : ۱۹۶۳ - ۱۹۶۴)

* حاجی محمد کشمیری

ترجمه شمایل النبی

(۲۲۷ : رقم قفسه)
متن عربی از امام ابو عیسیٰ محمد بن عیسیٰ ترمذی (م ۲۷۰ - ۲۷۹/۸۸۳ - ۸۹۲ م) بنام " الشمایل النبویة والخصایل المصطفویة " و ترجمه از حاجی محمد کشمیری (م ۱۰۰۶/۱۵۹۷ م) که باروایت از ابن حجر آغاز کرده و ازو به شیخی و استادی یاد می کند - و ابن حجر شرحی بر شمایل - النبوی ترمذی دارد که این شاگرد از آن نام برده است ، در پایان نسخه آمده است که آنرا در خانقاه میر سید علی همدانی به سال ۹۸۸ هـ ق / ۱۵۸۰ م به انجام رسانده است و از خدا خواسته است که در خدمت استادش ابن حجر به زیارت کعبه نایل گردد - (گویا منظورش قبر اوست) -

نسخه خطی در گنج بخش ، سده ۱۰ هـ ۱۰ ق ، ۳۹۹ ص - (برگل

۲ : ۷۶۶ ، گنج ۴ : ۱۹۸۳ - ۱۹۸۴)

* خادم ، محمد شریف

کفایة المؤمنین فی معجزات الائمة المعصومین

ترجمه فارسی " الخرائج والجرائح " است - اصل آن به زبان عربی از قطب الدین ابوالحسن سعید بن هبة الله راوندی (م ۷۳/۵۷۳ - ۱۱۷۷ م) است ، کتاب مزبور در معجزات حضرت محمد و امامان است ، مترجم آنرا در ۱۴ باب نگاشته و به ابراهیم قطب شاه (۹۵۷ هـ - ۹۸۹ هـ) پیشکش نموده است -

نسخه خطی در آصفیه - (برگل ۲ : ۷۷۳)

* رفیع الدین محدث دهلوی ، (م ۱۲۳۳ هـ)

و نسب پیامبر (ص) نیا کان او و شش خلیفه نخستین و اما مان است و ترجمه کتابی است که پدر مترجم به زبان عربی نگاشته بود -

نسخه خطی در ادینبورگ ، مورخ ۱۱۰۱ هـ (برگل ۲ : ۷۸۸ - ۷۹۸)

* شبلی نعمانی رساله بدء الاسلام

مولانا شبلی نعمانی (م ۱۹۱۴ م) آنرا در اوایل زندگانی خود به زبان عربی برای طلاب دانشکده (بعدها دانشگاه) علی گره نوشته بود ، مولوی حمید الدین آن را به فارسی ترجمه کرده است -

چاپ : مطبع مفید عام آگره ، ۳۶ ص - (ارمغان ۱ : ۲۴۱ که اشتباهاً نام مترجم را محمد عبدالحمید نوشته است) از حضرت محمد که عبدالحمید بن عبدالمطلب

* شیخ العالم اکبر آبادی نادر المعراج و بحر الاسرار

شیخ العالم اکبر آبادی آنرا بروزگار شاهجهان در ۱۰۴۴ هـ نوشته است -

در مقدمه از "معارج النبوة" از معین الدین فراهی و "حیرت الانسان" از خواجه احمد بغدادی و یک اثر از عبدالرحمن بن جنید واعظ شیرازی نام برده است - درباره معراج آن حضرت در ۵۲ باب : ۱ - عروج آنحضرت و حقیقت معراج - ۲ - تمثیلاتی صیقل وار غبار انکار از آئینه مظهر انوار بحقیقت معراج سید مختار - ۳ - آنچه اصحاب گفته اند ۰۰۰ - ۴ - حکمت در بردن معراج آنحضرت چه بود - ۵ - فضیلت شب معراج ۰۰۰ - ۱۰ - بیان رسیدن آنحضرت باسماں دنیا - ۲۰ - رسیدن آنحضرت بمقام اسرافیل - ۳۰ - دیدن آنحضرت بهشت دوام را - ۴۰ - دیدن آنحضرت طبقه سوم دوزخ را - ۵۰ - بیان ولادت آنحضرت و معجزاتی که در آن وقت بظهور پیوسته

۵۲ - - نصاب حضرت پیغمبر به اصحاب کرام - نسائی (۸/۱۸۱) مجموعه احادیث رسول است

چاپ : منشی نولکشور لکهنو ، ۱۳۳۳/۱۹۱۵ م چاپ دوم ، ۶۵۶ ص -

(نوشاهی چاپی ۱: ۸۹۵ - ۸۹۶، برگل ۲: ۸۲۶) ان لا ینالها (رحمة) علیکم بیست و

* شیخ محمد بلگرامی

مدینه العلم ۸۸ - ۸۸۷: ۷ (۱۱۰/۱۸۱) شیخ محمد بلگرامی، راجه فی

ترجمه "روضه النبی" تألیف شیخ حبیب الله قنوجی است - روضه -

النبی زندگینامه آنحضرت است که به زبان عربی در ۱۱۲۰/۱۷۰۸ م نگاشته

شده است - شیخ محمد بلگرامی شاگرد قنوجی بود و آنرا بفارسی ترجمه کرده

است -

نسخه خطی در بانکی پور، سده ۱۸ م - (برگل ۲: ۸۴۲)

* شیر محمد، سید

انیس العاشقین

سید شیر محمد پسر سید شاه علی محمد حسینی رضوی مشهدی در غوث

پور تنواهن پرگنه اسلام پور سرکار صوبه ملتان اقامت داشته و در سال

۱۰۷۶/۶ - ۱۶۶۵ م "انیس العاشقین" را از "معارج النبوة" تألیف

معین فراهی "روضه الاحباب" تألیف میر جمال الدین، "روضه -

الشهداء" تألیف ملاکاشفی، "شهایل النبی" تألیف امام ترمذی و

"شواهد النبوة" تألیف ملا جامی وغیره گزیده و تألیف کرده است - نگارنده

نخواستہ کہ این کتاب را میوب و مفصل سازد -

نسخه خطی در موزه کراچی بخط محمد مسعود بن شیخ بولاقی قریشی

هاشمی، ۱۴ جمادی الثانی ۱۱۷۳، ۲۷۴ ص - (موزه ملی: ۷۵۴)

* صفی الله بن هبة الله دهلوی بخارایی

اشرف الوسایل فی شرح الشهایل

شرح شهایل النبی ترمذی است، بنام اورنگ زیب عالمگیر (۱۰۶۸ -

۱۱۱۸ ه) وچنانکه پیداست شارح از مریدان شیخ عبدالحق محدث دهلوی

(۹۵۸ - ۱۰۵۲ ه) بوده که پس از مرگ وی در ۱۰۹۱/۱۶۸۰ م این شرح را

به انجام رسانده است - در دیباچه می نویسد " نبذی از آن از نتایج فکر خود و بیشتر ملتقط است از کلام علمای کرام در رسایل ایشان و مخصوصاً شیخ عبدالحق دهلوی است که نسبت فرزندى بل شرف غلامى جناب سامى وى را دارد - تحفه درگاه معلى ابوالمظفر محى الدین عالمگیر ساختم "

نسخه خطی در گنج بخش ، سده ۱۲ هـ - ق ، ۵۲۸ ص - (گنج ۴ : ۱۹۵۰ - ۱۹۵۱)

* عبدالاحد سرهندی

خزاین نبوت
زندگی نامه کوتاهی است از حضرت محمد که عبدالاحد بن محمد سعید

بن شیخ احمد سرهندی (م ۱۱۴۲/۳۰ - ۱۷۲۹ م) بسال ۱۱۲۶/۵ - ۱۷۱۴ م نگاشته است - نام کتاب ماده تاریخ نگارش است -

نسخه خطی در دیوان هند ، سده ۱۸ م - (برگل ۲ : ۸۴۸ که تاریخ نگارش را ۱۶۲۶ ه نوشته که اشتباه چاپی است) -

* عبدالاول زید پوری ، سید

انتخاب سفرالسعادت

سید عبدالاول بن علی الدین بن حسن حسینی زیدپوری (م ۹۶۸/۱ - ۱۵۶۰ م) دارای تألیفات زیاد میباشد ، از آنجمله در شرح و تفسیر

و جز آن مانند فیض الباری در گزارش صحیح بخاری ، رساله منظوم در ارث و کتابی درباره روح به فارسی -

" صراط مستقیم " تألیف مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی (۷۲۹ ه - ۸۱۷) است - سپس ابوالجواد محمد مصری آن را در ۸۰۴ به نام

" سفرالسعادت " به عربی برگردانیده است - مجموعه احادیث رسول است در اعمال آنحضرت -

نسخه خطی در موزه کراچی، ۲۰۰ ص - (برگل ۲: ۸۲۲ - ۸۲۳، موزه
ملی: ۷۵۵)

* عبدالحق دهلوی، شیخ

۱ - جذب القلوب الی دیارالمحبوب

در ۹۹۸ هـ در مدینه تسوید نموده و در ۱۰۰۱ هـ در دهلی پانویسی کرده
است، تاریخ و جغرافیای مدینه منوره است در ۱۷ باب: ۱ - عدد اسمای این
بلده - ۲ - ذکر فضایل و محامد آن که باحادیث و آثار به ثبوت رسیده است - ۳ -
اخبار سُگان این بقعه کرامت نشان در قدیم الزمان ۴ - اتبعات باعته قدوم سید
کاینات بدین بلده - ۵ - هجرت نمودن سید المرسلین از مکه بدین بلده - ۱۰ -
آثار بعضی که بشرف حضور مشهورند - ۱۵ - حکم زیارت قبر شریف از
وجوب و استحباب و بیان توسل و استمداد از آنجناب - ۱۷ - فضل و آداب
صلوة بر سید کاینات -

این کتاب چند بار چاپ شده است از انجمله: انڈیان سن پریس،
کلکتہ، ۱۲ ربیع الاول ۱۲۶۳/۸ م، ۱۸، ۳۹۰ ص - (نوشاهی چاپی
۱: ۸۳۷ - ۸۳۸)

۲ - لباس سنید البشر = لباس رسول = دستور فایض النور
در آداب و روش لباس پوشیدن حضرت محمد ﷺ، نگارنده در دیباچه
می نویسد از اینکه امروز لباس بدعتی پوشیده می شود اندوهگین است و این
کتاب را نگاشت تا از آن لباس بهره یزند -

نسخه خطی در گنج بخش، ۴۹، ۱۱ هـ ۰ ق و موزه کراچی - (گنج

۴: ۲۰۰۱ - ۲۰۰۲، موزه ملی: ۷۸۳، برگل ۲: ۸۲۹ - ۸۳۰)

۳ - شرح "سفرالسعادت" = الطريق القويم فی شرح

الصراط المستقیم

"صراط مستقیم" تألیف مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی

است ، در آن روایت‌هایی است درباره رفتار و کردار حضرت پیامبر بویژه آنچه که درباره عبادات و فرایض دینی است ، فاتحه در ذکر حال حضرت رسالت پیش از نزول وحی و بیان عبادت وی در آن ایام : در شش باب و یک خاتمه :
 باب ۱ - طهارت آنحضرت - ۲ - نماز بیغمبر ۳ - صیام النبى - ۴ - الحج النبى -
 ۵ - اذکار النبى - ۶ - در عموم احوال و معاش آنحضرت -

شیخ عبدالحق دهلوی شرح "صراط مستقیم" را در سال ۱۶۰۸/۱۰۱۶ هجری قمری به پایان رسانده است -

چاپ : افضل المطابع کلکته ، ۱۲۵۲ هـ ، ۶ + ۷۲۶ ص - (موزه ملی : ۷۵۶ ، برگل ۲ : ۷۸۱ - ۷۸۲ ، نوشاهی چاپی ۱ : ۸۸۱)

۴ - مدارج النبوة و درجات الفتوة
 در شرح زندگی حضرت پیامبر در یک مقدمه و پنج قسم و یک تکمله است : قسم اول : در ذکر فضایل و کمالات و اخلاق و صفات - قسم دوم : در ذکر نسب و ولادت - قسم سوم : در ذکر وقایع سنوات از ابتداء تا وفات - قسم چهارم : در ذکر حدوث مرض و غسل و تکفین و غیره - قسم پنجم : در ذکر اولاد طاهره و ازواج مطهره -

چاپ : مطبع عمدة المطابع دهلی ، ۱۲۷۱ هـ (موزه ملی : ۷۵۹ برگل ۲ : ۸۲۷ - ۸۲۸ اختر راهی : ۱۶۰)

۵ - حلیه حضرت سید المرسلین
 پس از به پایان رساندن "مدارج النبوة" بلا فاصله نگارنده گزیده ای از آن بنام مزبور تهیه کرده ، برگل آنرا به نام "حلیه جناب رسالت" یاد کرده است -

نسخه خطی در موزه کراچی بامهر مورخ ۱۱۳۱ هـ ، ۱۲۲ ص - (موزه ملی ۷۵۴ ، برگل ۲ : ۸۲۹)

۶ - رساله در شمایل آنحضرت

گویا گزیده ایست از "مدارج التوبة" که سرگذشت مفضل حضرت پیامبر است از همان مصنف - (برگل : ۸۲۹)

* عبدالحمید اعظم گزهی ، مولوی محمد

ترجمه بخشی از کتاب المغازی محمد بن عمر الواقدی (م ذوالحجه ۲۰۷هـ) است ، او کتاب المغازی را که هم اکنون موجود است همراه کتابهای دیگر (مانند فتوح الشام ، فتوح العراق ، مقتل الحسین و جزآننها) که اکنون موجود نیست نگاشته است - برخی از نگاشته های تاریخی را که نسخه های خطی آن در دست است و برخی از آنها چاپ شده است به واقدی نسبت داده شده ولی حقیقت آنست که اینها در روزگاری دیرتر نگاشته شده است -

چاپ ۱۸۹۱م - (برگل ۲ : ۷۶۴)

۲ - ترجمه سیرت احمدیه = سراج احمدیه

متن عربی از محمد بن سعد الواقدی (م ۲۳۰هـ / ۸۴۵م) که به نام "طبقات ابن سعد" مشهور است - ترجمه فارسی دو بخش آن را مولوی محمد عبدالحمید اعظم گزهی بدستور نواب وقارالملک مولوی محمد مشتاق حسین انتصار جنگ بهادر براساس چاپ آلمان کرده است ، در ذکر فرستادن پیغمبر قاصدان را بسوی پادشاهان و قبایل عرب و رسیدن سفیران عرب نزد آنحضرت -

چاپ : مطبع مفید عام آگره ، ۱۸۹۱م ، ۱۰۶ ص - (نوشاهی چاپی

۱ : ۸۸۱ ، برگل ۲ : ۷۶۵)

* عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی بوری ، مولانا

نور الایمان

نگارنده به زبانهای عربی و فارسی مسلط بوده و در این زمینه چند اثر از او در دست است از انجمله : ایضاح المسالک الی الفیه ابن مالک (عربی) ،

ضرورة الاديب (عربی) حل الشواهد (عربی)، غاية البيان في علم اللسان (فارسی)، المسالك البهية في القواعد النحوية (فارسی) - وی چند کتاب عربی و فارسی را در ربيع اول سده ۱۹ میلادی در کلکته چاپ و نشر کرده است مانند، "الصراح" و "الفوائد الضیائیة" و "معلقات" -

"نورالایمان" در نسب پیامبر و معجزات و فضایل و مناقب دیگر صفات و سجایای خاص حضرت محمد و جانشینان او است -

چاپ: ۱۲۹۹/۲ - ۱۸۸۱ م - (برگل ۲: ۸۵۵ - ۸۵۶)

* عبدالقادر

(شرح) قصیده بانث سعاد = شرح نعت النبی

متن عربی از کعب بن زهیر صحابی رسول در ۵۷ بیت در ستایش

پیامبر، پس از آنکه از هجو قبلی خود اظهار ندامت کرده، باین سر آغاز:

بانث سعاد فقلبی الیوم متبول

متیم اثر مالم یفد مکبول

این قصیده شرح های بسیار دارد و شرح عبدالقادر متخلص به نظام به روزگار

اورنگزیب عالمگیر (۱۰۶۸هـ - ۱۱۸۰هـ) هنگامی که پنجاه سال از زندگی شارح

گذشته بود در شوال ۱۱۱۳/۲ م به انجام رسیده و به اورنگزیب عالمگیر

تقدیم گردیده است -

نسخه خطی در گنج بخش، سده ۱۲ هـ، ق ۱۲۴، ص - (گنج ۳: ۱۶۸۶)

* عبدالهادی بن محمد معصوم

اخلاق مصطفی = شرح شمایل النبی

متن عربی از امام ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی - ترجمه و شرح به

فارسی از عبدالهادی است که بخواش دوستان به روزگار اورنگزیب عالمگیر

و بنام او نگاشته است - نخست دیباچه ای است از مترجم که در آن نام خود و

متن و نگارنده و اورنگزیب را آورده است، سپس متن کتاب آغاز می گردد -

نام "اخلاق المصطفیٰ" تنها از کاتب نسخه گنج بخش در پایان آمده است -

نسخه خطی در گنج بخش، مورخ ۱۰۸۵هـ، ۶۱ص - (گنج

ع : ۲۱۹۸۴ - ۱۹۸۵، موزه ملی: ۷۵۷)

* عبید

حلیه مبارک

در ۴۶ بیت به سال ۱۲۵۶هـ سروده شده و در پایان آن آمده است :

این شمایل را عبید پر معاصی نظم ساخت

به امید آنکه سازد ایزدش عفو و خطا

.....

(حلیه ذات محمد) سال نظمش شد بجا

نسخه خطی در گنج بخش در مجموعه، ش ۷ص : ۱۱۷ - ۱۱۹ - (گنج

ع : ۱۹۶۴)

* عبیدالله

زبده شرح شمایل = خیرالاطوار = واقعات سید ابرار

متن بایستی همان شمایل ترمذی باشد که مترجم از آن در دیباچه نام نمی

برد - زبده ای از عبیدالله که خود را احقر فقرای احمدی می خواند - در دیباچه

می گوید پس از پرداختن از ترجمه "حصن الحصین" و "منتخب بی بدل"

به خاطر رسید که شمایل النبی را ترجمه کنم و حال که آخر عمر است برای

برخورداران و یاران مخصوصاً برادر رشید خلیل الله این ترجمه مرتب شد - کتاب

در دو صحیفه است : صحیفه اول "خیرالاطوار" است که همین اسم برابر

باتاریخ ترجمه (۱۰۵۸هـ) است - صحیفه دوم واقعات سید ابرار است که این

نام نیز برابر باتاریخ نگارش این بخش است (۱۰۵۸هـ)، در ۵۶ باب : ۱ : خلق

نبی - ۲ - ختم نبوت - ۳ - شعر رسول ۴ - ترحل (شانه کردن) ایشان - ۵ -

شیب (پیری و سفید موی) - ۱۰ - خف (موزه) ایشان - ۱۵ - درع ایشان -
 ۲۰ - تقنع ۳۰ - میوه خوردن - ۴۰ - عبادت ایشان - ۵۰ - حجامت کردن -
 ۵۵ - میراث رسول - ۵۶ - رؤیة النبى - سپس واقعات سید ابرار باسربندهای
 " واقعه " بدون شماره وقایعی است که به پیامبر پیونددارد -

نسخه خطی در گنج بخش سده ۱۱ هـ - ق ، ۱۶ برگ - (گنج
 ۴ : ۱۹۸۵ - ۱۹۸۶)

* عزیز الله ، محمد الدین نصیری (۱۲۰۲ - ۱۲۷۰ / ۱۷۸۸ - ۱۸۵۳) (۲۷ لغوی)

فتح مبین

محمد عزیز الله معروف به محمد ولایت علی پسر منشی محمد یحیی خان
 این کتاب را در ۲۹ ذیقعده ۱۲۹۱ هـ آغاز کرده و در ۱۲ رمضان ۱۲۹۸ هـ به پایان
 رسانده و به نواب محبوب علی خان و نواب شاهجهان بیگم پیشکش نموده
 است - واقعات و غزوات و سرایا در عهد نبوی از هجرت تا وصال آنحضرت در
 هشت باب است -

چاپ : محمد صفی ۱۳۳۴ هـ ، ۲۹۵ ص - (نوشاهی چایی ۱ : ۸۸۳)

* عفیف نور کاشانی بداونی

مطالع الانوار فی ترجمه الآثار

عفیف الدین فرزند نور الدین در سرگذشت و سیرت پیامبر ﷺ از زایش
 تا وفات و وقایع تاریخی روزگار خلفای راشدین و برخی از امویان در ۲۱ فصل
 در ۱/۷۴۲ هـ - ۱۳۳۲ م یا کمی پیش از ۷۰۰ هـ / ۱۳۰۱ م نگاشته است - ترتیب
 فصول بقرار ذیل است : فصل ۱ - در ولادت پیامبر - ۲ - ابتدای وحی و بیعت
 یاران - ۳ - اظهار دعوت - ۴ - هجرت به حبشه - ۵ - معجزات و هجرت به
 مدینه - ۱۰ - جنگ احد - ۱۵ - فتح حنین - ۱۶ - فتح طایف - ۱۷ - حج آخرین
 و وفات - ۱۸ - خلافت خلفاء - ۱۹ - خلافت معاویه - ۲۰ - خانه کعبه - ۲۱ -

در آخرت -

نسخه خطی در گنج بخش ، ۹۶۹ هـ ق - در مجموعه ، ش ۶ (ص ۳۳۵

- ۵۸۰) - (گنج ۴ - ۲۰۰۳ - ۲۰۰۴) - ۲۵ - راجس ثابته - ۵۵

* علی بن حسام الهندی

شمایل النبی

نسخه خطی در کتابخانه عمومی پنجاب لاهور ، ۱۱۱۶ هـ ، ۳۴ ص -

(ارمغان ۲ : ۳۷۵)

* علیم الله حسینی

نشرالجواهر فی تلخیص سیر سید ابی الطیب والطاهر

اوحوالدین مرزا خان برکی جالندهری به زبان عربی "نظم الدرر والمرجان

فی سیر سید الانس والجان" نگاشته بود ، علیم الله حسینی آنرا به سال ۱۱۳۷

به فارسی ترجمه کرده است -

چاپ خادم التعلیم لاهور ، ۱۹۰۲ م ، ۲۷۴ ص - (ارمغان ۱ : ۲۴۴)

* غلام امام

معالجات نبوی

در علم ابدان و خواص ادویه بر بنای احادیث رسول -

نسخه خطی در موزه کراچی ، سده ۱۱ هـ ، ۳۰۶ ص - (موزه ملی - ۱۲۱)

* غلام حسین ، شیخ

شجرة الانساب

شیخ غلام حسین بن حاجی محمد شریف قصوری آنرا در

۱۷۷۸/۱۱۹۲ م نگاشته است - غلام رسول قصوری (برادر نگارنده) در

۱۱۹۰ هـ کتابی به همین عنوان (شجرة الانساب) نوشته بود - سپس غلام حسین

باهمان عنوان تکمله ای بر آن افزود (کتاب حاضر) ، در چهار باب و یک

خاتمه : باب ۱ : اجداد آنحضرت - ۲ - عظمت شان و شجاعت و سخاوت اجداد

آنحضرت - ۳ - تحقیق در اسامی و انساب و اولاد و خلفای چهارگانه و امامان
دوازده گانه و ازواج مطهرات - ۴ - عادات آنحضرت در سه فصل متضمن
تحقیق در اسماء و انساب صحابه - خاتمه در ذکر بزرگان نگارنده - اسامی
نسخه خطی در موزه ملی ، ۱۲۱۱ هـ ، ۷۸ ص - (موزه ملی : ۷۵۶ - ۷۵۷)

* غلام محی الدین قصوری
۱ - تحفه رسولیه (۱۳۰۲ - ۱۳۰۳) (کتابخانه و مطبعه دارالعلوم دیوبند)
غلام محی الدین قصوری (۱۲۰۲ - ۱۲۷۰ هـ / ۱۷۸۸ - ۱۸۵۳ م) آنرا در
قالب مثنوی به پیروی "مخزن اسرار" نظامی گنجوی به سال
۱۲۳۴ هـ / ۱۸۱۹ م سروده است ، این مثنوی در سیرت معجزات حضرت رسول در
۲۴ مقاله تقسیم شده است : ۱ - در بیان عقل آنحضرت - ۲ - کلام آنحضرت
- ۳ - مجلس آنحضرت - ۴ - حسن معاشرت آنحضرت - ۵ - ملاطفت - ۱۰ -
معاشرت با غلامان و خدام - ۱۴ - نعلین - ۲۳ - معجزه
چاپ : مطبع نیر اعظم لاهور ، ۱۲۸۳ هـ ، ۸۰ ص - (نوشاهی چاپی

۱ : (۸۷۱)
۲ - حلیه محبوب
مثنوی کوتاهی است باعناوین به نشر که بسال ۱۲۲۵ هـ سروده شده
است -
این مثنوی به نام "حلیه مبارک" و "حلیه شریف" نیز خوانده شده
است -
نسخه خطی در گنج بخش ، ۱۲۸۰ هـ - ق ، در مجموعه ، ش ۳

(ص : ۱۰۷ - ۱۱۲) - (گنج : ۴ : ۱۹۶۵ - ۱۹۶۶) (گنج : ۵۸۸)

* فقیر الله

شهابیل ترمذی

کمال الله در سال ۱۱۸۵هـ/ ۲ - ۱۷۷۱م آنرا نگاشته است - این کتاب شامل زندگی نامه حضرت محمد ﷺ و چهار خلیفه پیشین است - پس از آن ماده تاریخی از زندگانی پاک مردان و فصلهایی در تکالیف دینی مسلمانان و دنیا و آخرت و جز آن آمده است -

نسخه خطی در کلکته - (برگل ۲ : ۸۴۹ - ۸۵۰)

* محمد اعظم کشمیری ، خواجه

وسيلة الوصول الى ديار الرسول = اعظم الوسایل

خواجه محمد اعظم دیده مری کشمیری متخلص به اعظم (۱۱۰۲ - ۱۱۷۹هـ/ ۱۶۹۱ - ۱۷۶۲م) فرزند خیرالزمان مجددی ، وی از دانشمندان نامی کشمیر و در طریقت نقشبندیان مرید محمد مراد نقشبندی (م ۱۱۳۴هـ/ ۱۷۲۲م) بوده است - از آثار او ده کتاب یاد کرده اند و در میان آنها تاریخ اعظمی بنام " واقعات کشمیر " بسیار معروف است که دوسه بار چاپ شده است - در بعضی منابع نام کتاب " اعظم الوسایل " نیز آمده است - تاریخ شروع تألیف ۱۱۴۹هـ است بایک مقدمه (در دو قسم) و چهار باب و یک خاتمه و حسن الخاتمه : مقدمه در مقامات و فضایل صلوات بر پیامبر - باب ۱ : شرح الفاضلی که مشتمل است بر مناقب و اسمای آنحضرت - ۲ - بیان معجزات و رشحی از فضایل آنحضرت - ۳ - تحریر معانی صلوات برایشان - ۴ - در ذکر اهل بیت و آل و اصحاب ایشان - خاتمه : مطالب عجیبه - حسن الخاتمه : در ذکر وقایع سفر زیارت که نگارنده را حاصل شده است -

نسخه خطی در گنج بخش ، ۲۶ رجب ۱۲۶۶ هـ - ق : ۱۹۸ ص - (گنج ۴

- ۲۰۱۶ - ۲۰۱۷)

* معمد اعظم بهاولپوری

حلیة النبى

مجموعه نظم و نثر است - تا صفحه ۲۲ مثنوی فارسی است و از صفحه

۲۳ تا ۴۸ همان مصنف مثنوی را به لهجه ملتانی (پنجابی) ترجمه کرده است -

چاپ : مطبع صادق الانوار ، بهاولپور ، ۲۸ ص - (ارمغان ۱ : ۲۴۶) ،

* محمد افضل

حلیه نبوی

محمد افضل شاگرد مخدوم عبدالواحد سیوستانی حلیه شریف آنحضرت

را در قصیده نونیه براساس احادیث نبوی بیان کرده است -

نسخه خطی در موزه کراچی ، سده ۱۳ هـ ، ۳ ص ، ناقص الآخر (موزه

ملی : ۷۵۵)

* محمد حسین ، حافظ

۱ - نثرالخصایل

حافظ محمد حسین بن باقر هروی که نام وی اکبر حافظ محمد نیز آمده

است - از وی کتاب اربعین نیز در دست است و آنرا بنام شاه مراد سروده

است - وی متن عربی شمایل النبی تألیف امام ترمذی را بروزگار اکبر شاه

(۹۶۳ - ۱۰۱۴) به نثر فارسی برگردانده و به شاهزاده سلیم که بعداً بالقب نور-

الدین جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷) فرمانروایی داشت ، معنون ساخته است -

۲ - نظم الشمایل = ترجمه منظوم شمایل النبی

متن عربی شمایل النبی را به روزگار اکبر شاه به نظم فارسی آورده

است ، در ترجمه حاضر چنین سروده است :

نثر چون شد خصایلش به تمام

گشت نثرالخصایل آنرا نام

چونکه در سلک نظم شد منظوم

شد بنظم الشمایل این موسوم

نسخه خطی در موزه کراچی ، ۳۹۲ ص - (موزه ملی : ۷۵۸)

* محمد صدیق شیخ شرف الدین رهناسی

حلیه پیامبر اسلام

نگارنده در این کتاب حلیه شریف پیامبر اسلام را به نثر آمیخته بانظم وصف کرده است -

نسخه خطی در آذر، سده ۱۴ هـ، ۳۲ ص - (آذر: ۴۳۱)

* محمد علی خان انصاری

تألیف محمدی

آنرا به سال ۱۲۰۸ هـ / ۴ - ۱۷۹۳ م در پنج باب که هر یکی به موجهایی رده بندی شده است درباره پیامبران، چهار خلیفه نخستین و دوازده امام و دیگر پاک مردان و دانشمندان نگاشته است -

نسخه خطی در برلین - (برگل ۲: ۶۵۹ - ۸۵۰)

* محمد علی نصیر آبادی، سید

جلاء العیون نظم سرور المحزون

ترجمه منظوم "سرور المحزون" تألیف شاه ولی الله محدث دهلوی است - توسط محمد علی نصیرآبادی معروف به شیر میاں ساکن محمد آباد (ٹونک) خواهرزاده حضرت سید احمد مجدد قرن ۱۳ هـ، به سال ۱۲۹۳ هـ - حواشی از مولوی محمد عبدالله پنجابی است -

چاپ مطبع علوی لکهنو، ذیقعد ۱۲۹۴، ۱۵۰ ص - (نوشاهی چاپی

۱: ۸۸۰)

* محمد واسع

دربیی بها

تاریخ حضرت محمد و دو خلیفه نخستین ایشان، با عبارتهای پر آب و تاب به روزگار اکبر شاه دوم (۱۲۲۱-۱۲۵۳ هـ) نوشته شده است -

نسخه خطی در برلین، مورخ ۱۲۳۰ هـ / ۱۸۱۵ م - (برگل ۲: ۸۵۴)

* محمد هاشم تتوی سندی ، مخدوم

۱ - حدیقه الصفا فی اسماء المصطفیٰ

از مخدوم محمد هاشم بن عبدالغفور تتوی سندی (۱۱۰۴ھ - ۱۱۷۴)

که صد چهارده کتاب به عربی و فارسی و سندی نگاشته است - از آن میان

همین کتاب و نیز کتابی بنام "روضه الصفا فی اسماء المصطفیٰ" است -

احتمالاً هر دو نام یک اثر باشد - این کتاب در شرح برخی از نامهایی آنحضرت

است مشتمل بر یک مقدمه ، باسه فایده ، نامهایی حضرت پیامبر به ترتیب

حروف تهجی آورده شده است - بر گل عنوان کتاب را "وسيلة الفقیر شرح

اسماء الرسول البشیر" ذکر کرده است -

نسخه خطی در گنج بخش موجود است - (گنج : ۴ : ۱۹۶۳ ، بر گل

۲ : ۸۴۹)

۲ - فتح القوی فی نسب آباء النبی

در آخرین دهه محرم ۱۱۳۳/۱۷۲۰م به تألیف آن پرداخته است ، این

کتاب در سه باب آمده است : ۱ - نام هایی آبابی آنحضرت تا حضرت آدم ،

تکمله این باب بطور اجمال در بیان اختلافی که در جواز رفع نسب تا آنحضرت

آدم - ۲ - شرح نام آبابی آنحضرت تا حضرت آدم که بطور مفصل ذکر شده

است - ۳ - در اثبات اسلام پدر و مادر آنحضرت در سه بحث -

نسخه خطی در موزه کراچی ، ۲۴۳ ص - (موزه ملی : ۷۵۹)

* میان الله نور شاه

سلک نور = حلیه مبارک نبوی (منظوم)

نسخه خطی در گنجینه آذر لاهور ، ۶ شوال ۱۲۵۱ھ ، ۴۸ ص -

(آذر : ۴۳۴)

سلک نور = حلیه مبارک نبوی (منظوم)

نسخه خطی در گنجینه آذر لاهور، ۶ شوال ۱۲۵۱ هـ، ۴۸ ص -

(آذر: ۴۳۴) * نظام الدین محمد

شرح شمایل النبی

متن از امام ترمذی، شرح از نظام الدین محمد بن رستم بن عبداللہ

خجندی امنآبادی، به روزگار اورنگریب نگاشته است، در ۵۶ باب -

نسخه خطی در گنج بخش، محرم ۱۱۱۶ هـ - ق، ۸۰۳ ص - (گنج

۴: ۱۹۸۶ - ۱۹۸۷) * ولی الله محدث دهلوی، شاه

۱ - اطیب النغم فی مدح سیدالعرب والعجم

قصیده نعتیه بزبان عربی از شاه ولی الله محدث دهلوی و شرح فارسی

آن قصیده از همان مصنف است -

چاپ: مطبع مجتبائی دہلی، ۱۳۰۸، ۴۴ ص - (نمایش: ۵۴)

۲ - سرورالمحزون = ترجمه نورالعیون فی تلخیص سیرة الامین المأمون

شاه ولی الله محدث دهلوی "نورالعیون فی تلخیص سیرالامین

المأمون" تالیف ابوالفتح محمد بن محمد معروف به ابن سیدالناس را به

فارسی ترجمه نموده است -

این ترجمه چند بار در شبه قاره چاپ شده است - از انجمله: مطبع

مصطفائی، کانپور، ۱۲۶۷ هـ، ۳۲ ص - (نوشاهی چاپی ۱: ۸۸۰)

* یعقوب صرفی کشمیری،

مغازی النبی

مولانا شیخ یعقوب صرفی کشمیری (م ۱۵۹۵/۱۰۰۳) فرزند شیخ

حسن گنائی مغازی النبی را کہ دراصل مثنوی است در برابر "اسکندرنامه"

نظامی و "خردنامه اسکندری" جامی و "هفت پیکر" خسرو دهلوی در

۳۳۸۰ بیت به سال ۱۰۰۰هـ/۱۵۹۲م سروده است - چهارمین مثنوی از خمسه اوست در سرگذشت حضرت پیامبر و جنگهای ایشان ، بنابراین عنوانهای دیگر این مثنوی جنگ نامه رسول و فتوح العرب نیز آمده است که بدینگونه آغاز می شود حمد ، حمد ثانی ، مناجات ، نعت سید المرسلین معراج ، منقبت میر سید علی همدانی ، منقبت کمال الدین حسین خوارزمی (پیر و مرشد او که بعداً خلیفه او گشت) بیان حال خود و سفرها ، وجه تسمیه حرمین ، سبب تصنیف ، نخستین آفریده نور محمدی است ، انتقال نور به ارحام ، مدت حمل حضرت آمنه ، سال تولدش و شگفتیهای آن سال ، رضاع آنحضرت ، طفولیت آنحضرت ، سفر باعم خود به جانب شام در بیست سالگی - بعثت - غزوات - (نوشاهی چاپی)

چاپ : مطبع محمدی لاهور ، ۱۳۱۷ هـ ، ۱۶۲ ص - (نوشاهی چاپی)

۱ (۹۸۴: ۱)

* * *

مخففات مأخذ

آذر: فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور ،

گنجینه آذر تألیف سید خضر عباسی نوشاهی ، مرکز تحقیقات فارسی ایران

و پاکستان ، اسلام آباد ۱۹۸۶م -

اختر راهی : ترجمه های متون فارسی به زبانهای پاکستانی ، تألیف اختر راهی ،

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد ۱۹۸۶م -

ارمغان : ارمغان حق (کتب سیرت) ۱۴۰۰هـ ، مرتب سید افتخار حسین شاه و

دیگران ، بهاء الدین زکریا بونیورسیتی ملتان ، دو جلد -

برگل : ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری ، ترجمه یو - ا - برگل

مترجمان یحیی آریں پور و سیروس ایزدی و کریم کشاورز ،

تحریر احمد منزوی ،

مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی تهران ، ۱۳۶۲خ ، در دو بخش -

گنج : فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش تألیف احمد منزوی

مرکز تحقیقات فارسی ، اسلام آباد جلد اول تا جلد چهارم -

دکتر محمد اختر چیمه

استاد زبان فارسی

دانشکده دولتی - فیصل آباد - پاکستان

نگاهی به کتاب مخزن چشت

'مخزن چشت' تألیف خواجه امام بخش بن حافظ غلام فرید بن خواجه نور احمد بن خواجه نور محمد چشتی مهاروی در آموزشهای سلسله چشتیه و شرح حال بزرگان این طریقه است - خواجه نور محمد مهاروی (۱۱۴۲ - ۱۲۰۵ هـ / ۱۷۲۹ - ۱۷۹۰ م) پس از خواجه فریدالدین مسعود گنج شکر چشتی اجودهنی (م ۶۶۴ هـ / ۱۶۶۵ م) در منطقه های پنجاب و سند در ترویج و تبلیغ سلسله چشتیه کوشش فراوان کرده است - حاجی نجم الدین سلیمانی (م ۱۲۸۷ هـ / ۱۸۷۰ م) در مناقب المحبوبین می نویسد: 'پس اول کسیکه بعد از حضرت گنج شکر و اولاد و خلفای ایشان سگه برین ملک مذکور زد حضرت خواجه نور محمد مهاروی بود که چندان فیض ازین جناب در ملک پنجاب و سند وغیره انتشار یافت که در هر قریه و شهر و بلده درویشان و غلامان آنحضرت و غلامان غلام آنحضرت صاحب ذوق و وجد و سماع و صاحب خانقاه موجود اند و جوق جوق گروه علما آمده ربهقه اطاعت و غلامی آنجناب به اعتقاد تمام در گردن خود انداخته داخل سلسله چشتیه نظامیه شدند' -

نگارنده مخزن چشت خواجه امام بخش چشتی مهاروی (۱۲۴۲ - ۱۳۰۰ هـ / ۱۷۲۶ - ۱۸۸۱ م) بزرگی اهل علم و فضل ، حامل عشق و عرفان و صاحب آثار بوده است - از تألیفات دیگر او گلشن ابرار و پنج گنج و مکتوبات

و دیوان عاجز را میتوان نام برد - وی در طریقت چشتیه بردست مولانا خواجه محمد خدا بخش ملتانی خیر پوری (م ۱۲۵۰هـ / ۱۸۳۴م) بیعت کرده ، و خواجه خدا بخش ، خلیفه بزرگ خواجه حافظ محمد جمال ملتانی (م ۱۲۲۶هـ / ۱۸۱۰م) بود - پدر مؤلف - حافظ غلام فرید - نیز از حافظ جمال ملتانی خرقة دریافته بود - بدین طریق مراد و پدر خواجه امام بخش از خلفای حافظ جمال بودند و وی مرید خواجه نور محمد مهاروی بود - وقتی خواجه امام بخش روبروی آخرین تاجدار مغولی هند بهادر شاه ظفر در دهلی نشسته بود و غزلی از او خوانده شد ، بهادر شاه ظفر غزل شنیده به گریه افتاد و بعد به اظهار مسرت گفت: 'در اولاد حضور قبله عالم پنجابی (یعنی نور محمد مهاروی) هنوز شمعی روشن است' - (۲)

نسخه خطی یگانه کتاب 'مخزن چشت' در کتابخانه شخصی خواجه میان نور جهانیان محمودی عارف چشتی سجاده نشین درگاه خواجه نور محمد مهاروی در چشتیان شریف (پنجاب ، پاکستان) نگهداری میشود - و نسخه عکسی آن نزد پروفسور افتخار احمد چشتی سلیمانی در فیصل آباد (پنجاب ، پاکستان) میباشد - نگارنده این گفتار از همین نسخه عکسی استفاده کرده است - نسخه خطی فارسی اصل بگمان غالب بخط مؤلف کتاب کتابت شده است - قلم آن درشت و زیبا و خواناست - هر صفحه دارای پانزده سطر میباشد و رو بهمرفته در ۴۷۵ صفحه است - تاریخ اتمام و کتابت نسخه از کلمات مصراع آخر کتاب 'زهی نامه خجسته کلام' ۱۲۷۷ هجری مستفاد میشود - اسامی و القاب حضرات چشتیه و چند عنوان دیگر بقلم مشخص در متن نسخه نوشته شده و بعضی دیگر از عنوانات و موضوعات مهمتر و معتبر را کاتب در حاشیه نسخه ثبت کرده ، و از اسرار و رموز معارف و مطالب برده برداشته است -

خواجه امام بخش 'مخزن چشت' را بدین نحو آغاز کرده است: 'سپاس گوناگون و ستایش از حد افزون مر حضرت بیچون را که به لطف و کرم از

جمله عالم بوقلمون نوع انسان را بحسن خلقت لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم
 پیدا ساخته و وجودش را بخلعت خلافت انی جاعلاً في الارض خليفه بنواخته و
 فرقس را به تاج تکریم و لقد کرمننا بنی آدم افراخته و دلش را بنوازش الانسان
 سرّی اناسره مخزن الاسرار گردانیده و روحش را به آرائش و نفخت فيه من
 روحی آراسته کنانیده - و درود نامحدود برآن محمود که وجود او باعث ایجاد
 کاینات است و علت غائی بنیاد جمیع ممکنات و لولاک لما خلقت الافلاک
 و لولاک لما اظهرت الربوبية شأن اوست وقاب قوسین او ادنی مقام او - وهم
 برآل ذوالافضال و اصحاب آنجناب که یک یک رهنمای امت اوست کما ورد
 فی الحدیث اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم - و برتابعان و پیروانش مادام
 الایام واللیالی علی التوالی باید؛^(۳)

پس از حمد و نعت مؤلف اسم خود و نیاکان خود را آورده و توضیح داده
 که اصل کتاب 'مخزن چشت' تألیف کسی دیگر است که 'مؤلفش معلوم
 نیست' -^(۴) اما وی برآن شرحی نگاشته است و این شرح را نیز به 'مخزن
 الجشت' (کذا) موسوم کرده است چنانکه می نویسد: 'واین بیچاره که
 بمقتضای من احب شیئا اکثر ذکره نقد عمر گرانمایه در مطالعه کتب مشایخ
 مصروف نموده و بسا اوقات چشم بصارت مطابق بصیرت ساخته در احوال
 ایشان معطوف کرده از هر خرمن خوشه چیده و از هر گلشن نسیم شمیده بود ،
 ناچار دست دعا برای طلب توفیق بدرگاه بلا اشتباه برداشته و همت ضعیف را
 برای انجام آن برگماشته ، چند فواید و قصائص * از کتب تواریخ معتبره که
 مناسب احوال آن مشایخ باکمال بود نگاهداشته ، بعبارت بی تکلف برنگاشته
 به 'مخزن الجشت' موسوم ساخته' -^(۵)

بعد از مقدمات خواجه امام بخش مهاروی شرح القاب و اوصاف و احوال
 و مقامات و مناقب و فضایل بزرگان سلسله چشتیه نظامیه فخریه را از رسول
 اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین حضرت علی المرتضی علیه السلام گرفته تا زمان مرشد
 * منظور قصص است -

خویش خواجه خدا بخش ملتانی بطرز و روش مخصوص خود ترتیب داده است -

ازان بعد مؤلف تحت عنوان 'نظم' در ۲۳ بیت مطالب و مفاهیم نسخه را بصورت تلخیص بیان نموده ، در بیته از نام خویشتن 'امام بخش' و در بیته دیگر از اسم کتاب 'مخزن الچشت' (کذا) یاد برده است -

لله الحمد هر سحر تا شام داد ما را چنین خجسته کلام
 گر زبان برتنم شود هر مؤ نتوانم بیان نعمت او
 همه کس معترف به عجز و قصور 'ماعرفناک' کرده اند ظهور
 صلوٰة و سلام لاتحصی باد بر احمد رسول خدا
 هم به اولاد او ذوی الامجاد نیز اصحاب جمله اهل رشاد
 که همین نسخه عجیب و غریب مشتمل بر عجایب ترتیب
 متضمن قصایص و اعراس مشعر جای مولد و احراس
 یک بیک از مشایخ عظام شد ز دست 'امام بخش' تمام
 گرچه احوال شان نکو احوال جمع کردن تمام بود محال
 لیک در قدر حسب طاقت خویش کرده ام جدّ و جهد از حد بیش
 از کتب های فاضلان جهان هرچه دریافتم چنین و چنان
 هم ز ارباب اهل صدق و صفا آنچه بشنفته ام بسمع رضا
 درج کردم درین 'صحیفه چشت' بود گردد مرا نصیب بهشت
 چشم دارم که محرمان طریق بو شناسان گلشن تحقیق
 چون باین نسخه می کنند نگاه بهره یابند از یکایک شاه
 گر خطایی بود صحیح کنند ور قبیح او بود سلیح کنند
 بست و هشتم زماه حج رسید روز آدینه و بوقت سعید
 'مخزن الچشت' کرده ام نامش فکر کردم بسال اتماش
 هاتفم گفتم از سر الهام که (زهی نامه خجسته کلام) (۶)

‘مخزن چشت’ بطور کلی تذکرهٔ مشایخ چشتیه میباشد که مؤلف از حضرت محمد مصطفی ﷺ و امام اولیا حضرت علی المرتضیٰ علیه السلام شروع نموده، و پس از خواجه معین الدین چشتی اجمیری — مؤسس و پیشوای چشتیان هند — آنرا به شاخهٔ مخصوص ‘سلسله چشتیه نظامیه فخریه’ اختصاص داده، و باستناد و استشهاد کتب و آثار معتبر حالات و واقعات و ملفوظات و ارشادات و کرامات و مقامات و کمالات بزرگان چشت را نقل کرده است. ما اینجا اسامی بعضی مآخذ او را به ترتیب الفبایی یاد آور می شویم:

آداب السالکین، آداب الطالبین، احسن الشایل تصنیف خواجه کامگار خان، اخبار الاخیار، اسرار السالکین، اسرار کمالیه سید زاهد شاه، اشعة اللمعات، افضل الفوائد امیر خسرو، اقبال نامه و اکبر نامه منشی فیضی، اقتباس الانوار، انیس الارواح خواجه معین، اوراد غوثیه، بحر المعانی تألیف محمد جعفر مکی، بستان العارفين، تحفهٔ حسینی، تحية الحق، تذكرة الاولیاء، تفسیر بحرالمواعج، تفسیر حسینی، توفیقیه، جامع الاصول، جامع العلوم، جذب القلوب شیخ عبدالحق محدث، جواهر فریدی، جواهر گنج، چشتیه بهشتیه، حاشیه بر نفحات الانس از مولوی عبدالغفور لاری، خزانه الروایات، خلاصة الفوائد، خیرالاذکار مولوی محمد گهلوی، خیرالمجالس، درالنظیم، دلائل الخیرات، دلیل العارفين، راحت القلوب، راحت المحبین، رشحات، سبع سنابل، سراج الهدایه، سیرالاقطاب، سیرالاولیا، سیرالعارفين، شجرة الانوار فخری، شرح حصن حصین، شرح الکشاف، شرح شارق الانوار، شرح مشکوة المصابیح، شرح وقایه، طبقات حسامیه، عوارف المعارف، فتاویٰ جلالی، فردوسیه، فصوص الحکم، فقرات، فواید السالکین، فواید الفواد، قصص الانبیاء، قوة القلوب، کتاب تنبیه، کشف اللغات، کشکول، گنج الاسرار، لطایف اشرفی، لوایح، مجالس حسنیه تألیف شیخ محمد، مرآة الاسرار، مرقع شریف شاه کلیم الله، مزرع الحسنات، مشارق الانوار، مطلع الانوار، مطلوب الطالبین و نفحات الانس جامی (۷)۔

خواجه امام بخش در تراجم و شرح احوال مشایخ چشتیه ، گاهی به شغل و ذوق تصنیف و تألیف برخی از آنها نیز اشاره کرده ، و گاهی اسامی آثار بعضی بزرگان را ضبط کرده است^(۸) - برخی بزرگان چشتیه بدون شک صاحب آثار زیادی بوده اند مثلاً شیخ محمد چشتی گجراتی (م ۱۰۴۰هـ/۱۶۳۰م) را میتوان نام برد - اتفاقاً در هیچ جای دیگر اسامی کلیه آثار وی مذکور نیفتاده است - خواجه امام بخش بصراحت تمام چهل و دو اثر عرفانی وی را اسم برده بجز یک رساله ، ونوشته که وی همه این رساله ها را خوانده است^(۱۱) -

- ۱- آداب الطالبین ۲- الهامات فی مرایا امهات الصفات ۳- تقسیم الاوراد ۴-
- چهار برادران^(۹) ۵- راحت المریدین ۶- رساله الاذکار والمراقبات ۷- رساله الارواح ۸- رساله افسانه ها ۹- رساله الایمان ۱۰- رساله توحید ۱۲- رساله الجمع بین الدنیا والعقبی ۱۳- رساله جواهر العلوم ۱۴- رساله جهاد اصغر ۱۵-
- رساله حیرت فی ذات الله ۱۶- رساله الخلوت فی الجلوت ۱۷- رساله السفر والاقامت ۱۸- رساله صبر فی الشدت ۱۹- رساله طلب ۲۰- رساله طلب حلال ۲۱-
- رساله عجوبه العشق و رفعة الفسق ۲۲- رساله العلم ۲۳- رساله فضل الکسب ۲۴- رساله فواید الاصول ۲۵- رساله فی بیان جهاد الاکبر^(۱۰) ۲۶-
- رساله القرآن ۲۷- رساله قصه جماعت مسافران ۲۸- رساله قصه عورت گل فردوس (فروش!) ۲۹- رساله لذات المنتهین ۳۰- رساله مراجین العشاق من ابحرا الاشواق ۳۱- رساله المسجد والکعبه ۳۲- رساله مسائله فی المعامله ۳۳-
- رساله الناس باللباس ۳۴- رساله النسب ۳۵- رساله نکات الاخوان ۳۶- رساله النهایة ۳۷- رفیق الطلاب ۳۸- شرح دریای شهادت ۳۹- مجالس حسنیه ۴۰- من عرف الله ۴۱- هدایة المشیخة -

بگمان غالب نگارنده این سطور اسم چهل و دومین رساله 'الباب ثلاثه'

میباشد که در 'مخزن چشت' اسمش برده نشده است -

در ضمن بیان مطالب صوفیانه و مباحث عرفانه خواجه امام بخش گاهی

اشعار و ابیات و رباعیات و غزلیات و منظومات دیگران را نقل کرده است -
 گاه اسم شاعر برده شده مثل احمد جام و سعدی و مولوی و حافظ و جامی و
 مولانا حمزه ناگوری^(۱۲) - گاه بدون ذکر نام شاعر شعر نقل گردیده است -
 همچنین یک بیت اردو^(۱۳) و یک دوهره^(دوبیتی) هندی^(۱۴) هم در کتاب
 دیده می شود -
 خواجه امام بخش بعضی مسائل و مضامین را به طرز و روش سؤال و
 جواب توضیح داده است و در اکثر موارد کلمه 'فایده بدانکه' نوشته ، مطالب
 را بیان نموده است - تاریخ وفات و محل وفات و سن و مدفن جمیع مشایخ در
 اواخر شرح احوال آنان مذکور افتاده است - ازین نظر 'مخزن چشت' مأخذ و
 مدرک مهم سلسله چشتیه نظامیه فخریه میباشد - از لحاظ سبک نگارش
 'مخزن چشت' کتاب دلچسب و جالب و شیرینی است - مؤلف در تمام نسخه
 کلمات هم وزن و تراکیب هم رنگ و عبارات هم آهنگ را بکثرت و بنحوه
 احسن بکار برده است -
 رو بهمرفته در ضمن تراجم احوال و شروح مقامات مشایخ سلسله چشتیه
 نظامیه فخریه گاه گاهی برای تربیت سالکان و طالبان ، حقایق علمی و معارف
 روحانی و آداب معنوی نیز زیر بحث آمده است - در 'مخزن چشت' اوراد و
 اذکار و ملفوظات و تعلیمات عرفانی و خدمات دینی خواجگان چشتیه نیز بیان
 شده است - از اینرو کتابی است بس مرغوب و مستند برای ارباب تصوف که
 تاحال در بوته گمنامی مانده بود - البته بعضی مطالب 'مخزن چشت' با 'مناقب
 المحبوبین' تصنیف حاجی نجم الدین سلیمانی و 'گلشن ابرار' تألیف خود خواجه
 امام بخش مهاروی قابل تطبیق و مقایسه است -

* * *

مراجع

۱ - مناقب المحبوبین (فارسی) باهتنام شیخ الهی بخش تاجر کتب لاهور ۱۳۱۲ هـ ، ص ۱۰۴

- ۲ - یادداشت‌های پروفیسور افتخار احمد چشتی سلیمانی (چاپ نشده)
- ۳ - مخزن چشت ، عکسی ، ص ۱ - ۲
- ۴ - همانجا ص ۲
- ۵ - همانجا ص ۳
- ۶ - همانجا ص ۴۷۴ - ۴۷۵
- ۷ - نام این مآخذ در سراسر نسخه در جاهای مختلف بطور سند رقم گردیده است -
- ۸ - همچنین از آثار شیخ کلیم الله جهان آبادی (م ۱۱۴۲/۱۷۲۹م) عشره کامله و کشکول و مرقع شریف و سواء السبیل را اسم برده است - رک: مخزن چشت ، عکسی ص ۲۹۶
- ۹ - حاجی نجم الدین سلیمانی 'رساله تقسیم الاوراد' و 'رساله چهار برادران' را از تألیفات شیخ حسن محمد چشتی (م ۹۸۲/۱۵۷۴م) - والد شیخ محمد - برشمرده است - رک : مناقب المحبوبین (فارسی) ، ص ۴۰؛ و نیز اردو ترجمه ، تلخیص و ترتیب از پروفیسور افتخار احمد چشتی سلیمانی ، اسلامک بک فاؤنڈیشن لاهور ، ص ۷۷ -
- ۱۰ - مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد 'دو رساله درجهاد اکبر : جهاد نامه از مؤلف ناشناخته قرن هفتم هجری و ظلم نامه اکبر ترجمه اکبر ترجمه جهاد الاکبر منسوب به امام غزالی' را در تیرماه ۱۳۶۳ش / ژوئیه ۱۹۸۴م انتشار ساخته است که کتاب دیگری است -
- ۱۱ - مخزن چشت ، عکسی ص ۲۷۵ - ۲۷۶ -
- در مناقب المحبوبین (فارسی) ، ص ۴۵ در اواخر ترجمه حال شیخ محمد آمده که 'آنحضرت عالم ظاهری و باطنی و صاحب وجد و سماع بودند ، تصانیف بسیار میدارند مثل تفسیر حسینی و چهل و دو نسخه که در آن چهل و دو کتاب اند و غیره' -
- و رک: مناقب المحبوبین (اردو ترجمه) ص ۸۱ که مترجم بجای 'چهل و دو کتاب' باشتباه 'چهل و دو باب' فهمیده و همین را نوشته است -
- علاوه برآن ملاحظه شود : 'آداب الطالبین مع رفیق الطالب و الباب ثلاثه' تألیف شیخ محمد چشتی گجراتی ، ترجمه دکتر محمد بشیر حسین مرحوم ، جمع و تدوین دکتر محمد اسلم رانا ، پروگریسو بکس (Progressive Books) لاهور ۱۹۸۴ م ، ص ۱۴ که سید نفیس الحسینی در ذیل احوال و آثار شیخ محمد چشتی باستناد 'قصر عارفان' تصانیف بقرار زیر را اسم برده است: ۱ - آداب الطالبین ۲ - رفیق الطالب جاذب الی رب الارباب ۳ - الهامات

این جام تا قرن ششم نام جام کیخسرو به کیخسرو انتساب داشت. (۱)

دکتر محمد کلیم سهرامی

استاد و رئیس گروه زبانها

دانشگاه راجشاهی - بنگلادش

اصطلاح جام جم در شعر حافظ

حافظ یکی از شاعران شیوه بیان زبان فارسی محسوب میشود و غزلیاتش اگرچه در حدود قرن هشتم هجری قمری ساخته شده ولی تاکنون برای خوانندگان تازگی و زیبایی دارد. جام جم و اصطلاحات هم معنای آن مثل جام جهان بین، جام گیتی نما، جام جهان نما و جام اسکندر و غیره که موضوع مقاله بنده است در غزلیات حافظ فراوان بچشم میخورد.

حمد الله مستوفی در 'تاریخ گزیده' مفهوم جام گیتی نمای کیخسرو را ضمن داستان بیژن و منیژه پس از محبوس شدن بیژن بدست افراسیاب چنین بیان میکند: '... کیخسرو در جام گیتی نمای احوال او مشاهده کرد، اهل معنی گویند جام گیتی نمای درون صافی او بود و درون مصفی را حجاب نبود، بدین سبب بعضی او را پیغمبر داند' (۱)

در 'غیاث اللغات' شرح جام جم و جام کیخسرو این طور آمده است:

'جام جم و جام کیخسرو: مناسبت جام به جمشید آنست که جمشید

جام را احداث نموده و کیخسرو جامی ساخته بود مشتمل بر خطوط

هندسی، چنانچه از خطوط و رقوم و دوائر اصطراب ارتفاع کواکب

و غیره معلوم نمایند - همچنین او از آن جام حوادث روزگار معلوم میکرد

چنانچه در کتب تواریخ مسطور است' (۲)

علاوه بر این در همین فرهنگ در ماده 'جام جهان بین' و 'جام جهان نما' چنین

مذکور است:

'عبارت است از جام کیخسرو که احوال خیر و شر عالم از آن معلوم می شد - (۳)'

آقای سید محمد علی مؤلف 'فرهنگ نظام' در ضمن 'جام جم' مینویسد:

'جام جم و جام جمشید و جام جهان آرا و جام جهان نما و جام گیتی نما، همه نام جامی است که جمشید پادشاه افسانه ای خیلی قدیم ایران داشته و از آن احوال عالم را استخراج میکرده، معلوم نیست که جام مذکور همان جام شراب بوده که از آن کار استخراج هم گرفته میشده یا جمشید دو جام داشته - هر ملت قدیم عالم معتقد بوده که حوائج تمدن عالم را خودش انکشاف و اختراع کرده، ایرانیان قدیم معتقد بودند که آتش را ایشان کشف کردند و لباس پوشیدن و بختن غذا و زندگی در خانه و شهر و غیر آنها همه را ایشان پیدا کردند، از جمله معتقد بودند که شراب را جمشید برسبیل اتفاق پیدا کرده ۰۰۰ باین طور شراب کشف شد و جمشید همیشه شراب می ساخت و میخورد و میخورانید و جامی ساخت که در آن هفت خط (۴) بوده و باعضای مجلس خود هر یک بقدر استعدادش تاخطی شراب میداد و جام جمشید همین جام است ۰۰۰ (۵)'

مؤلف مذکور در مورد 'جام کیخسرو' چنین آورده است:

'جام کیخسرو جامی بوده که کیخسرو پادشاه قدیم افسانه ای ایران داشته، از آن احوال عالم را استخراج میکرده - (۶)'

دکتر محمد معین درباره 'جام جم' اینطور اظهار نموده است

'فردوسی در داستان بیژن بامنیزه پس از تشریح زندانی شدن بیژن بامر افراسیاب در چاه و جستجوی گیو بدر وی و مایوس شدن او در عنوان دیدن کیخسرو بیژن را در جام گیتی نهی گوید ۰۰۰'

این جام تا قرن ششم بنام جام کیخسرو به کیخسرو انتساب داشت:

همیشه رای تو روشن ، همیشه عزم تو محکم

یکی چون جام کیخسرو ، یکی چون سداسکندر

(معزی نیشاپوری)

ظاهراً در قرن مزبور بمناسبت شهرت جمشید و یکی دانستن او با سلیمان

جام مزبور را به جمشید انتساب دادند و جام جم و جام جمشید گفتند:

آب حیوان چو بتاریکی درست

جام جم در دست جان خواهم نهاد

(عطار)

جام مزبور را جام گیتی نما و آئینه گیتی نما نیز نامیده اند^(۷).

همانطور که در بالا اشاره شد جام جم یا جام کیخسرو جز دل روشن و ذرون

صافی دارای مفهوم دیگری نمیتوان تصور کرد و همین چیز اساس عرفان قرار

گرفته و شاعران عارف در طریق عرفان حقیقی بدست آوردن این جام جهان نما

می کوشیدند.

در اینجا نکته مهمی باید متذکر شد که اصطلاح جام جم و جام کیخسرو در

ادبیات فارسی عموماً و بویژه در دیوان شعراء و آثار عرفای مهمترین ایرانی

بچشم میخورد. اینک شواهدی از کلام آنان در زیر میآوریم:

۱ - گمان میرود قدیم ترین مأخذی که در آن 'جام جم' آمده مثنوی 'طریق -

التحقیق' سنائی (م مابین ۵۲۵ و ۵۵۴۵) میباشد و او جام جم را به 'دل' تعبیر

میکند ، چنانکه گوید:

قصه جام جم بسی شنوی و اندر آن بیش و کم بسی شنوی

بییقین دان که جام جم دل تست مستقر سرور و غم دل تست

چون تمنا کنی جهان دیدن جمله اشیاء در آن توان دیدن

۲ - شیخ فریدالدین عطار 'در الهی نامه' میگوید: 'جام جم روح است' ولی

جام جم را باخضرو آب خضر می آمیزد:

گرچه آب خضر، جام جم بشد تشنه جام جهان افزای تست
گوئیا وقت سحر از دست خضر جام جم، بر آب حیوان خورده ام
۳ - مولانا جلال الدین رومی در مثنوی معنوی جام جم را آئینه دل و چشم دل
معرفی می نماید و چکیده مفهوم جام جم را در قالب اصطلاح 'آئینه سیهای جان'
بیان می فرماید:

آئینه دل چون شود صافی و پاک نقشها بینی برون از آب و خاک
هم به بینی نقش و هم نقاش را فرش دولت را وهم فراش را
آئینه آهن برای لونها است آئینه سیهای جان سنگین بها است
آئینه جان نیست الا روی یار روی آن یاری که باشد زان دیار
۴ - فردوسی در شاهنامه در ضمن داستان 'منیژه و بیژن' تحت عنوان 'دیدن
کیخسرو بیژن را در جام گیتی نهای' چنین می گوید:

پس آن جام، برکف نهاد و بدید در او هفت کشور همی بنگرید
۵ - امیر معزی در دوبیت زیر از جام جم یاد نموده و جمشید را با جام ذکر کرده
است:

تاکی زنی بجام جم از روشنی مثل
یک قطره می، زجام تو بهتر زجام می
خورشید وارکرد سفرشاه، و بازگشت
جمشید واردست سوی رطل و جام کرد
۶ - شیخ محمود شبستری در 'کنز الحقایق' جام جم را نفس دانا میداند:

بسی گفتند هر نوعی از اینها
نبود آن جام جم، جز 'نفس دانا'
* * *

۶ -

در ادبیات فارسی پیش از همه به عرفان پرداخته اند و در اشعار حافظ این موضوع بیشتر از آثار دیگر شعرای فارسی دیده میشود - بنابر عقیده صوفیه مشاهده حق یا اکتشاف اسرار و رموز حقیقت بدون تزکیه قلب یا تصفیه روح نمیتواند کسی را بمرحله کمال برساند - در این مورد صوفیه را میتوان در دو دسته تقسیم کرد - یکی عبادت و ریاضت یا کشتن نفس را ترجیح میدهد و دسته دیگری سرمستی و سرشاری را اختیار میکند - یعنی یکی توسط ریاضت و دیگری بوسیله راه عشق به وصول هدف عرفان سعی میکند - دسته اول بنام 'تصوف عابدانه' و دسته دوم 'عرفان عاشقانه' نامیده شده اند ولی هر دو دسته معتقد هستند که خدای متعال در هر ذره کائنات پنهان و در هر جاجلوه گراست زیرا برای مشاهده تجلیش دیده بینا و چشم بصیرت لازم است -

گذشته از مفهوم عرفانی و اساطیری و عادی 'جام جم' چنانکه در بالا تفصیل آنها مشاهده شد میتوان گفت که اصطلاح 'جام جم' در دیوان حافظ بمعنای جام جهان نما، جام جهان بین، جام عالم بین، جام گیتی نما، جام و جم، قبح آینه کردار، جام اسکندر، آینه اسکندر و جام خضر و غیره میباشد چنانکه از کلام حافظ مثالهایی از هر یک اصطلاح پیشگفته در زیر میآوریم - جام جم در بیتی از غزل مشهور خود که جام جم در آن حاوی مفهوم عرفانی میباشد حافظ بصراحت میگوید که دل سالها جام جم یعنی آینه حقیقت را از ما طلب میکرد ولی غافل بود که جام جم خود او، و نهفته در خود اوست:

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد

و آنچه خود داشت، ز بیگانه تمنای کرد

اینک بیت دیگر که در آن نیز حافظ 'دل غیب نهای' خود را از جام جم تعبیر میکند:

دلی که غیب نهایست و جام جم دارد

ز خاتمی که دمی گم شود، چه غم دارد

جام جهان بین

۱ - حافظ در بیت زیر از 'پیر میخانه' 'جام جهان بین' را میگیرد و در آن آینهٔ حقیقت نما، جمال محبوب حقیقی را مشاهده می کند:

پیر میخانه، سحر، جام جهان بینم داد
واندر آن آینه از حسن تو کرد آگاهم
۲ - حافظ در این شعر 'جم' و 'جام جهان بین' را باهم آورده است:

گفتم ای مسندجم، جام جهان بینت کو
گفت افسوس که آن دولت بیدار بخفت

جام عالم بین

در این شعر حافظ اصطلاح 'جام عالم بین' حاوی مفهوم 'جام جم' میباشد:

باده نوش از جام عالم بین که بر اورنگ جم
شاهد مقصود را، از رخ نقاب انداختی

جام گیتی نما

حافظ در شعر زیر شخصیت خود را مثل 'جام گیتی نما' تصور میکند بطوریکه میگوید:

گنج در آستین و کیسه تهی
جام گیتی نما و خاکِ رهیم

جام جهان نما

حافظ در این شعر 'روشن ضمیر دوست' را از حیث 'جام جهان نما' میداند و اظهار میدارد که از نیازمندیهای خود بی نیاز است - همانطور که میفرماید:

جام جهان نماست، ضمیر منیر دوست
اظهار احتیاج خود، آنجاچه حاجتست

قدح آینه کردار
حافظ شیرازی در این بیت 'قدح آینه کردار' را مثل جام جم تصور میکند و از
ساقی طلب مینماید که در آن محبوب حقیقی را بی حجاب تر در جلوه بیاورد:
روزگاریست که دل چهره مقصود ندید
ساقیا آن قدح آینه کردار بیار

جام اسکندر و آینه اسکندر

در کلام حافظ اصطلاح 'آینه اسکندر' و 'جام اسکندر' هر دو بجام جم تعبیر
شده چنانکه از اشعار زیر استنباط میشود:

آینه سکندر، جام می است بنگر
تا بر تو عرضه دارد، احوال ملک دارا
خیال آب خضر بست و جام اسکندر
بجرعه نوشی سلطان ابوالفوارس شد
جام و جم

در بیت‌های زیر حافظ جام را باجم آورده است:

سرود مجلس جمشید، گفته اند این بود
که جام باده بیاور که جم نخواهد ماند
بده ساقی آن می که عکسش ز جام
به کیخسرو و جم فرستد پیام
جمشید جز حکایت جم، از جهان نبرد
زهار دل میند، بر اسباب دنیوی

حواشی

- ۱- رجوع کنید به 'تاریخ گزیده' تألیف حمد الله مستوفی، چاپ لندن ص ۹۴ -
- ۲- رجوع کنید به 'غیاث اللغات' تألیف غیاث الدین، ماده 'جام جم' -

- ۳- رجوع کنید به غیاث اللغات' تألیف غیاث الدین، مادّه 'جام جهان بین' و 'جام جهان نیا' -
 ۴- رجوع کنید به 'غیاث اللغات' تألیف غیاث الدین، مادّه 'هفت خط' ص ۴۹۷ - هفت خط جام جمشید
 ازینقرار است: خط جور، خط بغداد، خط بصره، خط ازرق، خط ورشکر، خط کاسه و خط فرودینه -
 ۵- رجوع کنید به 'فرهنگ نظام' تألیف سید محمد علی، مادّه 'جام جم' -
 ۶- رجوع کنید به 'فرهنگ نظام' تألیف سید محمد علی، ذیل مبحث 'جام کیخسرو' -
 ۷- رجوع کنید به 'برهان قاطع' تألیف محمد حسین منخلص به برهان ابن خلف تبریزی به تصحیح استاد فقید
 دکتر محمد معین چاپ زوآر تهران، (مجلد اول) حاشیه ۷۴ -

* * *

THE IQBAL ACADEMY PAKISTAN'S
 QUARTERLY

Iqbal Review

Frontier Thinking
 in

- IQBAL STUDIES
- PHILOSOPHY
- METAPHYSICS
- TRADITION
- LITERATURE
- SOCIOLOGY
- HISTORY
- ISLAMIAT
- ARTS
- MYSTICISM

LOCAL

1. SINGLE COPY - Rs. 20/-
2. SINGLE COPY FOR STUDENTS - Rs. 15/-
3. ANNUAL SUBSCRIPTION - Rs. 60/-

FOREIGN

1. ANNUAL SUBSCRIPTION - \$10/-
2. ANNUAL SUBSCRIPTION FOR STUDENTS - \$7/-
3. ANNUAL SUBSCRIPTION FOR INSTITUTIONS BASED ABROAD - \$15/-

IQBAL ACADEMY, PAKISTAN
 116-McLEOD ROAD, LAHORE, PAKISTAN.

دکتر علوی مقدم حرف "به" میان دو کلمه حکم می‌گذارد و این کار باید

اسلام آباد - پاکستان

بحثی درباره آیین نگارش

آقای دکتر احمد حسینی ریزن محترم فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در پاکستان (اسلام آباد) از این جانب خواستند که برای یکسان نمودن شیوه نگارش مقالات "مجله دانش" وجهت آگاهی هرچه بیشتر استادان محترم فارسی دان پاکستان و برای اینکه همه نویسندگان مقالات از یک روش درست در نوشتن کلمات، پیروی کنند، خوبست که مطالبی در باب درست نوشتن کلمات فارسی و شیوه صحیحی که هم اکنون در محافل ادبی و دانشگاهی ایران، متداول است نوشته شود، تا "تبصره مبتدیان و تذکره منتهیان باشد" -

از طرفی دانشجویان فوق لیسانس مؤسسه زبانهای نوین (اسلام آباد) نیز که این بنده برنوشته هایشان ایراد می‌گرفتم، در پاسخ می‌گفتند ماشیوه درست نگارش رانمی دانیم و خوبست که از قواعد و ضوابط آن، آگاه شویم و اطلاعات دقیقی در اختیارمان گذاشته شود -

باتوجه به درخواستهای مشتاقان زبان و ادب فارسی و باتوجه به علاقه - مندی اینان که از خاستگاه زبان فارسی و مرکز آن دور هستند، این جانب بر آن شد که بااستنباط مطالبی از کتاب گرانقدر همکاران فاضلم، در دانشکده ادبیات مشهد، آقایان دکتر یاحقی - دکتر ناصح و باتوجه به محفوظات ذهنی، مطالبی به رشته تحریر درآید -

باشد که "متکلمان رابه کار آید و مترسلان رابلاغت افزاید" -

اینک بیان مطلب :

۱ - قاعده نوشتن حرف اضافه "به"

الف - حرف اضافه "به" برسرکلمات : این - آن - او - اینان - آنان -

ایشان که گاه تغییری هم درکلمه می دهد بدین صورت نوشته می شود :

بدین - بدان - بدو - بدینان - بدانان - بدیشان -

وچنانچه در تلفظ تغییری ندهد باید نوشت :

به این - به آن - به او - به اینان - به آنان - به ایشان *

درست نیست که نوشته شود :

اینان - باین - بآن - باو - باینان - بآنان - بایشان *

ب - حرف اضافه (به) برسر ضمیر و اسم جدانوشته می شود مانند :

به مدرسه رفتم - به خانه حسن رفتم - به او گفتم - به شاهم می گویم *

ج - اگر حرف اضافه "به" باکلمه بعد از خود جمعاً قید یا صفت بسازد ، در

این صورت حرف "به" به کلمه بعدی می چسبید و باید متصل نوشته شود

مانند :

بهوش - بویژه - بخرد - بسزا به معنای :

باهوش - مخصوصاً - خردمند - شایسته

د - حرف "به" درآغاز کلمات عربی معمول در زبان فارسی و یا ترکیبات

عربی متداول در زبان فارسی به کلمه بعد متصل نوشته می شود و در واقع

حرف اضافه نیست بلکه حرف جرّبه شمار می آید بنابراین باید نوشته شود :

بحمدالله - بعبارة آخری - مابازاء - بالقوه - بالفطره - بذاته - بالعکس -

بشرطها - بلطائف الحیل - بلا مقدمه - بلا شرط - بلا واسطه - بالاخره -

بلا عوض - بلا مانع - برأی العین - جزء بجزء *

ه - حرف اضافه "به" را درمیان دو کلمه مکرّر ، باید متصل نوشت مانند :

روبرو - سربسر - جابجا - خودبخود - ساعت بساعت - یک بیک .
 همچنین است اگر حرف " به " میان دو کلمه حکم میانوند را داشته باشد
 و مجموعاً یک مفهوم را برساند مانند :

سربراه - روبراه - پایماه - سربهوا - چشم براه .
 و - حرف " به " در افعال مرکب نیز جدا نوشته می شود مانند :
 به راه افتادن - به درازا کشیدن - به کار بردن - به سر رسیدن - به
 جا آوردن - دل به دریازدن - به وجود آوردن - به هم زدن .

ز - حرف " به " بر سر افعال بسیط ، متصل نوشته می شود مانند :
 برفت - بگفت - بنویسید .
 مگر وقتی که فعل دارای چند دندان باشد که در این صورت جدا نوشته می -
 شود مانند : به بینیم .

چنانچه افعال باهمزه آغاز شود ، همزه به " ی " بدل شود مانند :
 افکند = بیفکند

افتاد = بیفتاد
 افزود = بیفزود

انداخت = بینداخت
 افراشت = بیفراشت .

درست نیست که بنویسیم : بیافکند - بیافتاد - بیافزود بیانداخت -
 بیافراشت .

تبصره - اگر کلمه با مصوت بلند " ای " آغاز شود این قاعده مصداق
 پیدانمی کند و باید بنویسیم :

ایستاد = بایستاد ، نایستاد
 یعنی همزه را نیز بنویسیم .

۲ - قاعده نوشتن " می "

الف - " می " جدا از فعل نوشته می شود مانند :

می گفت - می رفت - می شنید - می گفت ، می روم - می گفتمی .

ب - لفظ " بی " نیز در مواردی که با کلمه بعد از خود قید با صفت بسازد ، جدا نوشته می شود مانند :

بی موقع - بی اندازه - بی گناه - بی جهت - بی شعور - بی حوصلگی -
بی تربیت - بی وطن - بی واسطه - بی درمان - بی جان - بی قرار - بی علم -
بی خبر .

ج - ولی قاعده فوق در مورد برخی از کلمات که حالت مزجی به خود گرفته ، مصداق پیدانمی کند و باید کلمه " بی " را به کلمه چسباند مانند :

بیچاره - بینوا - بیمار - بیکار - بیدل - بیراهه

د - کلمه " هم " اگر با کلمه بعد از خود ، قید یا صفت بسازد ، متصل نوشته می شود مانند : همکار - همراه - همسایه - همزیستی - همنشین - همنوع -
همرزم - همفکر - همداستان - هماهنگ - همدم - همسر .
ه - لیکن کلمه " هم " بر سر کلمات مصدر به همزه ، جدا نوشته می شود مانند :

هم اتاق - هم احساس - هم افق - هم اعتقاد .

و - چنانچه کلمه " هم " در جمله ای به عنوان قید به کار برود ، از کلمه بعد جدا نوشته می شود مانند :

هم گفت ، هم عمل کرد ، هم درس می خواند ، هم کار می کند .

ز - لفظ " هیچ " از کلمه پس از خود جدا نوشته می شود مانند :

هیچ کس - هیچ وقت - هیچ گاه .

ح - کلمات " این " و " آن " نیز جدا نوشته می شود مانند :

این جانب - این کتاب - این جا - آن جا .

تبصره ۱ - کلماتی که " این " و " آن " در ساختمان آنها صورت ترکیبی پیدا

کرده باید متصل نوشت مانند :

چنانچه - آنچه - چنین - چنان - همین - همان •

تبصره ۲ - واژه های " اینک " " آنک " " اینت " " آنت " راحتاً باید

به همین صورت نوشت •

ط - علامت " را " باید جدا از کلمه پیش از خود نوشته شود بجز در کلماتی

نظیر " مرا " و " چرا " [= برای چه] مانند :

آن را - کتاب را - حسن را -

ولی کلمات : مرا - ترا - کرا - چرا [= برای چه] مستثنی می باشد •

ی - علامت جمع " ها " باید متصل به کلمه نوشته شود مانند :

زنها - کتابها - ماهها - راهها - درختها - آبها •

تبصره ۱ - علامت جمع " ها " پس از کلمات مختوم به " ها " ی ملفوظ

جدا نوشته می شود مانند :

تشبیه ها - فقیه ها - سفیه ها - بی سروته ها

تبصره ۲ - اگر کلمه به " ها " ی بیان حرکت ختم شود ، در این صورت نیز

علامت جمع " ها " جدا نوشته می شود مانند :

خانه ها - لانه ها - دانه ها - شانه ها - میوه ها - سایه ها - پیاله ها - جامه

ها - نامه ها - چشمه ها - دسته ها - پروانه ها - آشیانه ها •

قواعد کتابت همزه :

همزه آغاز کلمه ، خواه مفتوح باشد و خواه مکسور و یا مضموم ، اعم

از اینکه کلمه فارسی باشد و یا غیر فارسی به صورت (ا) نوشته می شود

مانند :

أحسن - أسب - أندکس - أدب - أمر - أحد

إدارة - إنسان - إنعام - إبن - إستاندارد

أسطوره - أصول - أحد - أنثی - أطاق - أوره - أیده

تبصره - کلمه " نیدروژن " و ترکیبات آن " نیدروکربورها " که همزه به صورت " ن " نوشته می شود، از قاعده بالا مستثنی می باشد .

الف - همزه در وسط کلماتی که ساکن باشد و حرف پیش از آن ، مفتوح ، به صورت " ز " نوشته می شود مانند :

رأس ، مانوس ، مأخذ - مامن ، مایوس ، مستأجر ، مأوا ، تأثیر ، تألیف ، تأدیب ، تأدیه ، تأثر ، تأدب ، تأنی ، تأویل ، مألوف ، مستأصل ، تأمین ، تألم ، تأسف ، تأهل .

تبصره ۱ - چنانچه همزه خود مفتوح باشد و حرف پیش از آن ساکن ، باز هم به صورت " ا " نوشته می شود مانند :

مسأله - جرأت ، نشأت ، فجأة ، هیأت .

تبصره ۲ - همزه در کلمات زیر به صورت مدّ [-] روی الف نوشته می شود مانند :

مآل - مأخذ - لآلی - منشآت - مآب - مآت - شامت .

ب - همزه وسط کلمه که حرف پیش از آن مکسور باشد ، خواه آن همزه ساکن باشد و یا متحرک به صورت " ز " نوشته می شود مانند :

إنتلاف - اشمزاز - بئر (= چاه) ذئب [= گرگ] تخطئه - تبرئه - مرجه - توطئه - سیئه - خطیئه .

تبصره ۱ - کلمات زیر را باید بدین گونه نوشت :

لثام - تئاتر - سئانس - رتالیست - ائمة - مسائل - مصائب - شمائل - حائز - رسائل - علائم - ملانکه - خائن - نائب .

تبصره ۲ - همزه وسط کلمه که مفتوح می باشد و پس از مصوت بلند " ا " واقع شده به صورت زیر نوشته می شود مانند :

قراءت ، براءت ، ذنآت ، إن شاء الله ، ماشاء الله .

ج - همزه وسط کلمه که حرف پیش از آن ، مضموم باشد به صورت " و " نوشته می شود مانند :

نوشته می شود مانند :

مسوؤل - شوؤن - رؤوس - رؤوف - مرؤوس - مؤونت - مؤمن - رؤیت -

رؤیا - مؤدّی - مؤسس - مؤید - مؤثّر - لؤلؤ - رؤسا .

تبصره ۱ - در کلمات زیر همزه بدین طریق نوشته می شود مانند :

مُوآخذه - موانست - فوآد .

تبصره ۲ - در کلمات زیر همزه وسط را به طریق زیر می نویسند :

مرئسی - لئیم - جبرئیل - رئیس - زئیر - ضئیل - میکائیل - عزرائیل -

اسرائیل - پروتئین - کافتین .

تبصره ۳ - همزه پایان کلمه را پس از مصوّت کوتاه "ت" به صورت "أ" می

نویسند مانند : مبدأ - منشأ - ملجأ .

تبصره ۴ - همزه پایان کلمه را پس از مصوّت کوتاه "ت" به صورت "ؤ" می

نویسند :

لؤلؤ - تلالؤ .

تبصره ۵ - همزه پایان کلمه که ماقبل آن ساکن باشد ، به صورت "ء" نوشته

می شود و بدون کرسی مانند جزء - سُوء - سُوء - ضُوء - شیء - بطیء .

تبصره ۶ - همزه کلمه "ابن" چنانچه میان دو اسم خاصّ قرار بگیرد ، نوشته

نمی شود مانند : حسین بن عبدالله بن سینا . زید بن علی بن الحسین .

ولی اگر کلمه "ابن" در آغاز سطر قرار بگیرد ، در این صورت همزه

نوشته می شود .

تبصره ۷ - همزه کلمه "أست" در کلمات زیر نوشته نمی شود :

داناست - تواناست - بجاست - رواست .

نیکوست - سزاست - ابروست - دلجوست .

ولی در غیر از موارد بالا ، همزه "أست" نوشته می شود مانند :

او کسی است - هوا روشن است - این خانه تقی است - او مرد دانایی

است - این خانه ای است - او بیدار است •

ولی کلمات زیر بدین طریق نوشته می شود :

کیست؟ چیست؟ ، نیست •

یاد آوری مهم - در کلمات فارسی ، همزه فقط در آغاز کلمه قرار می گیرد

و کلماتی را که برخی ندانسته با همزه وسط تلفظ می کنند و می نویسند نادرست

است و صحیح آن چنین است :

آیین - پاییز - مویین - گویم - پایین - آئینه - نهائیم - دانایی - روئین تن -

رویدن - بینایی - مؤید •

و چنانچه بگویم و بنویسم :

آین - پائیز - موئین - گوئیم - پائین - آئینه - نهائیم - دانائی - روئین تن -

روئیدن - بینائی - مؤید •

نادرست است •

(دنباله دارد)

عارف نوشاهی

کتابهای تازه

* در این بخش فقط آثار مربوط به زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ اسلام و ایران نقد و معرفی می شود -

* مؤلفان و ناشران از هر کتاب دو نسخه به دفتر دانش ارسال کنند -

* * *

* آفاق اقبال (اردو)

دکتر محمد ریاض

گلوب پبلشرز، اردو بازار، لاهور

۱۹۸۷ م، ۲۳۹ ص، ۷۵ روپیه

آقای دکتر محمد ریاض که اقبال شناس برجسته پاکستان میباشد، در این کتاب دوازده مقاله بقلم خود پیرامون افکار اقبال لاهوری را گرد آورده است - فهرست مقالات به شرح زیر است: ۱ - دعاهاى اقبال - ۲ - اقبال و میر سید علی همدانی - ۳ - اقبال و ایده پاکستان - ۴ - اقبال و جهان اسلامی - ۵ - نظریات اقبال درباره عشق - ۶ - بصیرت درونی اقبال - ۷ - اقبال و افغانستان - ۸ - نقدی بر کتاب 'اقبال - ایک مطالعه' - ۹ - مثنوی گلشن راز جدید و آثار دیگر اقبال - ۱۰ - تلمیحات فرهاد در اشعار اقبال - ۱۱ - اقبال و ابن حلاج - ۱۲ - ایده ایالت اسلامی -

* اقبالیات (فارسی) شماره دوم - ۱۳۶۵ ش / ۱۹۸۷ م

اقبال اکادمی پاکستان، لاهور، ۱۸۰ ص، ۲۲۰ ریال ایرانی -

مجله ایست علمی که هرشش ماه یکبار منتشر می شود و درباره فکر و

اندیشه علامه محمد اقبال لاهوری و همچنین فرهنگ و معارف اسلامی،

فلسفه و تاریخ، مذهب و ادب مقالاتی چاپ می کند - عنوان بعضی مقاله های

- * آریا ، غلام علی : مطالعه در تاریخ طریقه چشتیه به انضمام تصحیح سلک السلوک تألیف ضیاء الدین نخشبی ، ۱۳۶۲ ش ، ۲۰۷ ص -
- بخوانندگان ارجمند یاد آور می شویم که نگارشی از همین مؤلف بنام 'طریقه چشتیه در هند و پاکستان و خدمات پیروان این طریقه به فرهنگ اسلامی و ایرانی' را در دانش ، شماره ۱۰ (ص ۱۴۸ - ۱۴۹) معرفی نموده بودیم -
- * تفضلی ، عباسعلی : پیشرفت اسلام از اوایل غزنویان تا ظهور مغول در هند ، ۱۳۵۱ ش ، ج ۱ + ۱۰۶ ص -
- * قره چانلو ، حسین : ورود اسلام به هند و سند و تأثیر تمدن اسلامی بر تمدن هند و انعکاس متقابل آن ، ۱۳۵۱ ش ، ج ۱ + ۱۱۹ ص -
- * کاشفی ، امیر هوشنگ : تاریخ و وضع موجود کشور پاکستان ، ۱۳۵۴ ش ، ۲۰۱ + ۴ ص -
- * کامران ، جمال : جغرافیای طبیعی پاکستان شرقی و غربی ، ۱۳۴۹ ش ، ۱۴۸ ص -
- * قرآن کریم کے اردو تراجم (کتابیات) - (اردو) مرتبہ : ڈاکٹر احمد خان - نظر ثانی : سید عبدالقدوس ہاشمی مقتدرہ قومی زبان ، اسلام آباد ، ۱۹۸۷ م ، ۲۹۶ ص ، ۵۰ روپیہ
- کتابشناسی ی ترجمہ ها (و تفسیر های) اردوی قرآن مجید است و رویہمرفته ۱۰۱۱ شمار دارد - ترجمہ ہائیکہ از فارسی بہ اردو بعمل آمدہ است بشرح زیر است :
- * ابوالحسن حافظ ظہور الحسن : ترجمہ تفسیر فتح العزیز (رک بہ ش ۴۲۴) -
- * رفیع الدین : ترجمہ تفسیر کاشفی (ش ۲۰۵ تا ۲۰۸) -
- * عبدالرحمان : ترجمہ تفسیر کاشفی (ش ۲۱۷) -
- * عبدالقادر : ترجمہ تفسیر کاشفی (ش ۲۱۲) -
- * فخرالدین احمد فرنگی محلی : ترجمہ تفسیر کاشفی (ش ۲۰۹ ، ۲۱۴ ، ۲۱۶) -

* قطب الدین خان بہادر دہلوی: ترجمہ تفسیر کاشفی (ش ۲۱۸) -
 * مبارک اللہ: ترجمہ فتح العزیز (ش ۴۲۶) -
 * محمد حسن خان رامپوری: ترجمہ فتح العزیز (ش ۴۲۱، ۴۲۷، ۴۲۸،
 ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۴) -

* محمد علی چاندپوری: ترجمہ تفسیر عزیز (ہمان فتح العزیز) - (ش ۴۲۲،
 ۴۲۳، ۴۲۵) -

* کتاب ذکرہ (فارسی)

اثر: میر سید علی ہمدانی (م ۷۸۶ھ)

تحقیق و ترجمہ (بہ اردو): غلام حسن

صدیقی سٹیشنری مارٹ، سکردو، بلتستان، ۱۹۸۷م، ۱۱۲ص، ۱۲ روپیہ

'ذکرہ' رسالہ ایست بفارسی، در مطالب عرفانی کہ پیش ازین سہ بار
 در تاشکند و تہران و اسلام آباد بچاپ رسیدہ است - اینک چہارمین بار ہمراہ
 با ترجمہ اردو منتشر شدہ است - مترجم، متن فارسی را باکمک سہ نسخہ
 خطی کہ در چاہای قبلی از ہیچیک از آنها استفادہ شدہ، تہیہ کردہ است -
 اما این نسخہ ہا بسیار متأخر (قرن ۱۳ھ) است -

* مجموعۃ الاسرار (مکتوبات شریف تاج العارفین قطب الاقطاب

حضرت شیخ عبدالنبی شامی نقشبندی المتوفی ۱۱۴۶ھ (فارسی)

ترجمہ اردو از پرفسور مشتاق احمد بھٹی

ناشر: صاحبزادہ حاجی محمد سلیم شامی نقشبندی، مکان ۳۶، گورو سٹریٹ،

۹- رام نگر، لاہور - ۱۶ + ۸۳۲ ص، ۱۰۰ روپیہ

حضرت شیخ عبدالنبی نقشبندی (۱۰۲۸ - ۱۱۳۶ھ) کہ پسر ہندو بود و

بہوپت رای نام داشت، وقتی در مدرسہ بوستان سعیدی را می خواند و بہ این

ابیات رسید:

خلاف بیمہ کسی راہ گزید

کہ ہرگز بمنزل نخواہد رسید

محال است سعدی که راه صفا
توان رفت جز در پی مصطفی
از معلم خود سوال کرد که 'راه صفا' و 'پی روی مصطفی' چیست؟ چون معلم
برای او توضیح داد او نیز همین راه را اختیار کرد و دیگران را نیز به سوی این
راه خواند -
'مجموعه الاسرار' مشتمل بر ۱۶۷ نامه همین شیخ است که در آن بسیار
نکات عرفانی دیده می شود -

در این چاپ از ص ۲۷ تا ۴۲۲ متن فارسی مکتوبات است که عیناً از روی
نسخه خطی مورخ ۱۹۷ هـ افسست شده است و دردنبال آن از ص ۴۲۵ تا ۸۰۴
ترجمه اردو دارد - و چون نسخه خطی خطاهای کتابت داشت ، مترجم اردو در
صفحات ۸۰۷ - ۸۱۸ صوابنامه آن تهیه و ضمیمه کرده است -

ماتلاش مترجم و ناشر این کتاب را می ستایم که یک اثر ناشناخته را از
نابودی نجات بخشیدند و در دسترس همگانی قرار دادند -

اما اینجا به دو نکته اشاره می شود - اولاً فیلم نسخه خطی در صفحات
متعدد ناخوانا است و این نقص بستگی به فیلم برداری دارد و نه به نسخه
خطی ، چون نسخه بسیار سالم بوده ، ثانیاً میان شماره های مسلسل نامه ها در
متن فارسی و ترجمه اردو هماهنگی وجود ندارد -

* * *

چند فهرست نسخه های خطی علیگر

دانشگاه اسلامی علی گر ، در سرزمین پهناور هندوستان از مراکز فرهنگی
میباشد که هویت اسلامی آن برای مسلمانان این منطقه جاذبیت عجیبی ذرخود
دارد - در اوائل سال ۱۹۸۷ م دکتر محمد انصار الله استاد دانشگاه مذکور در
هنگام دیدار خود از پاکستان ، یکشب مهمان بنده بود - اتفاقاً وی کسالت
داشت و او را به پزشک بردم و دارو گرفتم - چون قیافه دکتر انصار الله ،

پزشک پاکستانی را کمی غریب بنظر آمد، ازو پرسید اهل کجائید؟ دکتر انصار الله جواب داد از علی گر آمده ام - پزشک بمحض اینکه نام علی گر را شنید، دست او را بوسید و علی گرو سرسید احمد خان راستود و گفت از مهبان علی گره ای اصلاً پول دارو را نمی پذیرم - این نشانه بسیار کوچکی است از علاقه اسلامیان شبه قاره به علی گر که سر چشمه نهضت فکری و آموزشی این ملت بوده است -

این دانشگاه کتابخانه بس عظیمی دارد، بنام 'کتابخانه مولانا آزاد' که چندین مخازن نسخه های خطی آنرا تشکیل میدهند - استادان و کتابداران این دانشگاه مشغول به فهرست برداری این گنجینه ها میباشند - تاکنون از طرف این دانشگاه فهرست های زیر به دوستداران پژوهش عرضه شده است :

- ۱ - فهرست نسخه های خطی فارسی در کتابخانه مولانا آزاد - تألیف دکتر اطهر عباس رضوی و دکتر مختار الدین احمد - بزبان انگلیسی -
 - ۲ - فهرست نسخه های خطی فارسی گنجینه حبیب گنج - تألیف محمد حسین رضوی و محمود حسن قیصر امروهوی - در دو جلد - بزبان انگلیسی -
 - ۳ - فهرست نسخه های خطی عربی و فارسی و اردو در گنجینه شیفته - تألیف محمد حسین رضوی و قیصر امروهوی - بزبان اردو -
 - ۴ - فهرست نسخه های خطی عربی و فارسی و اردو در گنجینه احسن مارهروی - تألیف محمد حسین رضوی و قیصر امروهوی - بزبان اردو -
 - ۵ - فهرست نسخه های خطی عربی و فارسی و اردو در گنجینه آفتاب - تألیف محمد حسین رضوی و قیصر امروهوی - بزبان اردو -
 - ۶ - مرآة التصوف - فهرست نسخه های خطی عرفانی بزبان فارسی و عربی در کتابخانه مولانا آزاد - تألیف قیصر امروهوی - بزبان اردو -
- عشق به کتاب ورزیدن و در کنار نسخه های خطی خاک و دود اندوده و موریانه خورده زیستن تنها برای افرادی میسر است که از نفایس مادی این

دنیا چشم پوشیده اند و با وارستگی کار می کنند - مازحات فهرست نویسان
دانشگاه علی گرا گرامی میداریم و برای کار بیشتر ، سلامتی و صحت مزاج

آنان را میخواهیم - الهدایا بفتح زول، ما بالبا رسوله لعنا بلفظا

نمونه - ویتشاندان لفتنا زوال ورسوله زاله و نسا مدوی لفت

۲۵۵ مکتبه رسوله * * * بفتح بقا

مکتبه رسوله بفتح بقا - استاد دانشگاه کراچی - پاکستان

آقای دکتر عقیل که استاد زبان و ادبیات اردو در دانشگاه کراچی میباشند
قریحه ادبیات فارسی و ایرانشناسی نیز دارند و چند سال پیش کتابی درباره
روابط ایران و دکن عرضه نموده بودند، اخیراً دو کتاب تازه چاپ از دکتر
عقیل به مطالعه راقم این سطور رسیده است -

یکی : اقبال اور جدید دنیائے اسلامی : مسائل ، افکار اور تحریکات ،

چاپ مکتبه تعمیر انسانیت ، اردو بازار ، لاهور ، ۱۹۸۶ م ، ۳۹۰ ص -

دومی : پاکستان میں اردو تحقیق : موضوعات اور معیار ، چاپ انجمن

ترقی اردو ، کراچی ، ۱۹۸۷ م ، ۱۸۲ ص -

البته هر دو کتاب بزبان اردو است - در کتاب اول بررسی شده است که اقبال
لاهوری درباره نهضت های فکری جهانی معاصر خود چه اظهار نظر نموده
است و خودش چقدر تحت تأثیر این نهضت ها بوده است - با نتیجه گیری های
مؤلف میتوان اختلاف نمود - مثلاً اشعاری که اقبال درباره توحید خداوندی
سروده است ، نگارنده آنرا با 'ایده توحید' محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵ -
۱۲۰۶ ه) تطبیق می دهد (در عصر اقبال نهضت وهابیه در حجاز ادامه داشت)
در صورتیکه اینگونه عقاید اختصاص به نهضت وهابیه ندارد بلکه از عقاید
اساسی اسلام میباشد - این تطبیق وقتی قابل ملاحظه است اگر اقبال از آن
نهضت پشتیبانی کرده باشد - حال آنکه بنا بصراحت خود نویسنده ، اقبال در
خصوص نقش سیاسی و اجتماعی این نهضت برای جامعه اسلامی هیچ ارزش

قابل نبوده و عقیده داشت که فقط امپریالیسم بریتانیا توانسته است از آن نهضت بهره برد (ص ۴۶) -

اغلب اشعار فارسی اقبال که در این کتاب از آنها استناد شده، نادرست ضبط گردیده است و ما از نویسنده محترم این انتظار را نداشتیم - در ضمن نقد کتاب 'مهران نقش' (دانش، شماره ۱۱) ما اشاره به همین مسئله کرده بودیم، یعنی بیسوادی کاتبان و حروف چینان و بی دقتی مؤلفان در ضبط اشعار فارسی در متون اردو - عده ای مداوای این مرض را چنین تشخیص داده اند که در متون اردو باید از نقل عبارات عربی و فارسی پرهیز نمود و فقط به ترجمه اردوی آنها اکتفا ورزید - اما در حقیقت ادامه این روش فاصله میان فارسی و اردو را دورتر خواهد کرد - اگر نویسنده ای صلاحیت مراجع به متون فارسی دارد او حتماً توانائی این را هم دارد که کلمات فارسی را به شکل صحیح ضبط نماید - فقط باید دقت وافر و دلسوزی بخرج داد -

در اثر دیگر، دکتر عقیل پژوهشهای زبان و ادبیات اردو را بررسی کرده است که از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۸۴م در پاکستان انجام گرفته است - اگرچه این بررسی اختصاص به کتابهای اردو دارد اما کتابهای متعدد مربوط به فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی نیز در آن جا گرفته است - شایسته است کسی همت بگمارد و مستقلاً به موضوع 'تحقیقات فارسی در پاکستان' پردازد -

استدراکات

صنادید تاریخ گوئی

(دانش ش ۵-۷ س ۱۳۶۵) اجازہ فرمائیہ عرصہ ۱۳۶۱ء تا ۱۳۶۵ء

مذکورہ مضمون کے ص ۲۴۹ پر میں نے علی گڑھ تاریخ ادب اردو کے حوالے سے ایک شعر نقل کیا تھا۔ اب چونکہ ہمارے سامنے اصل کتبہ کا عکس موجود ہے اس لیے اس کی صحیح قرأت میرے خیال میں اس طرح ہوگی:

تاریخ اس مسیت کی ہوی سویوں مشہور

مسجد جامع کے بیچ بٹھا دیے یا نور

اور اس سے ۹۶۵ کے عدد برآمد ہوں گے۔ ڈاکٹر ضیاء الدین ڈیسائی صاحب نے دوسرے مصرع کی صحیح قرأت اس طرح فرمائی ہے۔

مسجد جامع کے بیچ بٹھا دیا ہے نور

اس سے ۹۶۰ کے عدد حاصل ہوتے ہیں۔ بہر صورت اردو میں جمل کے حساب سے اس تاریخ کی اولیت میں کوئی فرق واقع نہیں ہوتا۔

مجھے یاد آتا ہے کہ کراچی میں انجمن ترقی اردو کے دفتر میں اس شعر کو بورڈ پر چسپاں کر دیا ہے اور وہاں اس کی قرأت کچھ اور لکھی ہے ظاہر ہے کہ وہ صحیح نہیں ہے۔

میں نے اپنے مذکورہ مضمون میں صفحہ ۲۵۰ پر درگا پرشاد نادر کا ایک اقتباس نقل کیا ہے جس میں ہے کہ 'اضافت کے ہمزہ کا ایک عدد شمار کر لیتے ہیں' نادر نے جس تاریخ کا حوالہ دیا ہے وہ مجھے دستیاب نہیں۔

اس لیے یقین سے کچھ کہنا ممکن نہیں لیکن احمد آباد والے کتبہ میں جس کا حوالہ اوپر آیا ہے 'تتیس' اور 'ہونی' اردو کی تاریخوں میں ہمزہ کے عدد کے شمار کیے جانے کی بات بہت زیادہ مشتبہ ہے۔
 محمد انصار اللہ - علی گڑھ

* * *

رسالہ چہار فصل کابل

(دانش ، ش ۷-۵ س ۱۳۶۵)

آقای شمیم احمد انصاری (جام نگر - ہند) درطی نامہ ای بہ افتاد گیہای
 ابیات رسالہ چہار فصل کابل متوجہ کردہ اند - ضمن تشکر از ایشان بدینوسیله
 پس از مراجعہ بہ نسخہ خطی ، این ابیات بصورت کامل درج می شود:

زدلہا خیمہ زد در جوفِ انسان

طناب خیمہ او از رگِ جان

(ص ۱)

فلک ہا چرخ دارد بر سرِ او

بروجش ماہ و مہر اندر برِ او

(ص ۱۳)

* * *

پاسخ بانتقاد از کتاب "المستخلص"

پس از وصول شماره ۱۰ آن مجلہ ملاحظہ شد کہ مدیر محترم مقدمہ
 المستخلص رامورد مطالعہ وانتقاد قراردادہ اند وبہ یافتن شرح حال مؤلف کہ
 برمن پوشیدہ و نامعلوم بود و بکشف آن موفق گردیدہ اند - وازانجا کہ در طبع
 و نشر کتاب المستخلص بیشتر ہم این ضعیف معطوف بمتن کتاب و تصحیح
 مندرجات آن بود ، شناسائی وشاسانیدن مؤلف آنرا غرض اصلی قرارنداد -

و ناگزیر بچستجوئی درحد معمول و متعارف اکتفا کرد و چنانچه در مقدمه کتاب آورد " شرح حال مؤلف در کتابهایی که بدانها مراجعه شد بنظر نرسید " - اما اکنون " از بخت شکر دارم و از روزگار هم " که این مجهول بهایمردی و همت مدیر آن مجله معلوم و آن عقده کوچک نیر گشوده گردید و همین نکته است که موجب اظهار سیاسی و امتنان این جانب از آن جناب گردیده -

ولی اگر جسارت نباشد اجازه فرمائید عرض کنم : بیهوده سخن بدین درازی شده است ، این جانب اگرچه بمطالعه تاریخ ملازاده موفق نشدم و در اظهار نظر تنها بحدس و استنباط خود از روی قرائن اکتفا کردم ، ولی تاریخ وفات مصنف را ۷۱۰ هجری نوشتم و آنرا نیز همه جا با قید " ظاهراً " و " چنین مینماید " و " ظن من چنین است " توأم ساختم و این تاریخ با تاریخ اصلی آن که شهابدست آورده اید هفده سال اختلاف دارد - بیجانست اگر باد آور شود که تاریخ کامل زندگانی و شرح حال بزرگانی چون سعدی و حافظ و کسائی و سنائی و غیره عموماً نامعلوم یا محل اختلافست و بجائی هم برنخورده ، چنانچه هنوز هم نام و نسب و تاریخ ولادت سعدی بطور دقیق معلوم نیست - تاریخ وفات سنائی را از ۵۲۱ تا ۵۹۰ هجری با هفتاد سال اختلاف ذکر کرده اند - کتاب ترجمان البلاغه را قرنهای اهل فضل و ادب از فرخی سیستانی میدانستند ، تا حدود چهل سال پیش معلوم گردید که مؤلف آن دیگرست ولی در تمام این مدت این کتاب و سایر آثار و اشعار آن شاعران را اهل ادب بارغبته تمام میخوانند و توجهی بر تاریخ تولد و وفات آنان و نکته هائی دیگر از این قبیل ندارند - بل گاهی خود کار باگوینده آن هم ندارند که " انظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال " - البته بیان این مطالب نه بدان معنی است که بروشن ساختن شرح حال بزرگان و شعرا نباید توجهی بسزا کرد و یا نه بدان معنی است که زحمات شمارا در راه کشف این مجهول باید کوچک شمرد یا بدان ارج و اعتباری سزاوار نباید نهاد بل غرض آنست که منتقد محترم در ایراد مطلب

مبالغه فرموده و یک اصل را شاخ و برگ داده و دوبار بحساب آورده اند ، چنانچه ایراد شماره ۲ ، ۳ بر اثر عدم مراجعه بتاریخ ملازاده پیداشده واگر تاریخ صحیح ودقیق مؤلف روشن شده بود دیگر رقم ۷۱۰ قید نمی شد (فتأمل) -

همچنین ایراد شماره ها ۴ ، ۵ که ظاهراً هر دو یکیست و هیچ یک نیز وارد نیست ، چه حذف کلمه "علاءالدین" (درص ۱۸) یا "علاءالدین حمید" (درص ۲۱) میتواند از مقوله تسمیه پسر بنام پدر باشد که اهل تحقیق غالباً از توجه بدان غفلت ورزیده اند - و تفصیل آنرا در مقاله ای مبسوط و مفصل با ذکر شواهد عدیده بشرح آورده ام - (رجوع فرمائید به نشریه اختصاصی زبان و ادبیات فارسی شماره ۲ ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران) -

در پاسخ بایراد شماره ۶ اشعار میدارد : این مطلب در نسخه عکسی کتابخانه گنج بخش آمده که در حد خود مقدمه ای فاضلانه ودرخور اعتناست - و در آنجا (ص ۶) مرقوم رفته است " مجموعه ای که چاپ عکسی آنرا بدست داریم بسیار کهن و گرانبهاست و یکی از دو کتاب موجود در آن که در باب خود قدیمی ترین نسخه های موجود است در سال ۷۲۲ ، هجری قمری تحریر شده " - و ناقد گرامی نیز خود از روی کمال انصاف صریحاً بدین اشتباه اقرار کرده اید و اگر نامی از دیگران نیز برده شده مقصود این بوده است که در کارهای ادبی هم من وهم شما وهم ایشان و هم دیگران ممکنست اشتباه بکنیم - (و اکنون سر بر شمردن اشتباهات دیگران و ذکر خطاهای این و آن را ندارد کاین رشته سردراز دارد) -

اما در پاسخ نخستین انتقاد منتقد گرامی که مرقوم داشته اند " معلوم نشد مصحح محترم عنوان " جواهر القرآن " را از کجا گرفته اند " متذکر میشود که این نام از شعری که درص ۱۷۵ کتاب درج است و بخوبی مفسر این معنی است ، اخذ شده است - شعر چنین است :

برماست خدای راسپاس ومنت
 چون داد براتهام جواهر منیت
 مختومه طلب همی کنم ازفضلش
 ختم برایمان و رفتن برسنت

بیت دوم ظاهراً مغشوش است و تحریف شده بنظر میرسد بهمان صورت که در متن آمده درج شد. چه مارابدان کاری نیست. شاهد برسر بیت نخستین است که آخرین کلمه مصراع دوم آن درهنگام چاپ "منت" طبع شده (بضم اول بروزن سنت) بمعنی قدرت و توانائی ولی در نسخه اساس "منیت" آمده بمعنی آرزو و مقصود، بکار بردن هر دو کلمه در این شعر از جهت معنی و مقصود مناسب بود. ولی واژه دوم بنظر رسید که بهتر و بیشتر وافی بمقصود میباشد. بدین سبب متن را "مُنْت" تصحیح کرد و چون این نکته باید برای رعایت امانت در ذیل صفحه توضیح داده شود و از آن غفلت شده بود ناگزیر در آخرین صفحه کتاب ضمن اشاره بغلطهای مطبعی صحیح آنرا نقل کرد. شادروان استاد مینوی نیز که عکس این نسخه را از کشور ترکیه بایران فرستاده است در پشت جلد آن بخط درشت و روشن آنرا "جواهر القرآن" نامیده است. همچنین آقای منزوی و سایر ارباب تحقیق نیز چنانچه خود شما بدان اشاره کردید، آنرا "جواهر القرآن" خوانده اند.

با این همه چنین بنظر میرسد که درج توضیحی در مقدمه کتاب برای این مطلب لازم و سزاوار بوده، تا آنان را که فرصت مطالعه دقیق و تمام کتاب نیست اشکال و ابهامی در این مورد باقی نماند. چنانچه در حدود یک سال از این پیش نیز یکی از خوانندگان ارجمند بذکر ایراد هائی بر این کتاب در یکی از نشریه ها پرداخت که یکی از آن ایرادها همین بود. البته پاسخ کافی و وافی برای تمام آن ایرادها تهیه و بهمان نشریه فرستاده شد. ولی چون مدتها گذشت و مدیر نشریه از چاپ آن خودداری کرد ناگزیر بروزنامه کیهان داده شد که در روز

ششم خرداد ۱۳۶۶ صفحه ششم آن روزنامه بچاپ رسید - این نکته را نیز باید گفت که هر چند ایرادهای ناقد نخستین غیروارد در بالا بردن ارزش کتاب بی ثمر بود ولی سپاس خدای را که بر اثر انتقادشما تاریخ دقیق و کامل وفات مؤلف بدست آمد و بر مراتب امتنان این ضعیف افزود - ومن باردیگر از این کشفی که نموده اید و خدمتی که بعالم ادب فرموده از شما تشکر دارم -

دکتر مهدی درخشان - تهران

مصحح "المستخلص"

* * *

ضواینامه صنایع البدایع سیفی

(دانش ، ش ۱۰ ، س ۱۳۶۶)

صفحه ۱۰ سطر ۶ ار بجای از خوانده شود - ص ۱۰ س ۷ نرُ ست بجای ترست

- ص ۱۷ س ۱۱ می بوسند بجای می بوسند - ص ۲۸ س ۱۶ شاهوار بجای

شاهسوار - ص ۲۹ س ۶ کندش بجای کندش

نجیب مایل هروی - مشهد

لطیف اللہ

شعبہ اردو - گورنمنٹ کالج ناظم آباد - کراچی

سندھ میں فارسی شاعری : عہد بہ عہد

سندھ کی علمی ، ادبی اور تہذیبی تاریخ کے مختلف پہلوؤں پر جب سے اس جانب توجہ دی گئی ہے بہت کچھ لکھا گیا ہے اور کہا جا سکتا ہے کہ ارباب علم و دانش کی پرخلوص کاوشوں سے ایک قابل قدر اور لائق فخر ذخیرہ ہمیں حاصل ہو چکا ہے ، بااں ہمہ اس علاقے کی علمی ، ادبی اور تہذیبی تاریخ کے بعض پہلو اپنی تفصیلات کے باوجود اس قدر پرکشش ہیں کہ دامن دل کو اپنی جانب کھینچتے ہیں ۔ ان ہی میں ایک عنوان سندھ میں فارسی شعراء سے متعلق ہے ۔ اگرچہ ارباب قلم نے اس پہلو سے صرف نظر نہیں کیا ہے تاہم محض اردو زبان جاننے والے حضرات اس خصوص میں فی الواقع بہت ہی کم معلومات رکھتے ہیں ، استثناء کا یہاں ذکر نہیں ہے ۔ عام صورت حال یہی ہے جس کی نشاندہی کی گئی ہے ۔

سندھ کی فارسی شاعری اور فارسی شعراء پر تین بہت ہی اہم اور قابل قدر تصانیف سامنے آئی ہیں ۔ دو فارسی شعراء کے تذکرے ہیں ۔ ایک علی شیر قانع (وفات ۱۲۰۳ھ) نے ترتیب دیا ہے ، نام ہے ” مقالات الشعراء “ اور دوسرا مخدوم محمد ابراہیم خلیل ٹھٹھوی (وفات ۱۳۱۷ھ) نے ” تکملہ مقالات الشعراء “ کے نام سے تصنیف کیا ہے ۔ یہ دونوں تذکرے جو فارسی زبان میں تحریر کئے ہیں مرحوم پیر حسام الدین راشدی کی تصحیح اور حواشی کیساتھ سندھی ادبی بورڈ کراچی سے شائع ہو چکے ہیں ۔ لیکن جیسا کہ عرض کیا گیا جو حضرات زبان فارسی سے نا آشنا ہیں وہ ان تذکروں سے کما حقہ استفادہ نہیں کر سکتے ۔ علاوہ ازیں چونکہ یہ تذکرے قدیم انداز

میں شعراء کے تخلص کو مدّ نظر رکھتے ہوئے حروف تہجی کی ترتیب کے مطابق تحریر ہونے ہیں ، سندھ کی فارسی شاعری کا عہد بہ عہد کوئی نقش قاری کے ذہن میں نہیں ابھرتا ، اس باعث تشنگی کا احساس بہر طور باقی رہتا ہے۔ مرحوم پیر حسام الدین راشدی نے بھی اس پہلو پر کوئی تبصرہ نہیں فرمایا ہے۔ بہر حال اس باب میں قاری کو تسلی بخش معلومات فراہم نہ ہو سکیں۔

تیسری تصنیف ڈاکٹر سدارنگانی کا انگریزی زبان میں تحقیقی مقالہ PERSIAN POETS OF SIND ہے۔ اس مقالے کو بھی ، سندھی ، ادبی بورڈ کراچی نے ۱۹۵۶ء میں ، شائع کیا^۱۔ یہ مقالہ پروفیسر سدارنگانی نے پی۔ ایچ۔ ڈی کی سند کے لئے ۱۹۳۶ء میں پیش کیا تھا ، اس لئے کسی حد تک اس مقالے میں جدید تحقیقی تقاضوں کو مد نظر رکھا گیا ہے ، تاہم بعض پہلو تشنہ رہ گئے ہیں جن پر مزید تحقیق اور کاوش کی ضرورت ہے۔ مثال کے طور پر سندھ میں فارسی شاعری کی ابتداء کب سے ہوئی ؟ اس سوال پر ڈاکٹر سدارنگانی نے سیر حاصل گفتگو نہیں فرمائی۔ نیز سندھ ، ایران اور شمالی ہند کے فارسی شعراء کے اسالیب پر ایک مختصر جائزے کی ضرورت تھی ، اس پر بھی توجہ نہیں دی گئی۔ ہو سکتا ہے کہ ڈاکٹر سدارنگانی نے اس پہلو کو اپنے موضوع سے خارج تصور فرمایا ہو۔ بہر حال اس سوال کا جواب بھی وقت کی اہم ضرورت ہے۔ راقم عاجز نے مذکورہ پہلوؤں پر کچھ عرض کرنے کی جسارت کی ہے شاید اہل نظر کے پسند خاطر ہو۔

سندھ میں فارسی شاعری کی ابتداء کب ہوئی ، اس سوال پر بحث کرتے ہوئے پروفیسر سدارنگانی فرماتے ہیں :

” چنانچہ قرین قیاس یہی ہے کہ سندھ میں فارسی زبان کا رواج غزنویوں کے عہد سے شروع ہوا ، خواہ یہ زمانہ سلطان محمود غزنوی (۹۹۸ء تا ۱۰۳۰ء) کا ہو یا سلطان مسعود غزنوی (۱۰۳۰ء تا ۱۰۳۷ء) کا ہو جب لاہور

سلطنت غزنہ میں عروس البلاد کی حیثیت رکھتا تھا اور سندھ اس سلطنت کی سرحدوں سے متصل ہونے کے باعث متاثر رہا۔ لیکن کسی قطعی ثبوت کی غیر موجودگی میں قطعیت کے ساتھ کوئی بات نہیں کہی جاسکتی (کہ سندھ میں فارسی زبان کب سے رائج ہوئی)^۲۔

پروفیسر سدارنگانی اپنی یہ رائے ظاہر کرنے کے بعد تحریر کرتے ہیں :

” تاریخ ہمیں دو ایسے اشخاص کی نشاندہی کرتی ہے جو سندھ میں باہر سے آئے اور یہاں متوطن ہوئے۔ ایک علی بن حامد کوفی^۳ جو عوفی^۴ صاحب لباب الالباب کے معاصر تھے اور جنہوں نے ایک عربی تصنیف ” منہاج الدین والملک “ کا فارسی میں ” چچ نامہ “^۵ کے عنوان سے ترجمہ کیا اور دوسرے شیخ عثمان بن ابراہیم کبیر مروندی المعروف بہ لعل شہباز^۶ تھے۔ دونوں نے فارسی زبان کے شاعر کی حیثیت سے شہرت حاصل کی۔ چچ نامے میں علی بن حامد کوفی نے ناصر الدین قباچہ^۷ کی مدح میں چند اشعار تحریر کئے ہیں جس سے زبان اور فن پر ان کی (علی بن حامد کوفی) قدرت کا واضح اظہار ہوتا ہے۔ غالب قیاس یہی ہے کہ علی بن حامد کوفی سندھ میں فارسی شاعری کے اولین رہبر تھے۔“

پروفیسر سدارنگانی کے متذکرہ بالا دونوں بیانات کی اگر تنقیح کی جائے تو حاصل نتیجہ خاصا مایوس کن ہے۔ پہلے بیان میں یہ قیاس ظاہر کیا گیا ہے کہ شاید سندھ میں فارسی کا رواج سلطان محمود غزنوی (وفات ۵۲۱ھ) یا سلطان مسعود غزنوی (وفات ۵۳۲ھ) کے عہد سے ہوا ہو۔ اس قیاس پر خود ڈاکٹر صاحب موصوف کو بھی اعتقاد نہیں ہے۔ دوسرے بیان میں قیاس کیا گیا ہے کہ یہ قیاس زیادہ پراعتماد ہے کہ علی بن حامد کوفی صاحب چچ نامہ (وفات ۶۱۵ھ) سندھ کے فارسی شعراء کے رہبر اولین تھے۔ دونوں ادوار کے درمیان تقریباً دو سو سال کا غیر معمولی طویل عرصہ ہے جنہیں پر کرنے کے لئے مطلوبہ شواہد ڈاکٹر صاحب موصوف نے فراہم نہیں کئے۔ اس صورت حال میں کوئی فیصلہ کرنا بہت دشوار ہے تاہم کوشش جاری ہے کہ

اس الجہی ہوئی گتھی کا سرا کہیں سے مل جائے۔ بسم اللہ مجرہا و مرسہا۔
اس مسئلے کے مالہ و ماعلیہ کو پوری طرح ذہن نشین کرنے کے لئے
سندھ کے اسلامی دور کی تاریخ کا مطالعہ ناگزیر ہے۔

عباسی خلافت سے منقطع ہونے کے بعد ۲۶۵ھ میں یہاں منصورہ اور
ملتان کی دو وسیع اور خود مختار ریاستیں قائم ہوئیں^۸۔ منصورہ میں جو
خاندان برسراقتدار رہا وہ ہباری قریشی خاندان کہلاتا ہے۔ اس کا سربراہ عمر
بن عبدالعزیز ہباری تھا۔ ہباری قریشی خاندان نے خلیفہ متوکل عباسی سے
۲۳۰ھ میں امارت حاصل کی^۹ اور ۳۷۵ھ تک آزادانہ حکومت کرتے رہے۔
۳۷۵ھ کے بعد ہباری سنی خاندان کا خاتمہ قرمطیوں نے کیا یا ملتان کے ان
کے ہاتھ سے نکل جانے کے بعد انہوں نے سندھ میں اپنی ریاست قائم کر لی اور
اسی قرمطی ریاست کا سلطان محمود نے ۳۱۶ھ میں خاتمہ کیا^{۱۰}۔

ملتان میں منصورہ کے برعکس اسی مدت میں تین عربی النسل خاندان
برسر اقتدار آئے۔ جن میں پہلا خاندان غیر اسماعیلی تھا اور بقیہ دو سلسلے
شیعہ اسماعیلی تھے^{۱۱}۔ تفصیل درج ذیل ہے :

- ۱۔ بنو منبہ ، اس سلسلے کا بانی منبہ بن اسد تھا جو اسامہ بن لوی کے
خاندان قریش سے تھا۔ بنو منبہ نے ۲۹۰ھ تا ۳۴۰ھ ملتان پر حکومت کی۔
 - ۲۔ جلم بن شیبان وہ پہلا قرمطی یا اسماعیلی تھا جس نے ملتان پر قبضہ
کیا۔ اس کا زمانہ زیادہ سے زیادہ ۳۳۰ھ تا ۳۷۵ھ کے درمیان ہے۔
 - ۳۔ آل شیخ حمید۔ ۳۵۱ھ تا ۴۰۱ھ۔ اس دور میں تین فرمانروا ہوئے جن
کے نام یہ ہیں : شیخ حمید۔ شیخ نصر بن شیخ حمید۔ شیخ ابوالفتوح داؤد
بن نصر بن حمید۔ یہ وہی ابوالفتوح داؤد بن نصر ہے جس کی حکومت کا
خاتمہ محمود غزنوی نے ۴۰۲ھ میں کیا۔
- اس اجمال سے جو امر قطعی طور پر منقح ہوتا ہے وہ یہ ہے کہ پانچویں
صدی کی ایک دہائی تک سندھ میں عربی النسل خاندانوں کی حکومت قائم

رہی۔ اس صورت میں فارسی زبان کے فروغ اور ترویج کی کوئی راہ بہان
کیسے پیدا ہو سکتی تھی؟ خاص طور پر خلفاء عباسیہ کی سیاسی حکمت
عملی نے جس کے باعث عربی اور عجمی تعصب رونما ہوا سندھ میں فارسی
زبان کے سرسبز ہونے کے تمام امکانات معدوم کر دئیے تھے۔ مولانا اکبر شاہ
خان مرحوم فرماتے ہیں:

” اس جگہ یہ بتا دینا ضروری ہے کہ عباسیوں کی خلافت ایرانیوں کی مدد
سے قائم ہوئی تھی۔ لہذا تمام ذمہ داری کے عہدوں پر ایرانی نو مسلم ہی پر
جگہ نظر آنے لگے۔ خاندان خلافت تو عربی قریشی تھا مگر اپنے اثر، اخلاق
اور نظام کے اعتبار سے عباسی خلافت کو ایرانی خلافت کہا جا سکتا تھا۔
یہ تغیر کوئی معمولی تغیر نہ تھا، اس کو نظر انداز کر دینے سے بہت سی
غلط فہمیاں پیدا ہو سکتی ہیں۔ یہ بات بھی نظر انداز کرنے کے قابل نہیں
ہے کہ خلافت عباسیہ کو قائم ہونے بارہ سال گزرے تھے کہ علویوں یعنی
سادات نے خروج کیا اور خلافت عباسیہ کے لئے موت اور زیست کا سوال
پیدا ہو گیا۔ علویوں کی بغاوتوں کا سلسلہ آخر تک جاری رہا اور علویوں
کی اس رقابت نے عباسیوں کی خلافت کا خاتمہ کرنے میں بڑا کام کیا۔
ایرانیوں نے برسر اقتدار ہو کر عربوں کو پیچھے ہٹانے اور نیچا دکھانے کی
مسلسل کوششیں کیں اور اس کام میں خلفاء عباسیہ کی امداد ان کو حاصل
رہی۔“

مولانا اکبر شاہ خان کا مندرجہ بالا اقتباس قطعی واضح ہے اور اس پر
کسی تبصرے کی ضرورت نہیں ہے۔ اسی ضمن میں عرب سیاحوں اور
جغرافیہ دانوں کے مشاہدات پیش کیے جاتے ہیں تاکہ مسئلہ زیر بحث سے
متعلق مزید حقائق تک رسائی حاصل ہو جائے۔

مسعودی (م ۳۲۶ھ) جو سندھ میں ۳۰۳ھ میں آیا بیان کرتا ہے: ”سندھ
کی زبان خاص ہے ہندوستان سے الگ۔“

ابواسحق اصطخری جس نے ۵۳۲۰ھ میں سندھ کا سفر کیا دو کتابیں تصنیف کیں ایک "المسالک والممالک" جسے ڈاکٹر محمد جابر عبدالعال الحسینی نے مرتب کیا اور مصر کی وزارت الثقافت والارشاد القومی نے ۱۹۶۱ء میں شائع کیا اور دوسری تصنیف "کتاب الاقالیم" ہے۔ یہ ۶۹۰ھ کا مخطوطہ ہے جسے مولر نے گاتھا جرمنی سے ۱۸۳۱ء میں شائع کیا۔ دونوں تصانیف میں منصورہ اور ملتان کے باشندوں کی زبان سے متعلق متضاد بیانات ہیں جن پر غور کرنے کی ضرورت ہے۔ پہلا بیان "المسالک والممالک" سے ملاحظہ فرمائیں:

"ولسان اهل المنصوره والملتان ونواحيها العربية والسندية ولسان اهل المکران الفارسية والمکریة" ۱۳۔

منصورہ، ملتان اور ان کے مضافات کے باشندوں کی زبان سندھی اور عربی ہے۔ مکران والوں کی زبان فارسی اور مکرانی ہے۔ اصطخری کا دوسرا بیان "کتاب الاقالیم" سے درج ذیل ہے:

"والغالب علیهم (اهل الملتان) لسان الفارسية والسندية وكذلك المنصوره"۔

اہل ملتان بیشتر فارسی اور سندھی بولتے ہیں اور یہی حال اہل منصورہ کا ہے۔

اصطخری کے ان متضاد بیانات پر بعد میں گفتگو کی جائے گی۔ پہلے ابن حوقل اور مقدسی کی شہادتیں ملاحظہ فرما لی جائیں۔ ابن حوقل کا ورود سندھ کا زمانہ ۳۶۷ھ کا ہے۔ سید سلیمان ندوی نے "عرب و ہند کے تعلقات" میں اس کا بیان نقل فرمایا ہے، وہ یہ ہے:

* * *

"یہاں مسلمانوں اور ہندوؤں کا لباس ایک ہی طرح کا ہے اور بالوں کے چھوڑنے کا بھی وہی ایک طریقہ ہے اور اسی طرح ملتان والوں کی وضع ہے

اور منصورہ اور ملتان اور اس کے اطراف میں عربی اور سندھی بولی جاتی ہے " ۱۵ -

مقدسے بشاری یہاں ۵۳۷۵ میں آیا۔ اس نے ملتان کے بارے میں لکھا ہے " پانی اچھا، زندگی عیش و مسرت کی اور خوش دلی اور مروت ہے۔ فارسی زبان سمجھی جاتی ہے " ۱۶ -

دیبل کے بارے میں اسی مقدسے کا بیان " ہندوستان عربوں کی نظر میں " نقل کیا گیا ہے :

و دیبل بحریۃ قد احاطہ بہا نحو من مائتہ قریۃ اکثرہم کفار والبحر یستیطع جدارات المدینہ کلہم تجار۔ کلامہم سندھی و عربی وہی فرضۃ الکواہ کثیر الدخل ۱۷ -

دیبل ایک سمندری شہر ہے جس کے متعلق تقریباً سو گاؤں ہیں۔ باشندے زیادہ تر ہندو ہیں۔ سمندر کا پانی طغیانی کے وقت شہر کی دیواروں سے ٹکرانے لگتا ہے۔ لوگ تجارت پیشہ اور سندھی اور عربی بولتے ہیں۔ یہ پورے صوبے کا بندرگاہ اور کثیر آمدنی کا شہر ہے۔

متذکرہ بالا تمام بیانات کو پیش نظر رکھتے ہوئے یہ آسانی فیصلہ کیا جا سکتا ہے کہ مسعودی کی " مروج الذهب " اصطخری کی " المسالک والممالک " ابن حوقل کے سفرنامے اور مقدسے کی " احسن التقاسیم " سے " کتاب الاقالیم " کے بیان کی کہ منصورہ اور ملتان کی زبان سندھی اور فارسی ہے تائید نہیں ہوتی لہذا کتاب الاقالیم کے مذکورہ جملے کی تاویل یہ ہو گی کہ " عربیہ " کی بجائے " فارسیہ " کا لفظ تحریر ہونا کسی کاتب کا سہو ہے اور اس قسم کے سہو کا امکان صد فی صد ہے۔ تمام ارباب علم کو کتابت کی غلطیوں کا تجربہ اور مشاہدہ ہے۔ خطا و نسیان معمولات بشری میں سے ہیں۔ کتاب الاقالیم کے مخطوطے کو جس کی کتابت اصطخری کی وفات کے تقریباً تین سو چالیس سال بعد کی گئی، اس کلیے

سے مستثنیٰ قرار نہیں دیا جا سکتا۔
 علاوہ ازین مقدسی کے بیان سے قطعی واضح ہے کہ دریائے مہران کے
 ایک جانب منصورہ اور دیبل میں عربی اور سندھی کا چلن تھا اور دوسری
 جانب ملتان میں فارسی بھی سمجھی جاتی تھی، اس بیان سے یہ کیسے ثابت
 ہوا کہ منصورہ اور ملتان کی زبان سندھی اور فارسی تھی؟ مفہوم ہونے اور
 کلام کرنے میں جو بین فرق ہے وہ اظہر من الشمس ہے۔ ان تمام معروضات
 کا حاصل یہ ہے کہ چوتھی صدی کے اواخر تک سندھ میں بولی جانے والے
 زبان کی حیثیت سے فارسی کا کوئی اثر نہ تھا اور یہ بعد کی صدیاں ہیں
 جب فارسی زبان اور شاعری کو یہاں فروغ و فراغ نصیب ہوا۔

پانچویں صدی کی پہلی دہائی میں سلطان محمود غزنوی نے ملتان اور
 منصورہ کو مسخر کیا۔ اس وقت سے یعنی ۴۰۲ھ تا ۵۸۲ھ تقریباً ایک سو
 اسی سال تک سلاطین غزنہ کی حکومت اس علاقے میں قائم رہی لیکن
 فارسی شعرائے سندھ کے مصنف ڈاکٹر سدارنگانی اور تاریخ سندھ کے مولف
 مولانا اعجاز الحق قدوسی اپنی اپنی تصنیفات میں کوئی ایسا پہلو پیش نہیں
 کرتے جس سے سندھ میں فارسی شاعری کے بارے میں کسی پیش رفت کا
 اندازہ ہو سکے، البتہ ڈاکٹر سدارنگانی نے دو غیر مقامی ۱۸ فارسی شاعروں
 علی بن حامد کوفی صاحب چچ نامہ اور شیخ عثمان بن ابراہیم کبیر مروندی
 معروف بہ لعل شہباز کی سندھ میں آمد کا ذکر کیا ہے لیکن ان کے سال
 وفات (۶۱۵ھ اور ۶۷۳ھ) کو مدنظر رکھتے ہوئے بہ آسانی کہا جا سکتا ہے
 کہ بالترتیب ان کا زمانہ خاندانِ غلامان اور خاندانِ خلجی کا عہد حکومت
 تھا، جب دہلی عروس البلاد تھا اور ہند اسلامی ادب تہذیب اور ثقافت کا
 بلاشرکتِ غیرے مصدر و مرکز تھا۔ بہر حال اس عہد تک کسی ایسے فارسی
 شاعر کا تاریخ میں ذکر نہیں ملتا جو سندھ میں پیدا ہوا ہو اور جس کا خمیر
 اس علاقے کے آب و گل سے تخلیق کیا گیا ہو۔

حقیقت یہ ہے کہ سندھ میں سندھ کے فارسی شعراء کا وجود فیروز شاہ تغلق کے عہد سے قطعی طور پر ثابت ہے۔ ڈاکٹر سدارنگانی نے سہ ماہی خاندان کے دوسرے فرماں روا جام جونا کا ایک مصرع اپنی تصنیف میں نقل کیا ہے جو اس نے اپنی غلط روش پر عرضِ ندامت کے طور پر کہا:

شاہ بخشندہ توئی بندہ شرمندہ منم ^{۱۹}

جام جونا کے بعد خاندانِ سادات اور خاندانِ لودھی کے عہد میں بھی سندھ کے فارسی شعراء کا ذکر ملتا ہے۔ ڈاکٹر سدارنگانی نے مختصر حالات اور نمونہ کلام کے ساتھ چار شعراء کا ذکر کیا ہے ^{۲۰}۔

۱۔ شیخ حماد جمالی بن شیخ رشید الدین، درویش اور صوفی تھے۔ نمونہ

کلام یہ ہے:

دوگزک بوریہ و ہوستکی

دلکی پر زرد دوستکی

این قدر بس بود جمالی را

عاشق رند و لابی را

۲۔ شیخ عیسیٰ برہان پوری (سندھی)، یہ شیخ عیسیٰ لنگوٹیو کے نام سے مشہور ہیں۔ ۱۳۲۸ء میں وفات پائی۔ انہوں نے شیخ حماد جمالی کو

جواب میں یہ اشعار ارسال کئے:

قید باشد حکیم! درہ دوست

دوگزک بوریہ و ہوستکی

گر تو آزادہ بس است ترا

دلکی پر زرد دوستکی

۳۔ جان نظام الدین المعروف بہ جام نندو (وفات ۹۱۳ھ / ۱۵۰۸ء) ٹھٹھہ

کے مشہور ترین حکمرانوں میں سے تھا۔ تینتالیس سال تک شان و شوکت

کے ساتھ حکومت کی۔ شعر کہتا تھا۔ نمونہ کلام یہ ہے:

ای آنکہ ترا نظام دین می خوانند
 تو مفتخری مرا چنین می خوانند
 گر در ره دین ز تو خطائی افتد
 شک نیست کہ ترا کافر لعین می خوانند

۴۔ مخدوم بلال (وفات ۵۹۲۹ / ۱۵۳۳ء) ، یہ رباعی ان سے منسوب ہے :

در راهِ خدا ز سر قدم باید ساخت
 سرمایہ اختیار خود باید باخت
 کفرست کہ خود نہای باشی بجہان
 از خویش برون وسوی او باید تاخت

یہاں اس حقیقت کو پیش نظر رکھا جائے کہ سندھ میں فارسی شاعری
 کی ابتداء اہل حال بزرگوں سے ہوئی ۔

خاندان سادات ، خاندان لودھی کے بعد سندھ میں سلاطین مغلیہ کے عہد
 میں فارسی شعراء کی ایسی کثرت ہے کہ حیرت ہوتی ہے ۔ علی شیر قانع نے
 ” مقالات الشعراء “ میں سات سو انتیس اور مخدوم ابراہیم خلیل نے
 ” تکملہ مقالات الشعراء “ میں بیاسی شعرائے فارسی کا ذکر کیا ہے ۔ یہ
 بھی قرین قیاس ہے کہ کچھ شعرا نظر انداز ہو گئے ہوں اور کچھ شعراء کا
 انہیں سرے سے علم ہی نہ ہو ۔ ایک محتاط اندازے کے مطابق سندھ میں
 فارسی کے شعراء ایک ہزار سے کم نہ ہوں گے بلکہ اس سے زیادہ کا امکان
 ہو سکتا ہے ۔ ہزار نہ بھی ہوں تب بھی آٹھ سو کی تعداد مصدقہ ہے ۔

ڈاکٹر سدارنگانی نے سندھ کے فارسی شعراء کی تقسیم اس طرح کی ہے ۔

پہلا دور ۔ ارغون ، ترخان اور مغلوں کے نہاٹندے

دوسرا دور ۔ کلہوڑوں کا عہد

تیسرا دور ۔ تالپور حکمرانوں کا عہد

چوتھا دور ۔ برطانوی عہد

انتخاب شعر کا معاملہ ذوقی اور قطعی طور پر ذاتی نوعیت کا ہوتا ہے ، تاہم راقم عاجز نے کوشش کی ہے کہ ہر دور کے چند شعراء کا کلام پیش کر دیا جائے تاکہ سندھ کے فارسی شعراء کے مقام کا برصغیر کی فارسی شاعری کی تاریخ میں صحیح تعین ہو سکے۔ یہی مسئلہ راقم عاجز نے ابتدائے مضمون میں گزارش کیا تھا۔

* * *

دور اول - ارغون ، ترخان اور مغلوں کے نمائندوں کا عہد

۱۔ مرزا شاہ حسن ارغون سپاہی (وفات ۱۵۵۵/۸۹۶۲ء) ارغون چنگیز خان کی اولاد میں سے تھے۔ شاہ حسن نے ٹھٹھہ کے مشہور فاضل مخدوم میراں سے تعلیم حاصل کی ۲۱۔ نمونہ کلام یہ ہے :

عشقت کہ بود مایہ ارباب سلامت

ازوی نبود حاصل ماجز بندامت

آن کس کہ بہ تیغ ستم عشق تومیرد

نبود ہوس زندگیں روز قیامت

عمریست کہ ای سرو خرامندہ گذشتی

غائب نشداز دیدہ من آن قدوقامت

بابوس سگت گریہ سپاہی نددست

تازندہ بود می گزد انگشت ندامت

۲۔ میر معصوم شاہ نامی بھکری (وفات ۱۶۰۵/۱۰۱۲ء) مشہور تاریخ سندھ کے مصنف۔ نظامی گنجوی کے تتبع میں پانچ مثنویاں تحریر کیں۔ علاوہ ازیں فن طب پر ایک کتاب "طب نامی" بھی تصنیف کی ۲۲۔ میر معصوم بھکری کی نعت اور غزل کے چند اشعار پیش کیے جاتے ہیں ۲۳۔

سیراب گرچہ شد خضر از چشمہ حیات
 در آرزوی جرعہ فیضی ز جامِ تست
 * * *
 ای مظهرِ اسرارِ خدا نورِ جہالت
 افہامِ بشرِ قاصر از ادراکِ جلالت!
 کوثر ز لبِ تشنہ بہ امیدِ حیاتی
 رضوان بہ تمنای تماشای زلالت

* * *

حسن است کہ او جلوہ گراز پردہ ناز است
 عشق است کہ باحسن ازل محرم راز است
 امشب بہ تمنائی مہ روی تو تا روز
 چشمِ چو درِ خانہ ویران شدہ باز است

* * *

دردم صد سیلِ اشک و بر لبم صد برقِ آہ
 عشق رانازم کہ پنهان آب پیدا آتش است

* * *

بمصلحت نیست کہ ہی پردہ جہالش بینی
 دیدہ بردوز کہ چشمِ تو حجابِ نظر است

۳۔ مرزا غازی بیگ وقاری (وفات ۱۶۱۲/۵۱۰۲۱ء) زیریں سندھ پر حکومت
 کی۔ فن موسیقی میں مہارت تامہ رکھتا تھا۔ طنبور بھی کمال فن کے ساتھ
 بجاتا تھا۔ اس نے ایک ساقی نامہ بھی تصنیف کیا ہے جس کے چند اشعار یہ
 ہیں ۲۳ :

ازان می کہ جانِ عکس از نورِ اوست
 ادیبِ خرد پاکِ دستورِ اوست

می کو چو درجام گردان شود
 چراغ دل می پرستان شود
 حرارت فزای فسرده دلان
 کدورت زدای فروماندگان
 اگر یاد آن می رسد در ضمیر
 شود چهره دل بدانسان منیر
 کہ آئینہ آساہمی زان نبید
 درو چہرہ جان توانند دید
 نہ می بلکہ عیش جوانی بود
 کلید در زندگانی بود
 دوائی جگرخستگان چیست، می
 دوائی دل عاشقان چیست، می
 می است آنکہ آباد سازد ترا
 زبندغم آزاد سازد ترا
 بدہ ساقی آن نوشداروی روح
 برغم دل زاهدان درصباح

۳۔ ملا عبدالحکیم عطا ٹھٹھوی بن محمد افضل سبزوہوش - سال وفات معلوم
 نہیں لیکن عطا نے ملا عثمان ملقب بہ فاضل خان (متوفی ۱۰۹۶ھ) کے سال
 وفات کی تاریخ کہی ہے ۲۵، اس اعتبار سے عطا کی وفات کا زمانہ ۱۰۹۶ھ
 کے بعد کا ہے۔ واللہ اعلم۔ عطا کے چند اشعار پیش کئے جاتے ہیں ۲۶:

بہ چہ نازی ای عطائی تو کہ سر بسر خطائی
 نہ دلت بروشنائی نہ بدیدہ آشنائی
 بہ چہ کارآمدستی بہ چہ دام پای بستئی
 ہمہ غفلت ست و ہستی ہمہ حرص و خود نہائی

به قیاس خویش دانی که منم عجیب معجون
توزمن بپرس بالله که کمال نارسائی

* * *

ای خودنما مباش خود آرا و خود پرست
درخود نظر نمای و خدارا برآزخود

* * *

چو آفتاب جمال تو بی نقاب شود
زعکس روی تو هر ذره آفتاب شود

۵۔ چندربہان مہتا عاجز۔ عاجز کا تعلق قانون گوؤں کے ایک معزز خاندان سے تھا^{۲۷}۔ یہ خاندان سہون میں رہائش پذیر تھا۔ تعجب ہے کہ پیر حسام۔ الدین راشدی مرحوم کے مرتب کردہ ”مقالات الشعراء“ میں چندربہان عاجز کا ترجمہ نہیں ہے۔ شاید مقالات الشعراء کے زمانہ تصنیف (۱۷۵۹ء) میں عاجز منصفہ شہرت پر نہیں آیا کہ اس کا ذکر کیا جاتا، بہر حال عاجز کے سال پیدائش اور سال وفات کی غیر موجودگی میں کوئی حتمی فیصلہ نہیں کیا جا سکتا۔ عاجز کے چند اشعار پیش کئے جاتے ہیں^{۲۸} :

غم مخور از بیش و کم راضی بہ رزق خویش
باشد تا صدف برقطرہ قانع شد گہرباری کند
دل بدست آور، مشوغافل اگر اہل دلی
دردل خود فیض بیند ہر کہ دلداری کند
دیدہ باخواب آشنانہار در شبہامکن
صبح امید بیاید ہر کہ بیداری کند
بہ ز آب زندگی در مشرب رندان بود
بادہ صافی کہ از یک قطرہ سرشاری کند
گر غریبی در وطن عاجز زسختی ہا منال
دستگیر بی کسان آخر ترا یاری کند

دور دوم - کلہوڑوں کا عہد

۶۔ مخدوم محمد معین ٹھٹھوی المتخلص بہ تسلیم - ہندوی میں بھی دوہے اور گیت کہتے تھے اور بیراگی تخلص کرتے تھے ۲۹ - ۱۱۶۱ھ میں انتقال فرمایا ۳۰۔ معقول و منقول کے جامع تھے ۳۱۔ میان ابوالقاسم نقشبندی سے ارادت رکھتے تھے ۳۲۔ نمونہ کلام یہ ہے:

بہ بزم میکدہ راز ازل عیان دیدم

کہ چشم ساقی ما دور بین ماشدہ بود

* * *

حسن بیرنگ بھر رنگ سرایت فرمود

جنگ ہفتاد و دو ملت بخدا بیجا نیست

* * *

بوئی گلدستہ معنی بمشامش برسد

ہر کہ او غنچہ صفت سرگریبان دارد

* * *

معشوق رازجوہر ناز آفریدہ اند

عشاق را زخاکِ نیاز آفریدہ اند

۷۔ محمد محسن محسن ٹھٹھوی (وفات ۱۱۶۳/۱۷۵۰ء) محسن کے آباء

و اجداد ریشم کی تجارت کرتے تھے۔ ائمہ اہل بیت کی شان میں بہت زور

دار نظمیں لکھیں ۳۳ محسن کی ایک غزل کے چند اشعار درج ذیل ہیں:

دل باغمزدہ اش آشفته رنگ است

میان سنگ و مینا طرفہ جنگ است

چنار بردل کشم نقشِ دہانش
 کہ جا بر نقطہ موہوم تنگ است
 نگاہِ او بہم زد قلب عشاق
 ہی صیدِ دل این آہو پلنگ است
 ازان ابرو کمان پیوستہ محسن
 دلم در آرزوی یک خدنگ است

۸۔ میر علی شیر قانع ٹھٹھوی (وفات ۱۲۰۳ھ/۱۷۸۹ء)۔ قانع بہت سے خوبیوں اور صلاحیتوں کا شخص تھا۔ والد کا نام عزت اللہ اور ٹھٹھہ کے شکر الہی سادات کا چشم و چراغ تھا۔ اس کے آباء و اجداد ٹھٹھہ میں ۹۲۷ھ میں آباد ہوئے۔ بہت پرگو شاعر اور نثر نگار تھا۔ ڈاکٹر سدارنگانی کے قول کے مطابق اس نے تیس ہزار اشعار کہے اور نثر و نظم میں تیس تصانیف اپنی یادگار چھوڑیں^{۳۳}۔ نمونہ کلام یہ ہے:

از مثنوی "محبت نامہ"^{۳۵}

سزاوار ثنایست آن خداوند
 کہ دلہا را بدلہا داد پیوند
 محبت را پدید آورد از خویش
 کزان دلہای عشاقش بود ریش
 بہ مجنون در رخ لیلی نمودہ
 اگرچہ خویشتن مقصود بودہ
 نبودہ غیر مجنون کام لیلی
 چہ شد گریود او بدنام لیلی
 میان وامق و عذرا دوئی چیست
 کہ غیر از عشق در مابین شان نیست
 محبت در دو تن چون کرد ماوا
 دوئی شد از میان گشتند تنہا۔

علی شیر قانع کی غزلیات کے چند اشعار پیش ہیں ۳۶:

از کلیسا تا کعبہ سربس سر گردیدہ ام
 خانہ ای چون خانہ دل از خدا معمور نیست
 گور را بہرام گرچہ صید می کردی مدام
 می ندانست آن کہ صیادش بغیر از گور نیست
 بستی گم گشتگان را ہادی را ہدا گردد
 جرس سان ہرکہ او را ذکر قلبی دائماً باشد

آفت اندر دہر بر مردم ہمین نام است و بس
 گرد خود گردیدنیہا حلقہ دام است و بس
 دور سوم - تالپور حکمرانوں کا عہد

میر فتح علی خان تالپور پہلا حکمران تھا جس نے شاہ افغانستان تیمور شاہ سے سند حاصل کی اور ۱۷۸۳ء میں تخت نشین ہوا اور حیدر آباد کو پایہ تخت بنایا ۳۷۔ تالپور حکمرانوں کے عہد میں بھی بہت سے فارسی شعراء منصفہ شہود پر آئے، چند کا ذکر کیا جاتا ہے۔

۹۔ سید عظیم الدین بن سید یار محمد ٹھٹھوی بن سید عزت اللہ - علی شیر قانع کا برادر زادہ تھا ۳۸۔ عظیم نے مثنوی پیر و رانجہا بھی تخلیق کی جس کے چند اشعار نقل کئے جاتے ہیں ۳۹:

گفت من مست بادہ عشقم
 من دل از دست دادہ عشقم
 وصف حسننت شنیدہ آمدہ ام
 رنج و محنت کشیدہ آمدہ ام

کرده ام ترکِ جاہ و مال و وطن
درہوای تو ای جیبہ من
مرگ من باتو زندگی باتست
شاهیم باتو بندگی باتست

* * *

در ہواۓ حور زاهد را خدا از یاد رفت
عمر او در آرزوی خلد چون شداد رفت
صورت زاهد کجا بامعنی مامی رسد
صورتش یاد آمد و معنی مرا از یاد رفت

۱۰ - میر کرم علی خان کرم (وفات ۱۲۴۳ھ/۱۸۲۸ء) ان چار تالپور برادران
میں سے تیسرا بھائی تھا جنہوں نے مشترکہ طور پر حکومت کی اور جو
" چاریار " کے لقب سے مشہور تھے ۳۰ نمونہ کلام یہ ہے ۳۱

بچین زلف تو بگرفتہ ای خراج از چین
کنون فرامشی ملک ماردار مدہ

* * *

اگر زد لالہ لافی بالبت معذور دار اورا
کہ عقل و ہوش کم در مردم صحرانشین باشد

* * *

کبک دری گر ہمسری می کرد بارفتار تو
عفوش نہا ای تازنین مسکین زکھسار آمدہ

۱۱ - نواب ولی محمد خان ولی (وفات ۱۲۴۷ھ/۱۸۳۲ء) ، تالپور حکومت میں
امور داخلہ کا مشیر تھا - صاحبِ قلم ہونے کے ساتھ ساتھ صاحبِ سیف بھی
تھا - اردو اور عربی میں بھی کمال پیدا کیا تھا - اشعار یہ ہیں ۳۲:

ہفت اقلیم اگر ہدیہ زلف تو دھند
تاری از طرہ مشک تو خریدن ندھم

اگرچہ دوست بہ چیزِ نمی خرد ما را

بعالی نفروشیم موی از سرِ دوست

بروی او نخواہم خالِ مشکین

کہ گردِ کعبہ اش کافر نہ گردد

خالِ رخسارِ اوست قبلہ نما

روی او کعبہٴ مبین منست

بیک حملہ گرفتگی ملکِ دلہا

نہ ذوالقرنین کردست این نہ دازا

دور چہارم - برطانوی عہد

سندھ ۱۸۲۳ء میں برطانوی سلطنت میں شامل کر لیا گیا۔ اس دور میں

بھی شعراء نے فارسی شاعری کی شمع روشن کئے رکھی ، ان میں سے چند

شعراء کا ذکر یہاں کیا جاتا ہے۔

۱۲۔ فقیر قادر بخش بیدل المعروف بہ عبدالقادر (وفات ۱۲۸۹ھ/۱۸۷۲ء) وہ

صاحب علم و فضل ، صوفی درویش تھے۔ انہوں نے فارسی ، سندھی ،

سرائیکی اور اردو میں علم تصوف پر اٹھارہ تصانیف یادگار چھوڑی ہیں۔^{۳۳}

۱۳۔ آخوند محمد قاسم قاسم (وفات ۱۲۹۸ھ/۱۸۸۱ء) علاوہ فارسی کے

عربی ، اردو اور سندھی میں بھی شعر کہے ہیں۔ نمونہ کلام یہ ہے^{۳۴} :

قدر دانان قدرمن شناختند
 در حقارت کارمن انداختند
 بسکه گسترند شطرنج فنون
 نرد عیاری و حیلہ باختند
 جلوہ افروز زیر پرده بود
 نقش کم بیش نظر پرداختند
 چون مشعبد صورتان حقہ باز
 در رہ تزویر قاسم تاختند

۱۳ - پیر محمد حزب الله شاه مسکین بن پیر علی گوہر شاه اصغر سجاده نشین
 مسند پیر بگارو - پانچ سال کی عمر میں پیر بگارو کی مسند پر بیٹھے ، آخوند
 محمد عرف میاں مامون محمد عیسیٰ سے تعلیم حاصل کی - نمونہ کلام یہ
 ہے ۳۵ :

اگر شمشیر درکف ، آن بت بیباک برخیزد
 فغان از ساکنان عالم افلاک برخیزد
 گدای درگہ میخانہ روزحشر ای زاهد
 بعضیان گرچہ آلودست اماہاک برخیزد

اگر برتریتم آئی ، بہ استقبال اقدامت

روان از آسمان آید تنم از خاک برخیزد

* * *

شام ہجرانست مسکین شادباش ، ۶۱ -

صبح باشد دربی ہر شام را کہ کلمہ تہمت

* * *

چو قصر حسن را بنیاد دادند

بنای صبر را بر باد دادند ، ۶۱ -

* * *

تاقامتِ آن قبلہ عیان دید موذن کسی

تیبہ "قد قامت" بگزاشته در قدوقامت

از بیخ حقیقتی سرپوشا * * * * *

ساکنانِ سرکوی توجہ صاحب نظرانند

طرّہ تاج سکندر بجوی می نخرند

زیبا * * * * *

جوش عاشق کم نمی گردد به هنگام وصال

خاطر پروانه از مشعل پریشان کرده اند

۱۵ - مولوی بہاء الدین بہائی ساکن میرپور ماتھیلو ضلع سکھر (وفات

۱۹۳۶/۵۱۳۵۳ء) - چشتیہ سلسلے میں داخل تھے اور حضرت مسعود

فریدالدین گنج شکر سے خاص نسبت روحانی تھی اور پیر حزب اللہ شاہ

مسکین سے بھی عقیدت تھی ^{۳۶} - بہائی کے چند اشعار پیش کئے جاتے ہیں:

گر کنسی دور زرخ بردہ بنداری را

بینی از برقع ہر برگ رخ یاری را

ہر تین - اسی خاک ایران * * * * *

از قیود ہر دو عالم دل بود فارغ مرا

این گرفتاری ز عشقِ سرو آزاد من است

ذراتِ جہان آئینہ ہاساخت

زروی خود بہر یک عکس انداخت

آخری سوال * * * * *

عاشقم بر صورتِ انان کہ مرآتِ خداست

آفتابِ آسمانور مظهرِ ذاتِ خداست

ولدت * * * * *

یار ہرجاست بہائی بجہان جلوہ کنان

لیکن آن دیدہ کہ دیدار بینند دگراست

سندھ میں فارسی شاعری کی تاریخ کا ایک مختصر خاکہ جو چار سو سال سے زیادہ عرصے پر محیط ہے پیش کیا گیا ، اسی کے ساتھ اسی مدت کے دوران جو فارسی شعراء منصبہ شہود پر آئے ، ان میں سے معدودے چند کا کلام بھی نذر قارئین ہوا ۔ اس تمام صورت حال کا اگر بغور مطالعہ کیا جائے تو متعدد سوالات پیدا ہوتے ہیں جن میں سے تین پہلو ایسے اہم ہیں کہ کسی صورت صرف نظر نہیں کئے جا سکتے ، اور وہ یہ ہیں:

۱۔ ہند و سندھ کے فارسی شعراء ہوں یا نثرنگار ، ان سب کی نظم و نثر کی طرز ” سبکِ ہندی “ ہے ۔ اس میں محاسن کی قلت اور معائب کی کثرت ہے ، اس لئے اہل زبان کے مذاق و معیار سے فروتر ہے ^{۴۷}۔

۲۔ برصغیر پاک و ہند کی فارسی شاعری کے موضوعات ، مضامین ، تصورات اور طرز احساس کیا ہیں اور مختلف ادوار میں اسالیب بیان کی کیا صورت رہی ہے؟

۳۔ پاک و ہند کی فارسی شاعری کی تاریخ میں سندھ کے شعراء کا کیا مقام ہے؟

ان سوالات کے جواب کے لئے طویل مباحث درکار ہیں ۔ جاہجا اقتباسات اور حوالہ جات بھی ناگزیر ہیں ۔ ظاہر ہے کہ اس مختصر مضمون میں ان طویل مباحث کی گنجائش نہیں ہے ، یہاں صرف اشارات پر ہی اکتفا کیا جا سکتا ہے ۔

پاک و ہند میں فارسی کا رواج مستقل طور پر سات آٹھ سو سال رہا ہے ۔ لہذا ایک اعتبار سے فارسی گویانِ ہند کا شمار اجنبی زبان دانوں میں نہیں ہو سکتا ۔ ایک درجے میں وہ بھی اہل زبان ہیں ۔ دوسرے یہ کہ ” سبکِ ہندی “ میں تصنع اور آورد ہے تو عرض یہ ہے کہ یہ صورت عام نہیں ہے شاذو نادر ہے ، علاوہ ازیں یہ بدعت بھی ایران سے یہاں پہنچی ہے ۔ بابا افغانی اور ظہوری کا اثر یہاں کی شاعری اور نثر پر مسلمہ ہے اور یہ

دونوں حضرات خالص ایرانی تھے۔ ہندو سندھ میں ایسے شعراء کی کمی نہیں جن کا کلام معاسن سے لبریز ہے۔ کلام کے نمونے آپ کے سامنے ہیں۔ ان میں جذبے کی حرارت، احساس کی گیرائی اور گہرائی، اسلوب میں روانی، سلاست اور برجستگی ہے۔ اس اعتبار سے یہاں کی شاعری عہد بہ عہد اہل زبان کی شاعری کے ساتھ ساتھ ہے بہت پیچھے اور بہت پست نہیں ہے۔

سندھ کی فارسی شاعری میں موضوعات، مضامین، تصور حقیقت اور طرز احساس کی وہی صورت اور کیفیت موجود ہے جو اسلامی تہذیب اور ثقافت کا طرہ امتیاز ہے۔ اس میں حکمت، تصوف، اخلاقیات، حسن و عشق کی نفسیات، عاشق و محبوب کے معاملات، جبر و اختیار، انسانی رویے اور تاریخ کا قرآنی فکر، وہ سب کچھ موجود ہے جس پر ناز بھی کیا جا سکتا ہے اور تشکر بھی۔ سندھ کے اکثر شعراء نے ان موضوعات، مضامین اور تصورات کو بہت سلیقے سے پیش کیا ہے۔ بلندی اور پستی لازمہ حیات ہے۔ افراد بھی اس سے مستثنیٰ نہیں ہیں۔ صلاحیتیں بھی یکساں نہیں ہوتیں۔ اسی خاکِ ایران سے سعدی شیرازی پیدا ہوئے اور شیخ علی حزیں بھی۔ ایک آسمان پر ہے اور دوسرا زمین پر۔ سندھ میں بھی شعراء کی انفرادی اور ذاتی صلاحیتوں کی یہی کیفیت ہے۔ مجموعی اعتبار سے اگر غور کیا جائے تو سندھ میں باکمال شعراء کی کمی نہیں۔ ان کے ہاں موضوعات کا تنوع بھی ہے اور اسلوب کی رنگا رنگی بھی ہے۔

آخری سوال یہ ہے کہ سندھ کے فارسی شعراء کا برصغیر کی فارسی شاعری کی تاریخ میں کیا مقام ہے؟ اس میں شک نہیں کہ سندھ میں امیر خسرو، فیضی، غالب اور اقبال جیسے صاحب کمال شاعر پیدا نہ ہوئے بلکہ سندھ ہی پر کیا موقوف ہے پورے برصغیر میں اس حیثیت کے شاعر معلوم ہیں۔ یہ معاملہ انفرادی صلاحیت اور توفیق کا ہے لیکن اس صورت حال کا ایک پہلو اور بھی ہے جس پر دیانت کے ساتھ غور و فکر کی ضرورت ہے۔

اس میں کوئی شک نہیں کہ انفرادی صلاحیت ایک عطیہ ہے اور ملکات میں سے ہے۔ اہل فن اگر ایک جگہ جمع ہوں تو ایک دوسرے سے بہت کچھ اکتساب کرتے ہیں اور چراغ سے چراغ روشن ہوتے جاتے ہیں۔ دہلی کو سلاطین دہلی اور مغلوں نے اپنا پایہ تخت بنایا۔ شہر دہلی تمام علمی، ادبی، سیاسی اور تمدنی سرگرمیوں کا مرکز بنتا چلا گیا۔ دور دور سے باصلاحیت اہل کمال دارالحکومت میں آئے اور آباد ہوئے۔ ان میں بیرونی حضرات بھی تھے اور مقامی بھی۔ سلاطین بھی قدرشناس تھے اور فنون کی سرپرستی کے اہل بھی تھے۔ اہل فن کا باہمی اختلاط اور میل جول جاری رہا۔ ہر ایک نے اپنے اپنے شعبے میں فن کی آبیاری کی۔ طبیعت کو جلا ملی، شعور کا زنگ دور ہوا جس کے باعث سلاطین، امراء اور سرداروں کے دربار میں باریاب رہے اور عوام کی محبت و عقیدت کا مرکز بنے۔ آخر ٹھٹھہ میں بقیہ سندھ سے زیادہ عالم، محدث، فقیہ اور شاعر کیوں منصبہ شہود پر آئے؟ جواب یہی ہے کہ ٹھٹھہ کا ماحول اور اس کی فضا ان شعبوں کے لئے سازگار تھی اور سازگار رہی۔

سندھ کے فارسی شعراء جن میں اعلیٰ صلاحیتوں کے شاعر بھی تھے شاید مقامی حالات سے مطمئن تھے لہذا اسی پر قانع رہے۔ اگر یہ حضرات آگے بڑھتے اور سفر کی صعوبتوں کو عارضی خیال کرتے تو کوئی وجہ نہیں تھی کہ مغل سلاطین اور امراء کے تذکروں کے ساتھ ان کا ذکر نہ ہوتا۔

بہر حال بحیثیت مجموعی اگر برصغیر کے شاعروں کے کلام کا مطالعہ کیا جائے تو سندھ میں فارسی شاعری کا رنگ و آہنگ وہی ہے جو دہلی اور اس کے اطراف میں تھا۔ مغل سلاطین کے دور اول اور دور آخر کے اسالیب یعنی شیوہ بیانی اور خیال بندی اور مثالہ کی مقبولیت جس طرح شمالی ہند میں نظر آتی ہے، اسی طرح سندھ میں بھی یہی سگے جاری ہیں۔ برصغیر کی فارسی شاعری کی تاریخ میں سندھ کے فارسی شعراء کا کردار مجموعی طور پر مثبت رہا ہے اور ضرورت ہے کہ اس نقطہ نظر سے ان کے کارناموں

کا جائزہ لیا جائے۔ دیکھنا یہ ہے کہ یہ عظیم اور دشوار مرحلہ کس جوان مرد کے ہاتھوں انجام پاتا ہے۔

فسانہ خوانی مجنون مکن کہ در رہ عشق

چنین ہزار بیابان نورد برخیزد

(فیضی)

حواشی

- ۱۔ یہ تصنیفات محترم و مکرم مشفق خواجہ صاحب نے از راہ عنایت مستعار عطا فرمائیں، جس کے لئے احقر، خواجہ صاحب کا بے حد ممنون ہے۔
- ۲۔ سدارنگانی۔ آنی۔ ایچ ڈاکٹر: PERSIAN POETS OF SIND طبع اول کراچی ۱۹۵۶ء ص ۵ ترجمہ از احقر راقم۔
- ۳۔ وفات غالباً ۶۱۵ھ بحوالہ مقدمہ "چچ نامہ" از ڈاکٹر عمر بن محمد داؤد ہوتہ دہلی ۱۹۳۹ء۔
- ۴۔ زمانہ حیات ۵۶۷ تا ۶۳۰ھ یا ۵۷۲ تا ۶۳۵ھ۔
- ۵۔ ڈاکٹر داؤد ہوتہ کی صراحت کے مطابق "چچ نامہ" کی تصنیف کا زمانہ ۶۱۳ھ کے قریب ہے۔ ملاحظہ فرمائیں مقدمہ بر چچ نامہ۔
- ۶۔ وفات ۶۱۳ھ/۱۲۷۴ء PERSIAN POETS OF SIND ص ۱۰۔
- ۷۔ وفات ۱۲۲۸ء PERSIAN POETS OF SIND ص ۵۔
- ۸۔ قدوسی، اعجاز الحق: تاریخ سندھ (حصہ اول) اشاعت اول لاہور ۱۹۷۱ء ص ۲۹۳۔
- ۹۔ سید سلیمان ندوی: عرب و ہند کے تعلقات، اشاعت اول الہ آباد ۱۹۳۰ء ص ۳۳۹۔
- ۱۰۔ عرب و ہند کے تعلقات، ص ۲۳۹ اور ۳۵۲۔
- ۱۱۔ عرب و ہند کے تعلقات، ص ۳۳۶۔
- ۱۲۔ اکبر شاہ خاں نجیب آبادی مولانا: "آئینہ حقیقت نہا" بجنور (بھارت) ۱۹۳۶ء ص ۱۱۷۔
- ۱۳۔ عرب و ہند کے تعلقات، ص ۲۸۱۔
- ۱۴۔ ابواسحق اصطخری، المسالک والممالک، مصر ۱۹۶۱ ص ۱۰۵ (ترجمہ ہندوستان عربوں کی نظر میں "سے نقل کیا گیا ہے)۔

- ۱۵ - عرب و ہند کے تعلقات ، ص ۳۳۱ - ۳۳۲۔
- ۱۶ - عرب و ہند کے تعلقات ص ۳۳۲۔
- ۱۷ - ہندوستان عربوں کی نظر میں ، دارالمصنفین اعظم گڑھ ۱۹۶۰ء ص ۲۸۵۔
- ۱۸ - PERSIAN POETS OF SIND ، ص ۶۔
- ڈاکٹر سدارنگانی نے دونوں حضرات کے لئے ALIENS کا لفظ استعمال کیا ہے ، جس کا مفہوم ہے " ایسے غیر ملکی جو اس ملک کی رعایا نہ ہوں جس میں وہ رہتے ہیں "۔
- ۱۹ - PERSIAN POETS OF SIND ص ۱۰۔
- ۲۰ - ایضاً ، ص ۱۰ تا ۱۳۔
- ۲۱ - ایضاً ، ص ۲۰۔
- ۲۲ - ایضاً ، ص ۲۸۔
- ۲۳ - ایضاً ، ص ۳۰ ، ۳۳۔
- ۲۴ - ایضاً ، ص ۳۳ ، ۳۳۔
- ۲۵ - مقالات الشعراء ، ص ۳۸۲۔
- ۲۶ - PERSIAN POETS OF SIND ، ص ۴۰ ، ۴۳ ، ۴۴۔
- ۲۷ - ایضاً ، ص ۴۵ ، ۴۶۔
- ۲۸ - ایضاً ، ص ۴۷۔
- ۲۹ - مقالات الشعراء ، ص ۱۳۵۔
- ۳۰ - ایضاً ، ص ۱۲۱۔
- ۳۱ - ایضاً ، ص ۱۲۱۔
- ۳۲ - ایضاً ، ص ۱۲۱ ، علامہ کا نمونہ کلام PERSIAN POETS OF SIND سے نقل کیا گیا ہے ملاحظہ فرمائیں ص ۸۹ ، ۹۱۔
- ۳۳ - شیخ محمد اکرام : ارمغان پاک ، اشاعت چہارم ، کراچی ۱۹۵۹ء ص ۷۶۔
- ۳۴ - PERSIAN POETS OF SIND ، ص ۱۲۳ ، ۱۲۵۔
- ۳۵ - ایضاً ، ص ۱۳۰۔
- ۳۶ - ایضاً ، ص ۱۳۳ ، ۱۳۳۔
- ۳۷ - ایضاً ، ص ۱۳۸۔
- ۳۸ - خلیل مخدوم محمد ابراہیم : تکملہ مقالات الشعراء طبع اول ، کراچی ۱۹۵۸ء ص ۳۹۳ حاشیہ - ۵۰۱۱۔
- ۳۹ - PERSIAN POETS OF SIND ص ۱۵۸ ، ۱۶۳۔

- ۳۰۔ ایضاً، ص ۱۸۳۔
 ۳۱۔ ایضاً، ص ۱۸۳۔
 ۳۲۔ ایضاً، ص ۱۹۲، ۱۹۵۔
 ۳۳۔ ایضاً، ص ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۷۔
 ۳۳۔ ایضاً، ص ۲۵۵، ۲۵۹۔
 ۳۵۔ ایضاً، ص ۲۴۲، ۲۴۳۔
 ۳۶۔ ایضاً، ص ۳۰۹ ڈاکٹر سدارنگانی نے فرید الدین ملتانی تحریر کیا ہے جس سے مراد حضرت فرید الدین مسعود شکر گنج ہی ہیں۔
 ۳۷۔ بہار، محمد تقی، ملک الشعراء: سبک شناسی، جلد سوم، تہران ۱۳۳۷ ش ص ۲۵۹
 نیز ملاحظہ فرمائیں "تاریخ ادبیات ایران" از ڈاکٹر رضا زادہ شفیق، تہران ۱۳۳۱ ش، ص ۳۸۵۔

* * *

وصل خیال

گفتم : خیال وصلت ، گفتا : بخواب بینی
 گفتم : مثال رویت ، گفتا : در آب بینی
 گفتم : بخواب دیدن ، زلفت چگونہ باشد؟
 گفتا : کہ خویشتن را در پیچ و تاب بینی
 گفتم : رخ تو بینم ، گفتا : زہی تصور
 گفتم : بخواب جانا، گفتا : بخواب بینی
 گفتم : کہ زلف و رویت ، بنمای تا بہ بینم
 گفتا : کہ در چنین شب، چون آفتاب بینی؟
 گفتم : خراب گشتم در دور چشم مست
 گفتا : کہ ہر چہ بینی مست و خراب بینی
 گفتم : لب تو دیدم، صد جان بہاست اورا
 گفتا : مبصری تو ، در لعل ناب بینی
 گفتم : کہ روز سلمان ، شب شد ز تار مویت
 گفتا : نکر برویم ، تا ماہتاب بینی

سلمان ساوجی

۱۵ - عرب و ہند کے تعلقات ص ۳۳۱ - ۳۳۲

۱۶ - عرب و ہند کے تعلقات ص ۳۳۱ - ۳۳۲

۱۷ - ۲۸۱ ، لہذا - ۶

۱۸ - ۲۸۱ ، لہذا - ۱۶

۱۹ - ۲۸۱ ، لہذا - ۲۶

۲۰ - ۲۸۱ ، لہذا - ۳۶

۲۱ - ۲۸۱ ، لہذا - ۴۶

۲۲ - ۲۸۱ ، لہذا - ۵۶

۲۳ - ۲۸۱ ، لہذا - ۶۶

۲۴ - ۲۸۱ ، لہذا - ۷۶

۲۵ - ۲۸۱ ، لہذا - ۸۶

۲۶ - ۲۸۱ ، لہذا - ۹۶

۲۷ - ۲۸۱ ، لہذا - ۱۰۶

۲۸ - ۲۸۱ ، لہذا - ۱۱۶

۲۹ - ۲۸۱ ، لہذا - ۱۲۶

۳۰ - ۲۸۱ ، لہذا - ۱۳۶

۳۱ - ۲۸۱ ، لہذا - ۱۴۶

۳۲ - ۲۸۱ ، لہذا - ۱۵۶

۳۳ - ۲۸۱ ، لہذا - ۱۶۶

۳۴ - ۲۸۱ ، لہذا - ۱۷۶

۳۵ - ۲۸۱ ، لہذا - ۱۸۶

۳۶ - ۲۸۱ ، لہذا - ۱۹۶

۳۷ - ۲۸۱ ، لہذا - ۲۰۶

۳۸ - ۲۸۱ ، لہذا - ۲۱۶

۳۹ - ۲۸۱ ، لہذا - ۲۲۶

۴۰ - ۲۸۱ ، لہذا - ۲۳۶

۴۱ - ۲۸۱ ، لہذا - ۲۴۶

۴۲ - ۲۸۱ ، لہذا - ۲۵۶

۴۳ - ۲۸۱ ، لہذا - ۲۶۶

۴۴ - ۲۸۱ ، لہذا - ۲۷۶

۴۵ - ۲۸۱ ، لہذا - ۲۸۶

۴۶ - ۲۸۱ ، لہذا - ۲۹۶

۴۷ - ۲۸۱ ، لہذا - ۳۰۶

۴۸ - ۲۸۱ ، لہذا - ۳۱۶

۴۹ - ۲۸۱ ، لہذا - ۳۲۶

کلیات عیشی: مخطوطہ مخزونہ کتب خانہ

راجہ صاحب محمود آباد کا تعارف

طالب علی خان نام، عیشی تخلص* ، والد کا نام میاں علی بخش تھا۔ زیر بحث نسخہ کلیات کی ابتداء میں عیشی کا خطبہ یعنی دیباچہ ہے اس کے ورق الف میں لکھتے ہیں:

'درین ایام فرخندہ انجام کہ از ہجرت مقدسہ نبویہ یک ہزار
و دو صد و سی و دو سال گذشتہ و بیک سبک تگ عمرم
از منزل زندگانی بنای ہستی سی و پنج مرحلہ درنوشته
است'

* عیشی کے لئے دیکھئے: (۱) عمدہ منتخبہ ص ۳۳۲ ، (۲) گلشن
بیخار ص ۱۳۷ (۳) سخن شعرا ص ۳۳۰ (۴) سراپاسخن ص ۳۷۳ (۵)
تذکرہ عشقی (دوم) ص ۹۲ (۶) ریاض الفردوس ص ۲۱۳ (۷) گلستان
سخن ص ۱۶۷ ، خوش معرکہ زیبا (اول) ص ۳۲۶ ، (۹) ریاض
الفصحا ص ۲۱۳ (۱۰) طبقات شعراے ہند ص ۳۷۶ ، (۱۱) آبحیات
ص ۳۷۰ (۱۲) جلوۂ خضر جلد دوم ص ۱۳۵ (۱۳) شعلہ جوالہ ،
مجموعہ واسوخت ، مطبوعہ منشی نول کشور ، لکھنؤ (۱۳) طالب
علی عیشی ازسید محمود حسین نصیر امرہوی ، مطبوعہ معارف
اعظم گڑھ ، اپریل ، مئی ۱۹۶۰ (۱۵) جائزہ مخطوطات اردو جلد اول
ص ۶۰۶ مرتبہ مشفق خواجہ ، کراچی

اس حساب سے عیشی ۱۲۳۲ ہجری میں ۳۵ سال کے تھے اور ان کا سال ولادت ۱۱۹۷ ہجری قرار دیا جاسکتا ہے۔

مصحفی عیشی کو الماس علی خان خواجہ سرا (متوفی ۱۲۲۳ ہجری) کا متوسل لکھتے ہیں۔ ناصر کے قول کے مطابق وہ ان کے خانہ زاد تھے۔ ناصر یہ بھی کہتے ہیں کہ عیشی مرزا تقی ہوس (متوفی ۱۲۵۱ ھ) کی سرکار سے وابستہ تھے۔ عیشی مرزا قتیل (متوفی ۱۲۳۳ ھ) اور انشا (متوفی ۱۲۳۳) کے شاگرد تھے۔ ناصر نے ان کا ترجمہ قدرے تفصیل سے لکھا ہے۔ وہ کہتے ہیں:

’عیشی ۰۰۰ شیر بیضہ سخن گوئی، خوش لہجہ، خوش

بیان، استاد دوزبان، نازش مرزا قتیل، مایہ بساط میر

انشاء اللہ خان اکثر امراء اس کی دولت سخن سے نام آور

اور غربا صحبت سراسر افادت سے سخنور ہوئے۔ مرزا

خانی صاحب نازش سلمہ (متوفی ۱۲۷۱ ھ) فرماتے تھے کہ

مرزا قتیل کے مرض الموت میں شیخ ناسخ (متوفی ۱۲۵۸ ھ)

اور ہم واسطے عیادت کے لئے گئے تھے۔ استفسار کیا کہ

مرزا صاحب کا قائم مقام کسی شخص کو زمرہ تلامذ میں

سمجھا جائے۔ فرمایا کہ طالب علی کو۔ ارشاد مرزا صاحب

کا اس کا اچھے ہونے کی دلیل ہے۔ نواب عاشور علی خان

صاحب کی زبانی میں نے یہ سنا ہے کہ جو تاریخ فارسی

شیخ ناسخ نے کہی ہے مصرعے اس کی تضيف کئے ہوئے۔

عیشی کے ہیں اور شیخ کا یہ قول تھا کہ بہ سبب کم

توجہی کے دیوان بندی اس کا اغلاط سے مملوتھا میں نے بہ

پاس یک جہتی اسے درست کر دیا۔ واللہ اعلم بالصواب۔

افسوس کہ عین موسم (بہار) میں چراغ اس کی زیست کا

باد صرصر بیضہ وبائی سے بجھ گیا۔

عیشی کا انتقال ۱۵ صفر روز پنجشنبہ ۱۲۳۰ ہجری کو لکھنو میں ہوا۔

انتقال کے وقت ان کی عمر ۳۳ سال کی تھی۔ ناسخ نے تاریخ کہی :

نیمہ ماہ دویم روز ششم یافت وفات

عیشی صاحب علم وینر ما ای وای

دزغمش بسکہ عروسان معانی گریند

ترشده دفتر اشعار ترما ای وای

بس برسلك سرشکی کہ چونظمست بچشم

بست چون قافیه لخت جگر ما ای وای

مشت خاک ازلحدش بادصبا آر کہ بست

صندل سوده ہی درد سر ما ای وای

نخل بند چمنستان سخن چون بگذشت

خار زار است جهان درنظر ما ای وای

بود او جویری لعل وگہرهای سخن

گشت بی قدری لعل و گہرما ای وای

زد رقم مصرعہ تاریخ وفاتش ناسخ

(حیف ای وای شکستہ کمر ما ای وای)

۱۲۳۰ ہجری

تذکرہ نگاروں نے متفقہ طور پر عیشی کو فارسی کا ایک باکمال اور مسلم۔

الثبوت استاد قرار دیا ہے۔ انہیں نظم و نثر دونوں اصناف میں ید طولیٰ حاصل

تھا۔ وہ اردو کے علاوہ فارسی میں بھی صاحب دیوان تھے۔ دونوں دواوین

بنوز غیر مطبوعہ ہیں۔ راقم حروف نے ان کا دیوان اردو کئی نسخوں سے

مرتب کیا ہے۔

عیشی کے کلیات فارسی کا ایک نسخہ ۱۲۳۵ ہجری کا مکتوبہ رضا

لانبری رامپور میں موجود ہے۔ اس کی تفصیلات سید محمود حسین قیصر

امرو ہوی نے 'معارف' اعظم گڑھ بابت اپریل و مئی ۱۹۶۰ میں شائع کی

ہیں۔

جناب راجہ صاحب محمود آباد کے نادرالوجود کتب خانے میں عیشی کے کلیات فارسی کے دو مکمل نسخے محفوظ ہیں۔ ایک ۱۲۳۲ھ اور دوسرا ۱۲۷۳ھ کا لکھا ہوا ہے۔ غالباً پہلا نسخہ وہی ہے جو عیشی نے ۱۲۳۲ ہجری میں ترتیب دیا تھا اور جس کے بارے میں ورق ۳ الف میں کہتے ہیں:

'دریں ایام فرحندہ انجام کہ از ہجرت مقدسہ نبویہ یک ہزار و دو صد و سی و دو سال گذشتہ و بیک سبک تگ عمرم از منزل و زندگانی بنای ہستی سی و پنج مرحلہ درنوشتہ است۔

یعنی عیشی نے کلیات فارسی پہلی مرتبہ ۳۵ سال کی عمر میں ۱۲۳۲ ہجری میں مرتب کیا تھا نسخہ محمود آباد کا ترقیمہ درج ذیل ہے:

'مرقوم بست و نہم ربیع الثانی ۱۲۳۲ ہجری نبوی تمت تمام شد'۔
غالباً زیر نظر مخطوطہ مصنف کے مسودہ کی نقل کا پہلا نسخہ ہے۔ اس کے بعد عیشی آٹھ سال تک زندہ رہے تھے۔ نسخہ محمود آباد کی تفصیلات یہ ہیں۔

نمبر مخطوطہ ۲۳۲، سائز ۶ × ۱۰، ۲۰۳ اوراق، ۱۵ سطور، خط نستعلیق، سال کتابت ۱۲۳۲، ابتدا میں ورق ۶ ب تک 'خطبہ دیوان' یعنی دیباچہ درج ہے۔ آغاز 'حمد' کے الفاظ ذیل سے ہوتا ہے:

'غازہ رخسارہ شاہد معانی، حمد صورت آفرینی کہ نقش
عالم ایجاد بستہ قدرت ابداع اوست و طرح طلسم نشاء کون
و فساد ریختہ حکمت اختراع او دریا را از محیط نواش آب
روان در جود خورشید را از خمخانہ اجلاش بادہ نور درسیو،
باہتزاز نسائم عنایتش غنچہ را بسرماہ شگفتن در آغوش وتر
دستی ۰۰۰'

ورق ۲ ب پر نعت سرور کائنات کا آغاز ان الفاظ سے ہوتا ہے:

'گلگونہ عذار سلمانی شیرین بیانی نعت حقیقت گزین است ۱۰۰۰' اس کے بعد ورق ۴ الف پر خطبہ دیوان میں اپنا نام یوں ظاہر کرتے ہیں: 'خارگلستان نکتہ پردازان رنگین بیان و پروانہ بزم سخن ۶۵۷۱' طرازان آتش زبان طالب علی عیشی تخلص برمرآة خواطر ذاکہ و سجنجل نفوس صافیہ مسند آریان اقلیم سخن و صدر نشینان این انجمن مرتسم و منطبع می سازد کہ در عنفوان شباب کہ فصل بہار زندگانہ است ، ہوا کی کلام موزون در سرم پیچید ۱۰۰۰'

دیوان کا خطبہ ورق ۶ ب پر ختم ہوتا ہے۔ اس کے بعد کلیات کی تفصیل یہ ہے:

ورق ۶ ب پر قصائد شروع ہوتے ہیں۔ یہ حمد الہی اور ائمہ معصومین کی مدح میں ہیں۔

۱۔ قصیدہ در حمد باری تعالیٰ۔ ذیل میں مطلع پیش کیا جاتا ہے: ای بوجودت وجود علت امکان ما

عین خفایت ظہور عین ظہورت خفا

۲۔ ورق ۷ ب۔ قصیدہ در مدح جناب محمد مصطفیٰ ﷺ

۳۔ در منقبت حضرت علی (ع)۔

۴۔ ایضاً

صبح بہار می دمدم شیشہ و ساغر آورم
طرح دگر برافگنم رنگ دگر برآورم

۵ - در منقبت خاتون جنت بنت رسول الثقلین (ع)

در کفم خامه فکراست زبال عنقا

لوح مشقی بودم پرده چشم خود را

بسکه گردید تنم آب ز شرم تفصیر

عفو عفووم چوسرشک است بچشم زنجیر

۷ - در مدح امام حسین (ع)

فلک زحق مگذر عاقبت چه سود ازین

که بخت شور مرا دادی و سخن شیرین

۸ - در مدح امام زین العابدین (ع)

چنان بعالم اضداد برد یافته راه

که عکس شعله نیارد فشرده با بمیاه

۹ - در مدح امام باقر (ع)

دل چیست شمع نوری باطل زحق زدائی

آئینه سکندر جام جهان نهائی

۱۰ - در مدح امام جعفر صادق (ع)

تاسطر موج می بقدرح برنوشته اند

درسر نوشت من خط ساغر نوشته اند

۱۱ - در مدح امام کاظم (ع)

دل آن موسی طور معانی که

نشنید است بانگ لن ترانی

۱۲ - در مدح امام رضا (ع)

صبح کز شعبده های فلک لعبت باز

لعبت نور فشان شد زافق جلوه طراز

۱۳ - در مدح امام محمد تقی (ع)

دمیکہ شمع فروزم زنالہ شیگیر

خزد بسایہ پروانہ نور ماہ منیر

۱۴ - نالہ چند در عزائی (قصیدہ در تعزیت امام حسین)

امروز از کدورت دلہا عجب مدار

بنشینند از بدامن عرش برین غبار

۱۵ - در تعزیت آل عبا (ع)

طرح بیداد توای چرخ ستمگر ریختی

خاک ماتم بر سر آل پیمبر ریختی

اس کے بعد ورق ۲۹ الف قصیدہ در مدح نصرالدولہ ورق ۳۳ الف قصیدہ

در مدح نواب محمد علی آفرین خان ، ورق ۳۳ الف قصیدہ در مدح مرزا محمد

خلف مرزا حاجی قمر ، ورق ۳۵ ب قصیدہ در مدح نواب میرزا محمد تقی

بہادر رستم الملک ، تہور جنگ ، ورق ۳۶ الف قصیدہ در مدح نواب دلیر

الدولہ نواب مرزا حیدر بہادر ، ورق ۳۸ الف ترکیب بند در مدح رستم الملک

نصیر الدولہ ، ورق ۳۹ الف سے ذیل کے قطعہ کے تحت غزلیات شروع ہوتی

ہیں -

آغاز غزلیات از کلیات طالب علی خان عیشی

عقل معنی یاب در دیوان کاف ونون نیافت

مصرعی چون قد موزونش برای انتخاب

روز بازار سخاو ہمتش در یوزہ

گوہر غلطان نگیرد بر رخ خود قطرہ آب

دوسری غزل یہ ہے :

نالہ دردوغم ترانہ ما قصہ سوزدل فسانہ ما

چون گہر از متاع دنیانیست یار ماغیر آب و دانہ ما

بی سرو برگ کشور عشقم بی متاعی متاع خانہ ما

نکشیدیم منت برقی رنگ گل سوخت آشیانہ ما

دلبری در دل است دیگر بیچ دزد باشد متاع خانہ ما
 کوهکن گو بنہ سرتسلیم برسرسنگ آستانہ ما
 سوخت عیشی متاع ہر دو جہاں
 آتش عشق بی زبانہ ما

کلیات میں کچھ تاریخی قطععات بھی ہیں۔ ان میں میرزا جعفر، حکیم سید محمد باقر اور حکیم شفائی خان معالج نواب آصف الدولہ کی تاریخ ہائے وفات بھی درج ہیں۔ تاریخ وفات سید محمد باقر: رفت اے وائے قدوۃ ابرار ۱۲۲۷ ہجری

تاریخ وفات حکیم شفائی خان:

گفت تاریخ وفاتش عیشی

از جہاں رفت ارسطو افسوس = ۱۲۳۰ ہجری

کچھ تاریخیں لکھنؤ کی عمارات و تعمیرات کے سلسلے میں ہیں۔

ورق ۶۵ الف میں ترکیب بند در مدح نصیر الدولہ بہادر ہے۔ کل سات بند

ہیں اور ہر بند میں ۱۲ شعر ہیں۔ پہلے بند کا مطلع یہ ہے:

سحرکہ مہر بہ ظلمت خطی ز نور کشید

چو صبح بخت سعیدم بخویشتن بالید

ورق ۶۷ ب۔ ترکیب بند مسمیٰ بہ 'گلخن شوق' گیارہ بند، ہر بند میں تیرہ شعر ہیں۔ مطلع:

اے تو گل گلشن مرادم

تاچند تو بودہ ای بیادم

یہ بھی نواب نصیر الدولہ کی تعریف میں ہے۔

ورق ۷۲ ب۔ تضمین بر غزل جامی (مخمس، سات بند)، مطلع:

جام شراب کہنم آرزوست مہیچہ سیم تنم آرزوست

ز آتش گل سوختنم آرزوست باز ہوائی چمنم آرزوست

جلوہ سرو سمنم آرزوست

مقطع: شور درافتاد بہر انجمن گشت نمک پنبہ داغ کہن
 خنجرغم بر دل عیشی مزین بیش مگو جامی ازان لب سخن
 کاین سخنان زان دهنم آرزوست

ورق ۷۳ الف - تضمین بر غزل بابا فغانی،

مطلع:

نی ساقی و خمخانہ و بیمانہ باید مرا
 نی شاہد و شمع گل و کاشانہ باید مرا
 مجنون ۰۰۰ بیگانہ ای باید مرا؟

دلگیرم از بزم طرب غمخانہ ای باید مرا
 من عاشق دیوانہ ام ویرانہ ای باید مرا

مقطع:

دی بر درمیخانہ می گفت عیشی بر زمان
 کز توبہ گشتم منفعل وزہد دیدم صد زبان
 ازہرچہ کردم پیش ازین استغفر اللہ ہر زمان
 بچو فغانی آمدم از کعبہ و دیر فغان
 بیمان شکستم ساقیا بہانہ ای باید مرا

ورق ۷۴ الف - رباعیات در منقبت شیر خدا علیہ السلام

پہلی رباعی:

ازراہ محمدی علی آگاہ است

برگشت ہر آنکہ از ریش گمراہ است

از ہرچہ نقش بستہ وبر بندد

مقصود قلم علی واللہ است

رباعیاں ورق ۸۷ الف پر ختم ہوتی ہیں - آخری رباعی یہ ہے -

* دوسرے نسخہ مکتوبہ ۱۲۷۳ میں ورق ۸۸ ب میں فغانی کے بدلے صاحب ہے۔

خونابه دل چکيد ازخامه بسی
 فریاد نه دهد گوش فریاد رسی
 گر بخت مساعدت نماید زین بس
 قفلی بزبان زنیم چون گنج بسی

کلیات میں متعدد مثنویاں ہیں۔ یہ ورق ۸۷ ب سے شروع ہوتی ہیں اور

۱۵۲ ب پر ختم ہوتی ہیں۔ تفصیلات یہ ہیں۔

ورق ۸۷ ب 'آغاز مثنویات در بیان شکار نمودن نواب وزیر بمین الدولہ

سعادت علی خان'

بیخامہ کزیارت بمچو شیر

درآیم بمیدان معنی دلیر

بہ پیشم ازین نظم خسرواثر

کند روبہی گربود شیر نر

درین عرصہ گہ چون غلم برکشم

بدستان رستم قلم درکشم

وزیر الممالک امیر کبیر

شجاع جہان صندر شیر گیر

مثنوی میں ۱۳۱ شعر ہیں اور یہ ۱۲۲۲ ہجری میں کہی گئی تھی۔ تاریخ

یہ ہے:

چون این ماجرا رنگ شہرت گرفت

شنیدان ازوماندہ اندر شگفت

خرد گفت تاریخ بس دل پذیر

شہ صید نواب شیر دلیر

۱۲۲۲

ورق ۹۲ الف۔ مثنوی در بیان جنگ نمودن فیل اس میں ۱۳۳ شعر ہیں۔ ابتدا

ان اشعار سے ہوتی ہے۔

دم صبح چون پیل بان فلک
 زخود در کف آور زرین کجک
 ازین سبز دشت سراسر خطر
 برون تاخت پیل سپید سحر
 به هر کوچہ گردید غوغا بلند
 که پیلان گردون تن زارمند
 خاتمه: بالف مثنوی مسمی به حقیقت و مجاز، اس میں ۱۲۲ شعر ہیں۔ ابتدا
 یوں ہوتی ہے۔

خداوندا بیانم را اثر بخش
 زبانم راہم آداب گہر بخش
 زبانی شمع درجای زبانم
 کہ ازگفتار گرم آتش فشانم
 شنیدم دوش از رنگین بیانی
 بسان سامری جادو دانی
 خاتمه:

کنوں عیشی خموشی پیشہ گردان
 دلت را فارغ از اندیشہ گردان
 ترا کہ صد زبان چون غنچہ دادند
 در اسرار بر رویت کشادند
 بنوک خامہ ڈر سفتیم و رفتیم
 سخن از صدیکی گفتیم و رفتیم
 ورق ۴ الف مثنوی مسمی بہ وصل و ہجر، اس میں ۲۸۸ شعر ہیں۔ ابتدا

ابتدا:

بنام رنگ بخش عارض گل

اثر پیرایه ساز آه ۲۵ ببلبل ۱۶۱ ورقه

عروسان چمن راحله پرداز

زمبقار عنادل ارغنون ساز

چمن پیرای داغ سینه ریشان

گهر ساز سرشک چشم ایشان

پریشانی فزای طره یار

فسنون آموز چشمان فسون گار

خاتمه:

کنون عیشی زبان درکام درکش

مباش آئینه وار شمع سرکش

چوتننها کرده ای رو سوی هستی

جزاک الله اگر تنها نشستی

ورق ۱۲۰ - مثنوی در مذمت دنیا - ستره شعر - ۲۶۱ ورقه

ابتدا: لاله بیخ دانی جنت این دار فنا

ای اسیر غم گرفتار فنا

سایه گستر نخل صحرای عدم

از برای دست پیمای عدم

وه چه نخلی خاک سرتاپای او

در میان آب و آتش جای او

بر سر بباد آمده بنیاد او

آه ازین بیخ و بن برباد او

خاتمه: لیک عیشی چون نه دادی اختیار

کاروبار خود به ایزد واگذار

ابتدا:

آہ وزاری نیست جز بیحاصلی
کار بی حاصل مکن گر (عاقلی)

ورق ۱۲۱ الف حکایت ۵۹ شعر
ابتدا:

شاهی بر ملک و مال مفرور
وز جامہ معرفت تنش عور

خاتمہ:

عیشی تاچند این تغافل
می بایدت اندکی تا ممل

ورق ۹۶ ب - مثنوی بہال کار خود کن
فرقی بمیان نیک و بد کن

ورق ۱۲۳ الف مثنوی در عبرت بطریق حکایت - ۱۵ شعر - مطلع:

شنیدم من کہ با فرعون و ابلیس
شبی گفت از سر افسون و تلبیس

ورق ۱۲۳ ب - مثنوی در درد ہا ، مطلع:

کرم فرما مسیحا جان نوازا
بہ شفقت درد دل را چاہ سازا

ورق ۱۲۵ الف - مثنوی در بی مہری ابنای روزگار - ۳۷ شعر ، مطلع:

خداوندا بیاد آن وفا کیش
نمک پروردگان سینہ ریش
بسوز سینہ اہل محبت
بغل پروردگان داغ محنت

ورق ۱۲۶ الف - مثنوی در بیان تب ، ۳۹ شعر

پہلا شعر کرم خوردہ ہے - دوسرے شعر سے مثنوی شروع ہوتی ہے -

بدینسان سوخت از پاتا سرین
 که گونی برق افتاده به خرمن
 چنانم آتشی اندر تن افروخت
 که بتوان از دم مردم جهان سوخت
 ورق ۱۲۴ ب - مثنوی در بچو فساد - ۳۳ شعر، ابتدا:

بدست در طره بسته ام بسپرد گردون
 به فصادی که ریزد بیگنه خون
 دگر فصادخون ریزی بلائی
 بخون عالمی تیغ آزمائی
 ورق ۱۲۹ الف مثنوی معکوسات کریم سعدی، ابتدا:

خداوند کاری جهان پرورا
 سوی خویش بنهای راهی مرا
 ندارم سروکاری با هیچ کس
 مرا از تو دارم تمنا و بس
 ورق ۱۲۹ ب - مثنوی در بیان سخاوت - ۱۵۳ شعر، ابتدا -

سخاوت بود کارنامقبلان
 سخاوت بود پیشه جاهلان
 ورق ۱۳۵ الف سے ۱۳۹ ب تک چھوٹی چھوٹی مثنویاں ہیں -

ورق ۱۳۰ ب مثنوی در بچو پیشه - ۲۶ شعر
 ورق ۱۳۱ ب - مثنوی در مدح اسدالدوله رستم الملک فیل جنگ ۲۳۵ شعر -
 ابتدا:

بنام خداوند بست ویلند
 پدید آور بیل چرخ نژند
 طرازنده ناتوانی و زور
 خداوند بیل و خداوند مور

ورق ۱۳۹ شعر چند در تہنیت عید بطریق مثنوی - ۲۲ شعر، آخر میں رستم الملک کی تعریف میں غزل ہے -

ورق ۱۵۰ ب - مثنوی در معجزہ امام علی علیہ السلام - ۳ شعر، ابتدا:

بہر طرف در شاہ نجف

قافلہ ای جمع شد از ہر طرف

خاتمہ:

عیشی ازین معجزہ گل گل شگفت

خندہ زنان بر رخ اغیار گفت

بست امام آنکہ وفا کردہ است

نہ آن کہ مصاحف زمیان بردہ است

ورق ۱۵۳ الف - آغاز نثر مسمی بخزان و بہار - بیچ بیچ میں مثنوی کے اشعار بھی ہیں -

ورق ۱۵۶ ب - مسدس توامہ (نثر) - مثنوی کے اشعار بھی درمیان میں ہیں -

ورق ۱۵۹ ب - رقعه مشتمل بر ہفت بند (نثر)

ورق ۱۶۳ الف - رقعه بر طریق شہر آشوب (نثر)

ورق ۱۶۶ الف - رقعه در جواب نامہ تعزیتی بر وفات الماس علی خان و متعلق

شدن ملک متعلقہ مرحوم بمیان رحمت نوشتہ اند (نثر)

ورق ۱۷۰ الف - نامہ بادشاہ بہ بادشاہ (نثر)

ورق ۱۸۳ ب - محمد صادق اختر تخلص کی کتاب محامد حیدریہ پر تقریظ

ہے - یہ تقریظ ورق ۱۸۹ ب سے شروع ہوتی ہے - ورق ۱۸۳ الف میں عیشی

ملک الشعراء قاضی محمد صادق اختر کو سید لکھتے ہیں -

اس کے بعد کتاب کی تعریف میں ۱۷ شعر کی ایک مثنوی ہے اور پھر

کتاب کی چار تاریخیں ہیں -

ورق ۱۸۵ پر 'رقعہ بعزیزی در تعریف' ہے - اس میں نواب الماس علی خان

خواجہ سرا کی تاریخ وفات پر افسوس کیا گیا ہے - عیشی نے الماس علی خان

کی تاریخ وفات ۳ شعبان ۱۲۲۳ ہجری لکھی ہے۔ مادہ تاریخ 'غم بے قیاس

ہے۔ ۱۲۲۳ء

اس کے بعد کچھ عاشقانہ رقعات نثر میں ہیں اور پھر ورق ۱۹۵ الف پر نامہ منظومہ معشوق کے تحت ۷۹ اشعار کی ایک مثنوی ہے۔ اس کے بعد ورق ۱۹۸ میں عرضی درویشی مشتمل بر اشتیاق غائبانہ کے تحت نثر شروع ہوتی ہے اور اس طرح کلیات 'در طلب کاغذ باد آشنائی' کے عنوان سے ورق ۲۰۲ ب پر ختم ہوتا ہے۔

کلیات عیشی نسخہ دیگر (راجہ صاحب محمود آباد) مکتوبہ ۱۲۷۳ کا

آغاز ورق ۱۰۴ ب سے ہوتا ہے۔ تفصیلات یہ ہیں۔

۱۰۴ ب۔ عرضی بدرویشی مشتمل بر اشتیاق غائبانہ نوشتہ شد

۱۰۵ الف۔ عرضی دیگر مشتمل بر کوائف حال پر اختلال خود

۱۰۶ الف۔ رقعہ عاشقانہ در تہنیت ماہ

۱۰۶ ب۔ رقعہ در مقدمہ شک افتادن بلال عید

۱۰۷ الف۔ رسید قطعہ فرستادہ میر غضنفر علی آثم در جواب رقعہ غلام حیدر

خانصاحب نوشتہ شد

۱۰۷ ب۔ رقعہ خزان و بہار عیشی

۱۱۰ الف۔ نامہ بادشاہ ببادشاہ نوشتہ

۱۱۱ ب۔ رقعہ مشتمل بر اشتیاق غائبانہ

۱۱۲ ب۔ رقعہ مشتمل بر ہفت بند

۱۱۳ ب۔ رقعہ مشتمل بر سفارش عزیز

۱۱۴ ب۔ در ارسال رقعات خود نوشتہ شد

۱۱۵ ب۔ نامہ بادشاہ ببادشاہ نوشتہ شد

ورق ۱۱۷ الف۔ رقعہ در رسید نگین مہر بدوستی نوشتہ شد

نسخہ دوم ورق ۸۶ الف میں 'مسدس عیشی' اردو میں ہے۔ اس میں ۲۱

بند ہیں۔ اور ہر بند میں پانچواں اور چھٹا مصرع فارسی کا ہے۔ پہلا بند پیش

کیا جاتا ہے۔

عشق کا پھر سرو ساماں ہے خدا خیر کرے ۲۲۲۱ - ج

پھر جنون دست و گریباں ہے خدا خیر کرے

گریہ آمادہ طوفان ہے خدا خیر کرے

صحبت دست و گریباں ہے خدا خیر کرے

قرعہ غم زدہ ام تاکہ کند دل شادم

باز ویران شدہ ام تاکہ کند آباد

ورق ۱۰۵ میں 'عرضی دیگر مشتمل بر کوائف حال پر اختلال خود' درج

ہے۔ اس میں عیسیٰ نے لکھنو سے بیزاری کا اظہار کیا ہے۔ چونکہ یہ ان کے

مسکن سے متعلق ہے اس لئے نقل کیا جاتا ہے:

'عاجز نوازا از حال پر اختلال خود چہ بر طرازد - عمریست کہ در وحشت

آباد لکھنو گردباد آسا بہوای مراد سراہا نشناخته، گام فرسانی بیابان بی

سروپای ماندہ - واہ بجای نبرده، اگرچہ در ربع مسکون ناقد رشناسی ارباب

بنر رواج دارد اما کساد بازاری کہ درین شہر معائنہ شد زیادہ از اندازہ طاقت

تحریر اقلام است - گیرم کہ بہبوط اختر طالع و گردش کوکب بخت چون سایہ

ام از خاک برداشته و ہمت بہالیم گماشته، اماہر صاحب کمالی درین دیار چون

ماہ نو برای لب نان خشکی گرد عالم سرگردان است - و ہر ہنرمندی آئینہ وار

بتلاش آبروی بروی خلقی حیران، عرش دماغان سپہر فطرت را این جاسنگ

بر آہگینہ نازک مزاجیست و متاع علم ارباب ہنر خیرت و بصیرت را اینجا

رواج بی رواجی - صفیر مرغ گلستان درگوش سگان این دیار ہم رتبہ فریاد

عسرت زا و شمیم روح افزای گل در دماغ باشندگان این نواح ہم سنگ دود

چراغ، ہر کہ علمی اندوختہ از بسکہ عرصہ راحت بروتنگ است ہابخت خود

درجنگ است - و ہر کہ ہنری آموختہ از بسکہ عسیر المعاش است باطالعش

پرخاش است - خرد پڑوہان والاتبار لالہ وار داغ سیہ روزی درکانون سینہ

افروختہ اند و دانش کیشان عالی مقدار سپند کردار ہاتش تیرہ بختی سوختہ،

صاحب جوهران ، پاک طینت یا قوت سان از بسکه آب در جگر ندارند بخوردن خون جگر می پردازند و آبی بر روی کار نتوانند آورد با بر و خشکی می سازند ، و این بهارستان خزان رشک که از آب و هوایی فتوت عاریست ، گلی نه دمیده که جفای خار نامرادی نه کشیده ، و درین نزهت کده ویران بهار که از نو باوه هائے مهر و مروت خالی است غنچه طلسم تبسمی نه بسته که ضدمه سنگ ناکامی رنگ بر رویش نه شکسته - جیفه نمط خوار سگان روزگار بودن دلیل استخوان سنگین است و گل صفت کوچه بکوچه گشتن سیهای طبع رنگینی پاک طبعان روشن دل که گوهر آسا همواره بآب روشن می ساختند - اگر بچشم آب بر پای دونان ریزند . آبی بجوی مراد نتوانند آورد - و روشن دلان پاک طبع که بمچون آتش همیشه بسرخروی می پرداختند اگر بجان بر سر پای اراذل زنند لقمه گری بدان از نتوانند برد -

باستمدادواجبی که حضور فیض گنجور باین بی بضاعت مقرر و معین است تا ربقه همت برقبه منت دونان که عبارت از دام و درم است نکشم بآب بسر بردن بر آب بریسمان بستن است و باد به مشیت پیمودن - اما چون نظر بر حال ابنای روزگار که سهام بجنب خورشید سان ضیای و چراغ در پیش مهتاب سان شنای ندارد می دوزم ، سریشکرانه عنایات و رزاق علی الاطلاق بر زمین نیاز می گذارم و حمد مسبب الاسباب بزبان مقر بعجز و قصور بجامی آم ، غرض از تسوید این صفحه و تحریر این مقدمه اطلاع آن کرم فرماست بر کوائف و حقائق حالات خود تا اگر بر وقتی از اوقات و حینی از احیان رفع این تشویش و دفع این اندیشه بامداد آن والا همت صورت بندد و سرشته منشی گری سرکاریکی از صاحبان انگریز بهادر بدست آید سعی جمیل دریغ نفرمایند و بنده را یاد نمایند که بی تأمل از سر تا پا کرده حاضر خواهد شد - ایام عشرت و کامرانی بزمراد باد -

خاکسار غبار یتیمی نشست و در بیست مشمت خاک خود را بدامان درویشان بست - مدت سی سال بردر مدرسہ و خانقاہ جاروب کشید و ایام گزیدہ عمر درین شغل شریف گذرانید بحول اللہ وقوۃ - در طول مدت زندگی دست طلب بہ لوٹ دنیا نیالود و ہای سعی درین راہ نفرسود - امروز کہ ہزار و صد و ہفتاد ہجری ست و عمر ہشصت رسیدہ از بیست سال بہ کنج عزلت آرمیدہ است ۰۰۰ نوجوانے سراہا جانے جمع و تصحیح این کلمات را تکلیفم کرد - بعد تفحص از سفینہای بسیار از بیست ہزار بیت قریب یک ہزار ، آن ہم ہی ترتیب ردیف و اکثرش غزلہای ناتمام بدست آمد از نظر گذشت ۰۰۰

اس عبارت سے واضح ہے کہ حضرت مظہر سولہ سال کی عمر میں یتیم ہو گئے تھے ، بیس سال کی عمر میں اہل اللہ کا دامن بکڑا اور تیس سال مدرسہ اور خانقاہ سے تعلق رکھا - ۱۱۷۰ھ میں ان کی عمر ساٹھ سال کی ہو رہی تھی اور قریب بیس سال سے وہ گوشہ نشین تھے - ان کے منتخبہ بیس ہزار اشعار میں سے قریب ایک ہزار اشعار پیش کیے گئے ہیں -

حضرت مظہر کے دیوان میں زیادہ تر غزلیں ہیں ، رباعیاں کم ہیں ، واسوخت بھی ہے اور مخمسات میں ایک مخمس میلی گی غزل پر اور ایک میرزا صائب (م ۱۰۸۱ھ) کی غزل پر ہے - دو چھوٹی مثنویاں ہیں اور ایک قطعہ تاریخ بھی ہے - غزل میں ان کو طالب آملی (م ۱۰۳۶ھ) کی زبان اور 'خوش ادائی' زیادہ پسند معلوم ہوتی ہے - فرماتے ہیں:

کے توان شد ہمصفیر بلبل آمل کہ نیست

یاد دور از گلرخان ، غیر از فراموشی مرا

بے سند مظہر نباشد ہیچ فن را اعتبار

نالہ موزون کردنم از بلبل آمل رسید (۳)

لیکن ایک جگہ وہ خود کو آزادانہ طرز سخن والا کہہ رہے ہیں کہ:

سرفرو باکس نمی آریم در طرز سخن

خوش ادائیہای مظہر میرزا را بندہ ایم

اور یوں بھی ارشاد فرماتے ہیں کہ: *تسبیح و تسبیح رحمتی لیس لیس*
بحرف کس نہاند حرف من مظهر چو جبریلیم *تسبیح - تسبیح*
خدایی واسطہ تعلیم واصلاح سخن کردہ *غیرت رافغہ زنی*
اور یہ بھی کہ: *ایہ ۲۸ زویہا - تسبیح ال زنی*، *رعب زولہ*، *عہالیہ لیاہ*، *شہادہ*

میرزا مظهر بہ مہرویان ندارد احتیاج *تسبیح زنی*
ہمچو نور مردمک ، شمع شب تار خود است *تسبیح زنی*

لیکن لوگوں کی داد اور تعریف سے بے نیازی بھی ہے: *تسبیح زنی*

حاجتم نیست بتعریف عزیزان مظهر *تسبیح زنی*

کہ سخن می کند اظہار سخندانی من *تسبیح زنی*

ان کا مزاج نازک اور نہایت نفاست پسند تھا اس لیے فرماتے ہیں کہ:

چوبویا ہر گل این باغ پیونداست جانم را *تسبیح زنی*

زشاخ ای باغبان آہستہ بردار آشیانم را *تسبیح زنی*

بجای سنگ طفلان بارہ های شیشہ باید زد *تسبیح زنی*

چومظہر میرزا دیوانہ نازک طبیعت را *تسبیح زنی*

درجای سنگ شیشہ توان برسرش زدن *تسبیح زنی*

طفلان دماغ مظہر دیوانہ نازک است *تسبیح زنی*

نفاست پسندی اور نازک مزاجی کی وجہ سے حسن پسندی شروع ہی سے رہی

تھی اور وہ پیری میں بھی رہی - فرماتے ہیں:

مظہر مگوکہ پیری و نظارہ بدنہاست *تسبیح زنی*

گلگشت لازم است چوباد سحر مرا *تسبیح زنی*

نگیرد باطن اہل صفازنگ از نظر بازی *تسبیح زنی*

تصرف نیست ہرگز دردل آئینہ صورت را *تسبیح زنی*

دین مادیدن و ہیہات کہ دیدن مشکل *تسبیح زنی*

نہ رسیدن بہ بُتان کفر و رسیدن مشکل *تسبیح زنی*

شاعرانہ لفظ باشکوہ فقر حسن باصفا راہنہ ایم

گرچہ شاہیم اے خداوندان، شمارا بندہ ایم

اپنے نام سے فائدہ اٹھاتے ہوئے ایک اچھا مضمون پیدا کرتے ہیں:

زتائیر محبت دردلش کردیم جا مظهر

بجا باشد اگر خوانند یاراں جان جان مارا

ان کے یہاں مضمون آفرینی یوں بھی ہے :-

وہ چارہاں نورگس از تربت من رستہ و خوبان گویند

رخ ناخاک گردیدہ و چشمش نگرانست هنوز

سیر قسمت کن کہ چون زنجیر جوہر دار چرخ

صد ہزاران مور پنہان کردہ درہر دانہ ام

لیکن تصور

یک سرطرہ بدست من ویک در کف او

شانہ ہمزلف بود سینہ صد چاک مرا

تویہ خود کردم ولی ذوق شرابم در سراسر است

ازنگہ بوسم دہان ساغر و مینا هنوز

جوی شیر آوردن از کھسار چندان کار نیست

من زکوہ سینہ خود جوی خون آورہ ام

در خواب ہم رخ تونہ دیدم از انکہ بود

خوابیدہ بحت و دیدہ شب زندہ دار من

کار سازان ازل نیستی و ہستی را

باہم آمیختہ او را دہنی ساختہ اند

کبھی کبھی الفاظ کی رعایت سے بھی فائدہ اٹھاتے ہیں۔ مثلاً:

ما ازنی قلیان کسی کام گرفتیم

آخر زلبش بوسہ بہ پیغام گرفتیم

می توان دادبہا خدمت خیاطی خویش

کہ بیالای تو عمریست نظر دوختہ ایم

بخود بد می کند هر کس که بادیوانه بد باشد
 ز جوهر های خود دائم به زنجیرست زنجیرم
 چشم برچشم چو افتاد گرفتاریهاست
 حلقه بر حلقه چو افزود دگر زنجیر است
 در جنون هم میرزائی از مزاج من نرفت
 کز برای خویش حمامی ز گیلخن داشتم
 لیکن ان کے مزاج بلکہ ان کے خمیر میں حسن پسندی و دیعت تھی اس لیے وہ
 ہر جگہ اس حسن کے متلاشی تھے۔ جذبات نگاری بھی اسی لیے ان کی
 شاعری کی نمایاں خصوصیت ہے (۴) مثلاً :-

جان داده اند بسکہ غریبان درین دیار
 یک سنگ راه نیست کہ لوح مزار نیست
 ہزار عمر فدای دمی کہ من از شوق
 بخاک و خون طہم و گونی از برای من است
 سینہ واکردہ بہ گلشن چو خرامان گذرد
 بلبل از گل گذرد، گل ز گریبان گذرد
 دماغ عشق نازک تر ز حسن است
 ترا رنگ و مرا بو آفریدند
 شمع سان جای بہر بزم از آنم دادند
 کہ سرم داغ بعشق گل دستار تو بود
 تو در دلی بہ غم این و آن کہ پردازد
 بجای جان کہ تو باشی بجان کہ پردازد
 مظهر از نالہ ماگشتہ جہان تیرہ وتار
 خام سوزیم زبس سخت بدود آمدہ ایم
 قفس کی سدرہ وحشت مامی تواندشد
 ولیکن رحم بر تنہائی صیاد می آید

شاعرانہ لطافت پیدا کرنے کے لیے کبھی کبھی تکرار الفاظ سے بھی کام لیتے ہیں - مثلاً:

خوش شد دلم کہ دوش غباری زکوی دوست
 سنگین گذشت و دیر گذشت و گران گذشت
 آہ مظهر تو کجائی کہ ہی جستن تو
 مه جدا، مهر جدا، چرخ جدا می گردد
 رحم آیدم کہ بی تو چسان پیش می برد
 بی کس دلم، غریب دلم، بی نوا دلم
 بود چون بندوبست وضع هرکس درخورشانش
 زمن دل بستن و از یار برخونم کمر بستن

لیکن تصوف اور متصوفانہ زندگی ان کا شعار تھا اور اس کا ذکر بار بار آتا ہے - مثلاً:

نه کرد میل به دنیای فاحشه مظهر
 اگرچه حسن پرستیست پارسای خوشی ست
 مظهر ز فقر طرفه کمالی بهم رساند
 بیگانه شد ز خلق و زحق آشنا نشد
 ارباب صفا دوست ز دشمن شناسند
 بر روی بدونیک در آینه باز است
 نه تمتعت زدنیاً، نه ز دین نصیب مظهر
 تو بفن بی کمالی چه قدر کمال داری
 کثرت این نقشها عرض تجلیهای اوست
 در دو عالم غیر یک نقاش کس موجود نیست
 عمرها شد خوش به کنج نیستی آسوده است
 میرزا مظهر حریف بزم هست و بودن نیست

انہوں نے وجود و عدم سے متعلق بہت لطیف انداز میں فرمایا ہے:

مظہر ہمہ بخواب عدم بودہ ایم غرق
 تا چشم واکنیم جہانی بہم رسید
 از بی کسب فنا جملہ بہ بود آمدہ ایم
 بہر معدوم شدنہا بہ وجود آمدہ ایم
 کی کسی پیشتر از وقت مقرر میرد
 در شب ہجر اجل کرد نگہبانی من

اور یہ عجیب بات ہے کہ ان کے متعدد اشعار ان کی 'بے گناہ' اور معصوم شہادت سے متعلق (بطور پیشین گوئی) ہائے جاتے ہیں:

بنا کردند خوش رسمی بخون و خاک غلطیدن
 خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را
 بہ لوح تربت من یافتند از غیب تحریری
 کہ این مقتول راجز بی گناہی نیست تقصیری
 اگرچہ بی گنہم می کشد خوشم مظہر
 کہ می کند بہ وفایار امتحان مرا

ان کے دیوان میں دو مثنویاں ملتی ہیں۔ ان میں سے پہلی مثنوی کے چند اشعار اپنی سلاست کے باوجود حمد اور نعت میں بڑی مقبولیت رکھتے ہیں۔ اور ان کو نظر انداز کرنا گویا حضرت مظہر کے کمال کو نظر انداز کرنے

کے مترادف ہے۔ ملاحظہ ہوں:

خدا در انتظار حمد مانیست
 محمد چشم برہاہ ثنائیست
 خدا مدح آفرین مصطفی بس
 محمد حامد حمد خدا بس
 مناجاتی اگر باید بیان کرد
 بہ بیٹی ہم قناعت می توان کرد

محمد از تو می خواهم خدارا
 الہی از تو عشق مصطفیٰ را
 دگر لب واکن مظهر فضولیت
 سخن از حاجت افزون ترفضولیت

اس کے بعد ایک اور مثنوی تیس اشعار کی ہے ، پھر ایک قطعہ تاریخ ہے
 جس کا تاریخ والا شعر یہ ہے:

دی مہر کشود از سر راز
 رعنائی سرو شد دوبالا
 ۲۰۰ + ۹۳۶ = ۱۱۳۶ ہ

اس کے بعد خریطہ جواہر ہے۔

* * *

- ۱۔ مقالات شبلی۔ (اعظم گڑھ ۱۹۳۶ء) جلد پنجم۔ صفحہ ۱۲۹
 - ۲۔ خریطہ جواہر اور حضرت مظہر کا فارسی دیوان ۱۲۷۱ھ میں مطبع مصطفائی کانپور سے پہلی بار شائع ہوا تھا۔ پھر بارہا کئی جگہ سے شائع ہوا بلکہ خریطہ جواہر الگ بھی شائع ہوا ہے۔ قلمی نسخے کئی کتب خانوں میں موجود ہیں۔ انجمن ترقی اردو کے کتب خانے میں بھی ہیں۔ خریطہ جواہر (مکتوبہ ۱۱۶۰ھ) پروفیسر محمد شفیع مرحوم کی یہاں بھی ہے اور ۱۱۵۰ھ کا مرتب کردہ دیوان، انجمن ترقی اردو کے کتب خانے میں بھی ہے۔
 - ۳۔ غالباً سعد اللہ گلشن دہلوی (م ۱۱۳۱ھ) کے متعلق اشارہ ہے:
- بخاطر ہست کز دیوان گلشن نقل بردارم
 نویسم جای بسم اللہ، شکل شاخ سنبل را
 ممکن ہے کہ آپ کے بعض اشعار کے اردو شعراء نے فائدہ اٹھایا ہو۔ مثلاً آپ کا شعر ہے:
 آن خود فروش آینه تادید محو شد
 کز بھر عرض جنس دکانے بہم رسید
 غالب نے اس مضمون کے قریب اس طرح کہا ہو:

آنہیں دیکھ اپنا سامنہ لے کل رہ گئے
صاحب کو دل نہ دینے بہ کتنا غرور تھا

ایک شعر ہے:

می توان بست این چنین نقش تو باتصویر من
تیغ در دستے و در دستِ دگر زنجیر من

لیکن داغ اپنے لیے کہتے ہیں:

ہاتھ نکلے اپنے دونوں کام کے
دل کو تھاما ان کا دامن تھام کے

۳۔ حسن بسندی اور دوست نوازی لازم و ملزوم ہیں۔ اسی لیے وہ اپنے دوستوں کو بھی
یاد کرتے ہیں۔ مثلاً:

ہر دم از یاران دیرین یاد می آید مرا
کوهکن از آب شیرین یاد می آید مرا
مظہر و یاران دور افتادہ اش جزو ہم اند
این ورقہا را کہ می بینی کتابی بودہ است
شد پریشان مجمع احباب و مدتہا گذشت
ظاہراً زان فرقہ مظہر نام یاری مانده است

۱۔ فراق دوستان کرد از حیات خویش ناشادم

۲۔ من آن خاکم کہ رفتنہای باران داد بر بسادم

* * *

۶۔

DANESH

Quarterly Journal
of the
Office of the Cultural Counsellor Islamic Republic of Iran,
Islamabad

Chief Editor : Dr. S. Ahmad Hosseini

Editor : S. Arif Naushahi

Honorary Advisor : Dr. S. Ali Raza Naqvi

Published by:
Office of The Cultural Counsellor
EMBASSY OF THE ISLAMIC
REPUBLIC OF IRAN
House No.25, Street No. 27,F/6-2
Islamabad, Pakistan.
Tel:Nos.825104/825549

DANESH

Quarterly Journal
of the
Office of the Cultural Counsellor Islamic Republic of Iran,
Islamabad

A collection of research articles
with background of Persian language
and literature and common cultural heritage
of Iran and Indo-Pak Subcontinent.

